



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حج مقبول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اِنَّ اللّٰهَ یُبَدِّلُ الْخَیْرَ فِیْ سَعٰدَۃِ الْوٰجِدِیْنَ

سید ابوالحسن صابری ادریابی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج مقبول

نویسنده:

ابوالحسن حسینی ادیانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	حج مقبول
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	مقدمه
۲۴	بخش اول برخی از اسرار و آثار حج
۲۴	مقدمه
۲۴	حج در شریعت عملی اسلام
۲۴	اشاره
۲۹	۱- نقش مکتبی حج
۲۹	الف: حج یکی از پایه ها و ارکان اسلام است
۳۰	ب: حج پرچم و نشانه دین اسلام است
۳۱	ج: کعبه ضامن بقای جامعه اسلامی است
۳۳	د: کعبه پناه گاه مسلمانان و خانه امن الهی است
۳۵	ه: حج عامل تقویت و نیرومندی دین است
۳۸	۲- فلسفه و اسرار عبادی حج
۴۷	۳- اسرار سیاسی حج
۴۷	اشاره
۵۰	هان ای مشرکان!
۵۳	۴- حج عامل تقویت ایمان
۵۶	۵- اسرار اخلاقی حج
۵۸	۶- بعد فرهنگی حج
۶۳	۷- بعد اقتصادی حج

۶۶	بخش دوم مقدمات و آداب سفر
۶۶	مقدمات سفر
۶۶	اشاره
۷۰	۱- وصیت کردن
۷۱	۲- اصلاح نیت و اخلاص در عمل
۷۲	۳- تحصیل مال حلال
۷۳	۴- طلب حلالیت
۷۵	۵- خلق حسن
۷۸	بخش سوم مواقف و مناسک حج و عمره
۷۸	مواقف و مناسک
۷۸	مقدمه
۷۸	اشاره
۸۳	موقف اول: میقات و احرام در آن
۸۳	اشاره
۹۱	حرم
۹۵	موقف دوم: مطاف، طواف و نماز آن
۹۵	مکه:
۹۸	«مسجد الحرام و کعبه»
۱۰۲	کعبه و آیات بیتان
۱۰۳	ارکان کعبه
۱۰۴	حجر الاسود
۱۰۶	ناودان
۱۰۶	شاؤزوان
۱۰۶	مُلْتَزَم

- ۱۰۷ مُسْتَجَار
- ۱۰۷ حَطِيم
- ۱۰۷ حِجْر اسماعيل
- ۱۰۷ مَقَام ابراهيم
- ۱۰۸ زَمَزَم
- ۱۰۸ مَطَاف
- ۱۰۸ كعبه در طول تاريخ
- ۱۱۴ راز عظمت و شرافت كعبه
- ۱۲۱ طواف
- ۱۲۱ نماز طواف
- ۱۲۴ موقف سوّم: مشعى سعى و تقصير
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۳۱ «تقصير»
- ۱۳۱ «ايام فراغت»
- ۱۳۵ موقف چهارم: عرفات و وقوف در آن
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۹ عرفات، سرزمين خواستن و دعا
- ۱۴۲ دعا: طريق مستقل برآى جلب رحمت الهى
- ۱۴۷ بعضى از دعاهاى وارده در روز عرفه
- ۱۵۰ موقف پنجم: مشعر الحرام و وقوف در آن
- ۱۵۵ موقف ششم: منا و اعمال پنجگانه آن
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۶ واجبات روز عيد
- ۱۵۶ ۱- رمى جمره، يا ستّ طرد شيطان

۱۵۹	۲-قربانی
۱۶۶	۳-حلق و تقصیر
۱۷۰	۴-بیتوته در منا در شبهای تشریق
۱۷۶	۵-رمی جمرات در ایام تشریق
۱۷۶	موقف هفتم: مکّه و انجام واجبات پنجگانه
۱۷۸	بهره‌گیری از مناسک حج در طول زندگی
۱۸۲	بخش چهارم به سوی حرم رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله
۱۸۲	مدینه، حرم رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله
۱۸۲	اشاره
۱۸۹	۱-مودّت اهل بیت، پاداشِ اجر رسالت است
۱۹۱	۲-اهل بیت پیامبر صراط مستقیم هستند
۱۹۳	۳-تمسک به اهل بیت، راه نجات از گمراهی است
۱۹۵	۴-ولایت اهل بیت، شرط قبول عبادات است
۱۹۸	۵-پیامبر و عترت او، واسطه‌های فیض الهیند
۲۰۲	خاتمه تذکرات و پیشنهادهای ضروری
۲۰۲	تذکرات و پیشنهادهای ضروری
۲۱۵	فهرست منابع
۲۲۴	درباره مرکز

حج مقبول

مشخصات کتاب

- سرشناسه: حسینی ادیانی، ابوالحسن ۱۳۳۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: حج مقبول /تالیف ابوالحسن حسینی ادیانی [برای حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
 مشخصات نشر: تهران مشعر ۱۳۸۱
 مشخصات ظاهری: ۲۱۵ ص: مصور، نقشه
 شابک: ۶۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۲۹۳-۲۲-۰؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ سوم؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ چهارم؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم؛ ۱۰۰۰۰
 ریال چاپ هشتم)
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا
 یادداشت: چاپ سوم و چهارم: ۱۳۸۲.
 یادداشت: چاپ هفتم: زمستان ۱۳۸۴.
 یادداشت: چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۵.
 یادداشت: کتابنامه ص [۲۰۸] - ۲۱۵؛ همچنین به صورت زیرنویس
 موضوع: حج شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
 رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ح۴۲۷/ح۳ ۱۳۸۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۶۰۰۳
 ص: ۱

اشاره

ص: ۳

مقدمه

ص: ۴

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...»

سوره حج، آیات ۲۷ و ۲۶

«ای ابراهیم! مردم را به حج دعوت عمومی کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند و شاهد منافع

گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند...»

یک فرقه برآند که این همت بود گویند گروهی که ترا قسمت بود

ای آمده در دیار وحی آگه باش نی همت و نی قسمت و این دعوت بود

*** «إِنَّ الْحَجَّ الْمَبْرُورَ لَإِيْعِدْلُهُ شَيْءٌ وَلَا جَزَاءَ لَهُ إِلَّا الْجَنَّةُ»

«همانا چیزی با حج خالص برابری نکند و پاداشی مگر بهشت برای آن نیست.»

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴. مضمون حدیثی از امام صادق علیه السلام / وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۴۱، حدیث ۳ / همچنین از

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مستدرک الوسائل، باب ۲۴،

حدیث ۲۲ و ۲۴

ص: ۷

گرچه ملاک عمل به دستورات دینی و شرط صحت عبادات شناختن فلسفه و اسرار آن احکام نیست. ولی بدون شک آشنایی با حکمتها و مصالح احکام برای انسان با ایمان، موجب طمأنینه و آرامش نفس می‌شود و در نتیجه اشتیاق شدیدتر به شناخت احکام خدا پیدا می‌کند. بر اثر این شناخت نسبت به دین احساس نیاز حتمی می‌کند و با آغوش باز آن را در متن زندگی خویش وارد می‌سازد.

چنانچه از سوی دیگر، آگاهی به فواید و منافع عظیم احکام خدا از لحاظ بهداشت و تهذیب نفس، ترویج اخلاق و تطهیر اجتماع، تأمین اقتصاد فراگیر و تطبیق تحقیقات دانشمندان و صاحب‌نظران در فنون مختلف دانش با آن، موجب می‌شود ارزش و اهمیت احکام، قاطعیت و واقع‌بینی بیانات اولیای دین و معجزات خاتم النبیین و قرآن شریف روشن تر می‌شود.

از این رو، بسیاری از احکام در قرآن و روایات همراه با سرّ و حکمت

ص: ۸

آن بیان می‌شود، تا با این روش، مسلمانان به صراط تحقیق و تعمق هدایت و با بصیرت و آگاهی و روشن بینی و هدف جویی وارد عمل شوند.

به عنوان نمونه، قرآن پس از بیان حکم روزه ماه رمضان، با جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱) به سرّ وجوب و حکمت این حکم اشاره می‌کند و می‌فرماید: روزه برای آن است که شما روح تقوا و ملکه خودداری از گناه را پیدا کنید.

همچنین قرآن فلسفه نماز را در آیه «اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۲)

یاد خدا و توجه دائم به او ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که غفلت از خدا منشأ هرگونه پلیدی و آلودگی به گناه است.

یا در آیه مربوط به حج، با جمله کوتاه «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (۳)

به اسرار و آثار عظیم اجتماع امت اسلامی در مرکز توحید اشاره می‌کند.

همچنین در آیه مربوط به حجاب زن و لزوم فاصله گرفتن مردان و زنان از یکدیگر می‌فرماید: «ذَلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (۴)

این روش برای حفظ طهارت و پاکی دلهای مردان و زنان مؤثرتر است.

در روایات و احادیث بسیار، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام از اسرار و منافع احکام سخن گفته‌اند و هرگز راه سؤال و فهم اسرار را به روی مردم نبسته‌اند، بلکه به سؤالات مردم در این زمینه‌ها پاسخ داده و تا آنجا

۱-۱- سوره بقره، آیه ۱۸۳

۲-۲- سوره طه، آیه ۱۴

۳-۳- سوره حج، آیه ۲۸

۴-۴- سوره احزاب، آیه ۵۳

ص: ۹

که مستلزم فسادی نبوده منعی نفرموده‌اند. کتاب معروف «عِلَلُ الشَّرَائِعِ» تألیف شیخ صدوق، در همین زمینه نوشته شده است. البته ما هرگز توقع نداریم که به تمام مصالح و مفسد احکام پی ببریم، چرا که مصالح و مفسد مادی و معنوی احکام، به تدریج در طول زمان با پیشرفت علوم و دانش بشر و بالا رفتن سطح افکار و عقول کشف می‌شود. اکنون پس از بیان این نکته، به این موضوع می‌پردازیم که سالکان طریق عبودیت و بندگی، عبادات را از نظر خاصیت اثر گذاری در روح و تکمیل نفس متفاوت می‌دانند. (۱) به طوری که بعضی، اثر تطهیر و تخلیه دارند و موجب تزیین و تحلیه جان می‌شوند، برخی تاریکیهای روح را می‌زدایند و برخی بر نور و صفا می‌افزایند.

به عنوان مثال اثر انفاقها و صدقه‌هایی چون زکات، خمس، کفّارات، مظالم و خلاصه ادای حقوق مالی تطهیر قلب از پلیدی و

آلودگی حَبِّ مال است که قرآن کریم می‌فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا. (۲)

(ای پیامبر!) صدقات اموال مردم را بگیر تا (بدین وسیله قلوب آنان را از پلیدیهای حَبِّ مال) پاک کنی و بر رشد معنوی‌شان بیفزایی.

روزه گرفتن موجب تقویت اراده و نیروی مقاومت در برابر تمایلات نفسانی و تحصیل ملکه تقوا و مصونیت از غلبه شهوات است.

۱-۱- المراقبات، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۱۹۷، تذکره المتّقین، بهاری، ص ۴۸.

۲-۲- سوره توبه، آیه ۱۰۳.

ص: ۱۰

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۱)

ای اهل ایمان! روزه بر شما مانند امت‌های پیشین واجب شد تا پرهیزگار شوید.

خاصیت نماز منور ساختن جان آدمی به نور ذکر و مناجات با خدا و جلا یافتن صفحه روح با (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) است که می‌فرماید:

(اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (۲)

(نماز را بپای دار تا به یاد من باشی).

*** امتیاز حج در میان عبادات، این است که جامع الامرین است، یعنی هم خاصیت تطهیر دارد و هم مایه تزیین است؛ هم ظلمت حبّ مال را رفع می‌کند و هم نورانیت قلب را با ذکر و انس با خدای متعال، فراهم می‌آورد.

انفاق مال، دور افتادن از اهل و عیال، جدا شدن از آسایش وطن مألوف، تعطیل کردن کسب و کار، تحمل رنج سفر و بی‌خوابیها، تحمل ناملایمات از افراد بد خو، احیاناً تشنگیها و گرمازدگیها و انجام اعمال نامأنوسی که طبع آنها را نمی‌پسندد و عقل سطحی فایده‌ای برای آنها نمی‌بیند، مانند سنگ زدن به ستونهای بیابان منا، هروله کردن، از لباس معمولی خود درآمدن، سرتراشیدن و امثال اینها، نمونه‌ای از ویژگیهای طهارت بخشی حج است.

از سوی دیگر کسب نورانیت، صفات فاضله روحی و اخلاقی، تقویت روح ایمان و تسلیم، اطلاع از وضعیت مسلمانان سراسر عالم،

۱-۱- سوره بقره/ ۱۸۳

۲-۲- سوره طه/ ۱۴

ص: ۱۱

تحصیل عزت و شرف برای جامعه مسلمانان، ایجاد وحدت کلمه و تألیف قلوب، نشان دادن سیادت و حاکمیت دین، شکستن شوکت دشمنان دین و ... نمونه‌ای از خصیصه تزیین روح به نورانیت و ملکات فاضله و صدق و صفای حج است.

تلاش این نوشتار آن است که به قدر استطاعت گوشه‌ای از اسرار و رموز بی‌شمار این سفر پر از عجایب معنوی را نشان دهد. تنها آن حجی، منشأ این همه آثار عظیم حیاتی است که دارای روح و مغز باشد و با توجه به اسرار و رموز آن انجام گیرد و گرنه هرگز نباید متوقع باشیم که یک سلسله اعمال خشک و تشریفات عاری از حقیقت، خلاق سعادت و آفریننده عزت و شرف شود. به همین جهت، در روایات اسلامی ضمن تأکید فراوان به شناخت اسرار و شگفتیهای حج، از مردم خواسته شده است که این فریضه بزرگ الهی را با توجه به اسرار و آثار آن انجام دهند و مناسک و اعمالی که بدون توجه به آثار و اسرار و اهداف مترتب بر آن گزارده شود بدون ارزش آنچنانی و تنها ساقط کننده تکلیف معرفی شده است.

«عبدالرحمان بن کثیر» می‌گوید: همراه امام صادق علیه السلام برای انجام فریضه حج خارج شدم. در بین راه به کوهی رسیدیم. امام علیه السلام بر بالای کوه رفتند و به جمعیت نظر افکندند و فرمودند: (ما اکثر الضَّجِجِ وَاقلَّ الحَجِجِ...!). (۱)

یعنی «چقدر زیاد است ناله چقدر کمند حاجیان واقعی!»!

به همین جهت، در میان همین مردم مکه رفته و عمره و حج بجای آورده و قبر مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام را زیارت کرده، مشاهده

ص: ۱۲

می‌شود که گاهی کجرویها و بی‌تقواییهایی وجود دارد که هیچ‌گونه تناسب با روح حج، احرام و طواف، حضور در موقف عرفات، مشعر الحرام و رمی جمرات ندارد.

«ابوعبیده» می‌گوید، امام باقر علیه السلام به انبوه جمعیت که در حال انجام اعمال حج بودند نگریست و فرمود:

فِعَالٌ كَفَعَالِ الْجَاهِلِيَّةِ، اَمَا وَاللَّهِ مَا امْرُؤٌ يَهْدَا وَ مَا امْرُؤٌ اَلَّا اَنْ يَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ فَيَمُرُّوا بِنَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يُعْرِضُوا عَلَيْنَا نُضْرَتَهُمْ. (۱)

(کارهایی است همانند کارهای جاهلیت. به خدا قسم که چنین دستور ندارند، آنچه به آنها امر شده این است که حج خود را انجام دهند و به نذر خود وفا کنند و نزد ما بیایند و ولایت و یاری خود را به ما خبر دهند و حمایت خویش را بر ما عرضه کنند.) همین بی‌توجهی به اسرار و فلسفه و رسالت حج و انجام دادن آن با اهداف مادی، یا شهرت طلبی و کسب و تجارت است که هر ساله میلیونها تن از مسلمانان از ملیتهای مختلف از اطراف و اکناف عالم با خرج کردن میلیاردها تومان، با شور و حرارت زاید الوصف در آن اماکن مقدّس تجمّع می‌کنند، اما با کمال تأسف بدون اینکه میانشان تفاهمی حاصل شود و افکار یکدیگر را بخوانند و از دردهای درونی هم باخبر گردند و از آنچه در داخل کشورهای اسلامی می‌گذرد و از نقشه‌های خائنانه‌ای که از خارج برای نابودی آنها طرح می‌شود مطلع شوند (بلکه با سوءظنّ و بدبینی نسبت به هم، با هم روبه‌رو می‌شوند) با دل‌های رمیده و ترسیده از

ص: ۱۳

یکدیگر، صورت بی‌روحي از اعمال حج را انجام می‌دهند، و با سرعت هر چه تمامتر از هم جدا می‌شوند، و به کشورهايشان بر می‌گردند و در نتیجه آن سرمایه بزرگ و آن نیروی کوبنده و قهار بدون برنامه ریزی از دست می‌رود و متلاشی می‌شود. انبوه جمعیت مسلمین، همانند دریای بیکرانی است که از به هم پیوستن رودها و نهرها و دریاچه‌ها به وجود می‌آید، و امواج پر جوش و خروشش چشمها را خیره و گوشها را پر می‌سازد و دلها را ملامال از وجد و سرور و بهجت می‌کند، ولی ناگهان یکباره بخار و نابود می‌شود.

شگفت‌آور است که نیروی عظیم دین و ایمان، آن مجمع بزرگ و آن کنگره عظیم را در زمان و مکان واحدی با سهولت و بی‌زحمت تشکیل می‌دهد و به دست جامعه مسلمانان می‌سپارد؛ اما تأثیر تبلیغات سوء بیگانگان و نقشه‌های مخرب دشمنان داخلی و خارجی از راههای گوناگون موجب تفرقه و تشتت یا بی‌اعتنایی آنها به هم می‌شود و شکافهای عمیق بین امت واحده آنچنان خود را نشان می‌دهد که اصلاً به هم نمی‌پیوندند به طوری که در عین اجتماع از هم متفرقند و در عین وصل از هم جدايند و در عین نزدیکی از هم دورند: «اجْتَمِعُوا عَلٰی اَنْ لَا یَجْتَمِعُوا» گویا متفق شده‌اند که هیچ‌گاه با هم متحد نشوند! این وضع آنچنان دردناک و اسف‌انگیز است که دورنمای آن در چهارده قرن پیش، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را متأثر و غمگین ساخت، به طوری که آن روز در مجمع عمومی مسلمانانی که در ملازمت حضرتش به حج آمده و در مسجد الحرام جمع شده بودند، نگرانی خود را از آینده امت اسلامی به زبان آورد. و در شمار حوادث و وقایع تلخ و غم‌انگیز

ص: ۱۴

بسیار، به مردم چنین گوشزد فرمود:

«يُحْرِجُ اغْنِيَاءَ امَّتِي لِلنَّزْهِةِ وَيُحْرِجُ اَوْسَاطَهَا لِلتَّجَارَةِ وَيُحْرِجُ فُقَرَاءَهُمْ لِلزِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ. فَعِنْدَ هَا يَكُونُ اقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ. وَ يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ اقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ...»؛ (۱)

(ثروتمندان امت من برای تفریح و تفرج به مکه می‌روند و متوسطان آنها برای خرید و فروش و تجارت و فقرا و مستمندان برای ریا و کسب آوازه و شهرت. برخی از مردم قرآن را برای غیر خدا فرا گیرند و آن را به شیوه غنا تلاوت کنند و برای رسیدن به منافع مادی و شؤون دنیوی در احکام بحث و فحص کنند.)

پس امت اسلامی موظفند بمراتب بیش از آن مقدار که به تعلیم و یادگیری ظواهر دستورات دینی می‌پردازند، به درک و فرا گرفتن و فهمیدن مقصدها و هدفهای انسانی و حیاتی آن برنامه های حکیمانه آسمانی همت گمارند و در این راه از خود سعی بلیغ و اهتمام کافی نشان دهند و این جمله امام سید الساجدین علیه السلام را به خاطر داشته باشند که آن حضرت ضمن تشریح مقاصد عالی اعمال حج، از شخصی که مگه رفته و اعمال حج را بجای آورده بود، سؤال فرمود: آیا در حین انجام آن عمل و این عمل متوجه معنی و مقصد کار بودی؟ به هنگام خلع لباس از تن و پوشیدن جامه احرام و گفتن لیبیک، عزم خلع لباس گناه از روح و پوشیدن جامه تقوا تا آخر عمر را در دل داشتی؟ همچنین در طواف، سعی، وقوف در عرفات، مشعر، منا، رمی جمرات، بیتوته در منا و کشتن قربانی چنین و چنان بودی؟

او در جواب تمام سؤالات امام علیه السلام می‌گفت: نه، این چنین که شما

ص: ۱۵

می‌فرمایید نبودم. امام علیه السلام در پایان سخن فرمود:

فَمَا وَصَلْتِ مِنَّا، وَلَا زَمَيْتِ الْجِمَارِ وَلَا حَلَقْتِ رَأْسَكَ، وَلَا ادَّيْتِ نُسَيْكَكَ وَلَا صَلَّيْتِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَلَا طُفْتِ طَوَافَ الْاِفَاضَةِ وَ لَا تَقَرَّبْتِ، اِرْجِعْ فَإِنَّكَ لَمْ تَحُجِّ. (۱)

(پس تو نه به منا رفته و نه رمی جمرات نموده‌ای، نه سر تراشیده‌ای و نه قربانی کرده‌ای، نه در مسجد خیف نماز خوانده و نه طواف بیت انجام داده‌ای و بالاخره به مقام قرب خدا نرسیده‌ای. برگرد، چه آن که تو حج بجا نیاورده‌ای.)
 البته، مقصود امام علیه السلام آن است که این اعمال را چون به قصد تحقق اهداف حج انجام نداده‌ای در حقیقت کاری نکرده‌ای و حجی بجا نیاورده‌ای و گرنه مسلم است اعمال این چنینی اگر ظاهر آن صحیح باشد موجب اسقاط تکلیف می‌شود.
 به نظر می‌رسد با این مقدمه کوتاه، تردیدی در ضرورت توجه به اهداف و اسرار و آثار حج باقی نمانده باشد؛ حجی که از صورت اعمال خشک، بی‌روح و خسته کننده درآید و انقلابی روحی، اخلاقی و اجتماعی در حاجی و زائر خانه خدا به وجود آورد؛ حجی که دارای معنا و روح و محتوا شود و از صورت یکسری اعمال ظاهری و سطحی و تکراری بیرون آید. راستی چرا حجی که حاجی در تمام عمرش یکبار می‌خواهد آن را انجام دهد، باید در یکسری آداب و اعمال ظاهری خلاصه شود؟ مناسک و اعمالی که در شرایط عادی و طبیعی بسیار آسان است و چرا نباید توجهی به روح و معنای آن شود؟

ص: ۱۶

کتاب حاضر، نه توضیح مناسک حج و نه معرفی اماکن آن و نه سفرنامه حج است، تا به ذکر خاطرات تلخ و شیرین و یا کم و کاستیهای کاروان و یا برخورد غیر اخلاقی همسفران پردازد. چرا که این سفر، نه سفر خوشگذرانی است و نه جای گله و شکایت از کسی. کتاب حاضر در باره اهداف و آثار این کنگره عظیم اسلامی است که باید اعمال و مناسک حج در راستای تأمین آن انجام گیرد. با این حال ایفای رسالت فوق بی‌نیاز از اشاره‌ای هر چند مختصر، به موافق و مناسک حج نیست، به همین جهت تنها به ذکر کلیاتی در زمینه مناسک و اماکن اکتفاء شده است.

این برگ سبز را به همه روحانیان محترم کاروانهای حج که مسؤولیت خطیر آموزش زایران خانه خدا و صحت اعمال آنان را بر عهده دارند تقدیم می‌دارم که امید است مورد قبول آنان واقع شود.

همچنین امیدوارم این اثر ناچیز گامی در نزدیک شدن به اسرار و فلسفه واقعی سفر حج و پربرتر شدن و با شکوهتر برگزار کردن این کنگره عظیم اسلامی باشد. آمین.

قم - حوزه علمیه

پاییز ۱۳۷۶

سید ابوالحسن حسینی ادیانی

بخش اول برخی از اسرار و آثار حج

مقدمه

حج در شریعت عملی اسلام

اشاره

ص: ۱۷

بخش اول برخی از اسرار و آثار حج

ص: ۱۹

مقدمه

حج در شریعت عملی اسلام

فقهای بزرگ شیعه ابواب مختلف فقه را چهار بخش می‌کنند:

عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. بر اساس این تقسیم بندی اعمال شرعی انسان یا به نحوی است که قصد تقرب به خدا در آنها شرط شده است و صرفاً باید به این قصد انجام شود و اگر به قصد و غرض دیگری آورده شود تکلیف ساقط نمی‌شود، یا چنین نیست.

اگر از نوع اول باشد عبادت نامیده می‌شود. مانند: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد و ... اما اگر از نوع دوم باشد یعنی قصد قربت شرط صحت آن نباشد و اگر به قصد و غرض دیگری هم آورده شود صحیح است، آن نیز بر دو قسم است، یا وقوع آن متوقف به اجرای صیغه خاصی است یا نیست.

اگر متوقف به صیغه خاصی نباشد «احکام» نامیده می‌شود. مانند ارث، حدود، دیات و غیره و اگر متوقف به اجرای صیغه باشد؛ این نیز به دو نوع است، یا صیغه آن باید به وسیله دو طرف خوانده شود؛ طرف

ص: ۲۰

ایجاب و طرف قبول. یا اینکه نیازی به دو طرف ندارد، صیغه‌ای یکجانبه است.

اگر از نوع اول باشد «عقود» نامیده می‌شود. مانند بیع، اجاره، نکاح، وکالت، وقف و ... و اگر از نوع دوم باشد آن را «ایقاعات» گویند. مانند طلاق، عتق، نذر و ... (۱)

شکی نیست که حج جزو عبادات است یعنی قصد قربت و اتیان عمل فقط برای نزدیک شدن به خدا، در همه اعمال حج شرط است و همه اعمال حج از احرام گرفته تا طواف نسا باید «خَالِصاً لِرُوحِ اللَّهِ» گزارده شود.

عبادات در اسلام از جهت اهداف و آثار اقسامی دارند و هر یک از آنها به تناسب شرایط زمانی، مکانی، مقدمات و اجزاء، تأثیر بسزایی در تربیت و تکامل و تعالی انسان دارند.

«نماز» عبادتی عینی و تعیینی است، که باید در هر شبانه روز پنج بار به جا آورده شود. قلب و زبان و اعضا و جوارح در نماز باید به طور هماهنگ عمل کنند و دهها شرط و مقدمه در آن لازم است تا بمنزله ستون خیمه دین و چشمه پاک و زلال جهت شست و شو از رذایل و مفسد شمرده شود.

«روزه» نیز با آداب و شرایطش، عامل تقویت اراده و تقوا، تضعیف انگیزه‌های گناه و تقویت عواطف و احساسات پاک انسانی، همچنین عامل سلامت و تندرستی و سپری در برابر آتش جهنم است.

«خمس» و «زکات»، دو عبادت مالی و دو نوع مالیات بر سرمایه و درآمدند که فرد مسلمان باید از طریق دادن آنها به خدا نزدیک شود.

۱-۱- آشنائی با علوم اسلامی، استاد مرتضی مطهری، ص ۳۱۴، فقه. با تصرّفی اندک در نقل عبارت.

ص: ۲۱

پرداخت خمس و زکات موجب پاکی اموال و مصونیت بخشیدن به نفس از ابتلا به مال پرستی است. «جهاد» عبادتی است که انسان باید با فداکاری و ایثار و از خود گذشتگی و کشتن و کشته شدن به خدا نزدیک شود. اما «حج» عبادتی است که در آن هم تعب و رنج نفس است و هم محرومیت از محرّمات احرام، هم عبادت بدنی است و هم مالی، هم عبادت قولی است و هم عملی؛ قلب و زبان و جوارح باید در آن هماهنگ عمل کنند. گذشته از اینکه عبادت حج، مشروط به زمان خاصّ (الْحَجُّ اشْهُرٌ مَّعْلُومَات) (شَوّال، ذی قعدة و ذی حِجّه) و حضور در مکانهای معین (مقیاتها، مکه، صفا، مروه، عرفات، منا و...) است. از این جهت جمعیت میلیونی مسلمانان را در ایّام معینی از سال و در جاهای معینی فراهم می‌آورد. این امور و امور دیگر، به این عمل عبادی ابعاد مختلفی بخشیده است؛ ابعاد و جنبه‌هایی چون عبادت خدا، خالص کردن نیت و عمل، سیاست و تدبیر جوامع اسلامی، بررسی وضعیّت دشمنان داخلی و خارجی، ابعاد فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و... این ابعاد گوناگون در اعمال حج، آنچنان در هم آمیخته است که تفکیک آنها از هم امری بسیار دشوار است. از این جهت نگرستن به حج تنها از دریچه عبادت فردی و یا اقتصادی، مُثله کردن این عمل بزرگ عبادی و از اثر انداختن آن است و لازم است که مسلمانان آن را با توجه به ابعاد و جنبه‌های گوناگونش بیاموزند.

در این جا با رعایت اختصار، به بعضی از این جنبه‌ها و آثار و اسرار این کنگره عظیم و باشکوه اسلامی اشاره می‌کنیم.

۱- نقش مکتبی حج

الف: حج یکی از پایه‌ها و ارکان اسلام است

ص: ۲۲

۱- نقش مکتبی حج

در اینجا به نقش مهم و اساسی حج در برپایی اسلام و جامعه اسلامی و تقویت و نیرومندی دین اشاره می‌شود.

الف: حج یکی از پایه‌ها و ارکان اسلام است

ترک عمدی حج از گناهان کبیره و انکار آن، انکار ضروری اسلام و موجب خروج از دین می‌شود.

عن ابی جعفر علیه السلام: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (۱).

امام باقر علیه السلام فرمودند: «اسلام (در مرحله عمل) بر پنج پایه بنیاد شده است:

برنماز، زکات، روزه، حج و ولایت (و رهبری جامعه) و آن چنانکه برای ولایت سفارش شده است برای هیچ چیز سفارش نشده است.»

پس حج نیز همانند نماز برافراد واجد شرایط و مستطیع واجب و ترک آن از گناهان کبیره است.

ب: حج پرچم و نشانه دین اسلام است

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا»؛ (۲)

«خداوند سبحان، کعبه را پرچم

۱- ۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان والکفر، باب دعائم الاسلام، ص ۱۸.

۲- ۲- نهج البلاغه، خطبه نخستین.

ص: ۲۳

و نشانه اسلام قرار داده است.»

نقش برپایی پرچم در میدانهای جنگ برای حفظ روحیه سربازان و تقویت و ایستادگی آنان در برابر دشمن بر کسی پوشیده نیست. اگر پرچم به زمین افتد سپاه شکست می‌خورد، سربازان روحیه خود را از دست می‌دهند و فرار می‌کنند. همچنین وجود نشانه‌ها و علامتها در بیابانها برای هدایت و راهیابی گمگشتگان امری حیاتی و ضروری است. خداوند کعبه را عَلم و نشانه اسلام قرار داده است تا کسانی که در شناخت اسلام و برنامه‌های تربیتی آن دچار اشتباه و انحراف می‌شوند، با دیده تحقیق در مناسک حج و موقعیت خانه خدا از نظر تحوُّلی که در افکار و اخلاق و کردار مسلمانان به وجود می‌آورد بنگرند و مشخصات اسلام واقعی را عاری از هرگونه پیرایه‌های بی‌اساس در چهره حج بخوانند.

ج: کعبه ضامن بقای جامعه اسلامی است

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقِلَابِدَ...؛ (۱)

«خداوند خانه محترم کعبه را، بر پادارنده (تکیه‌گاه) مردم قرار داده است و همچنین ماههای حرام و قربانیهای بی‌نشان و قربانیهای نشاندار...»

«راغب اصفهانی» در معنای قیام می‌گوید: (وَالْقِيَامُ وَالْقِيَامُ اسْمٌ لِمَا يَقُومُ بِهِ الشَّيْءُ أَيْ يَثْبُتُ كَالْعِمَادِ وَالسَّنَادِ لِمَا يُعَمَدُ وَيُسَيَّدُ بِهِ...).

(۲)

یعنی قوام و

۱-۱- سوره مائده، آیه ۹۷.

۲-۲- معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ماده «قوم».

ص: ۲۴

قیام چیزی است که انسان یا هر چیز دیگری به وسیله آن بر پا می‌شود، و قوام و قیام هر دو اسمند برای چند چیز مانند ستون و تکیه گاه ...

از اینکه کعبه در آیه شریفه به (البیت الحرام) و همچنین ماه تجمع مسلمین در مکه به (الشهر الحرام)، و «هدی» و «قلاند» ذکر شده به عنوان احترام و تجلیل از آن خانه به حساب می‌آید. از تمام این اوصاف و عناوین، این مطلب استفاده می‌شود که علت و سبب و ملاک قیام بودن آنخانه و تکیه گاه بودنش برای حیات و بقای مردم، همانا حرمت و جلالت و قداستی است که در نظر مردم دارد.

(۱)

به عبارت دیگر هر چه که محبوب عموم باشد، وسیله اتحاد اجتماعی خواهد بود. آری، خانه‌ای که مورد تقدیس و احترام همگانی است، مرکزی که قبله است و تمام مسلمانان از تمام نقاط جهان به هنگام نماز و عرض بندگی رو به سوی او می‌ایستند، و ذبائح خود را وقتی پاک و حلال می‌دانند که رو به سمت کعبه سربریده شود، مردگان خود را، به سمت کعبه در قبر می‌خوابانند. حالات شریفه و اعمال صالحه خود را، از هر قبیل که باشد، وقتی در درجه کمال فضیلت می‌شناسند، که در حال مواجهه به سمت کعبه انجام شود و آنچنان قداست و حرمتی برای کعبه قایلند که در دورترین نقاط عالم و در مخفی‌ترین مکانها هم مراقبند به هنگام قضای حاجت، روبه سمت قبله یا پشت به سمت قبله نباشند.

مسئلاً چنین نقطه‌ای که بیت حرام و خانه محترم و مورد احترام عمومی است بدون تردید، عامل ابقای امت و جامع شمل جمعیت و مرجع و پناهگاه ستمدیدگان و خانه امن ترسیدگان خواهد بود.

ص: ۲۵

بدیهی است که این همه آثار حیاتی، معلول همان حرمت و قداستی است که خدا برای آن خانه قرار داده و آن را به طور خارق العاده و اعجاز آمیزی، محبوب و محترم ساخته و دلها را به سوی آن متمایل کرده است. ازین جهت قرآن در ادامه آیه می‌فرماید:

(ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ). (۱)

(خداوند این امور را قرار داد تا بدانید که خداوند به هرچه در آسمان و زمین است آگاه و به همه چیز داناست.)

آری او می‌داند که جامعه بشر، به مرکز و مرجع واحدی نیاز دارد که مورد احترام همه و محبوب جهانی باشد، تا همه در آنجا گرد آیند، یکدل و دست در دست هم، با نیروی شگرف اتحاد، گره مشکلات را بگشایند.

شاعر و متفکر بزرگ جهان اسلام علامه اقبال لاهوری چه زیبا سروده است:

راز دار و رازما بیت الحرام سوزما، هم سازما بیت الحرام

چون نفس در سینه او پروریم جان شیرین است او، ما پیکریم

تازه رو بستان ما از شبنمش مزرع ما آبگیر زمزمش

دعوی او رادلیستیم ما از براهیم خلیستیم ما

تو زیوند حریمی زنده‌ای تاطواف او کنی پابنده‌ای

پیرهن را جامه احرام کن صبح پیدا از غبار شام کن

مثل آبا غرق اندر سجده شو آنچنان گم شو که یکسر سجده شو (۲)

دکعبه پناه گاه مسلمانان و خانه امن الهی است

۱-۱- سوره مائده، آیه ۹۷.

۲-۲- کلیات اقبال، رموز بیخودی، ص ۹۱.

ص: ۲۶

(وَأَذِّجَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا... (۱)

(و به خاطر بیاورید) که ما خانه کعبه را مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.)

مثاب: اسم مکان از ثاب یتوب، به معنای مرجع و محل بازگشت و پناهگاه است.

به این ترتیب، مکه و بخصوص کعبه از طرف خداوند به عنوان پناهگاه و مرکز امن اعلام شده است و مقررات شدیدی برای اجتناب از هر گونه نزاع و کشمکش و برخورد، در این سرزمین مقدس وضع گردیده است، به طوری که نه تنها افراد انسان از هر نژاد و هر قبیله و در هر شرایط باید در آنجا در امتیت بسر ببرند، بلکه حیوانات و پرندگان نیز در آنجا باید در امن و امان باشند. در دنیایی که همیشه جنگ و نزاع وجود داشته و خواهد داشت، وجود چنین مرکزی، اثر عمیق و خاصی برای حل مشکلات دنیوی مردم دارد؛ زیرا چه بسا طرفین نزاع یا دولتها علاقه به رفع خصومت و آغاز مذاکره دارند، اما محلی که برای هر دو طرف مقدس و محترم و امن و امان باشد پیدا نمی کنند. همین احتیاج، بشر متمدن را وادار به تشکیل سازمان ملل متحد و شورای امتیت کرده است.

در دین مقدس اسلام، مکه به عنوان چنین مرکزی اعلام شده است و مسلمانان می توانند با استفاده از قداست و امتیت مطلق این سرزمین، در

ص: ۲۷

این حرم امن الهی، کنار هم بنشینند و از طریق مذاکرات صریح و دوستانه به هر گونه نزاع پایان دهند.

ه: حجّ عامل تقویت و نیرومندی دین است

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: (فَرَضَ اللَّهُ ... الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ) (۱)

؛ (خداوند حج را برای تقویت و نیرومندی دین واجب کرده است). بدیهی است، هر بنیاد و سازمانی که به اقتضای طبیعت این عالم، بر اثر عوامل مخزّب روبه ضعف و سستی می‌گذارد نیازمند به عوامل تقویت و ترمیم کننده‌ای است تا ضعف آن را جبران کند و به حال اوّلش برگردد.

دین هم که سرمایه سعادت دو جهان انسان است، بر اثر تبلیغات بیگانگان از خارج و طغیان تمایلات و شهوات از داخل و فراهم بودن زمینه برای اجرای هوسها و تمّیّات نفس از طریق انگیزه‌های گناه، قهراً قدرت معنوی خود را در انسان از دست می‌دهد و در زیر پرده‌هایی از غفلت و دنیاپرستی رو به زوال و نابودی می‌رود.

در این میان ناگهان نسیم لطف و عنایت می‌وزد و ندای روحبخش (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ) کاروانهای حج را از تمام بلاد اسلامی به راه می‌اندازد و بار دیگر مکه به عنوان «أُمُّ الْقُرَى همچون مادری مهربان، فرزندان دورافتاده خود را به دامن می‌گیرد و در طی چند روز محدود، خاطرات روح‌افزای عبادت و بندگی خدا را با نشان دادن جنبه‌های زندگی بخش در دلها تجدید می‌کند، و سفر پر خطر مرگ، بی‌اعتباری دنیا، جدایی از مال و فرزند و عیال و خاندان، مراحل هولناک برزخ و محشر و قیامت را مقابل چشمها می‌آورد، زحمات طاقتفرسای انبیا و اولیای خدا را در راه تأسیس و تحکیم مبانی دین تذکر می‌دهد و خلاصه پرده‌های

ص: ۲۸

ضحیم غفلت را از دلها می‌زداید و نور ایمان و توجه به خدا و آخرت را در جانها روشن می‌سازد و فرزندان خود را با ایمان قوی و عقیده محکم به اوطان خودشان برمی‌گرداند تا برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی کاملاً مجهّز و آماده و با نشاط باشند. آری (انّ هذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً) و مکه محل تجلّی اّمّت واحده اسلامی است.

بنابر این بقای مکه و احیای مناسک حج نقش بسزایی در بقای دین دارد. به همین جهت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»؛ (۱)

(دین همواره، برپاست مادامی که کعبه برپاست.)

معروف است «گلاستون» (۱۸۰۹-۱۸۹۸ م) نخست وزیر وقت بریتانیای کبیر، در ایام صدارتش، روزی در حالی که کلوچه نان لندن را در یک دست و قرآن را در دستی دیگر داشت، وارد پارلمان شد و پشت تریبون قرار گرفت و نان را به نمایندگان نشان داد و گفت: «آقایان! ما ده نفریم و این نان را داریم در حالی که دو نفر می‌توانند با خوردنش سیر شوند، اگر به دو نفر بدهیم هشت نفر باقیمانده خواهند مرد، و اگر بر سر آن دعوا کنیم هر ده نفر از میان خواهیم رفت. از این رو می‌فهمیم که تنها راه نجات، بزرگ کردن نان است و بزرگ کردن نان موادّ اولیه می‌خواهد که آن هم در مشرق زمین وجود دارد. اما تازمانی که آن خانه (منظورش کعبه بود) و این کتاب در میان مسلمانان است این عمل غیر ممکن است...» (۲)

بنابراین تعطیل حج مستلزم ضعف نیروی دین و استیلا کفّار بر

۱-۱- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۴، حدیث ۵، ص ۱۴.

۲-۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۳۸۵، ص ۳.

ص: ۲۹

مسلمین است. چنانچه اکتفا به یکسری اعمال و مناسک بدون توجه به روح آنها و غفلت از رسالت و آثار حیاتبخش آن نیز موجب ضعف روحیه دینی از جامعه اسلامی می‌شود. از این جهت اهمیت فریضه حج و جنبه حیاتی آن از نظر سیاست جهانی اسلام تا حدی است که فرموده‌اند:

«لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكُمْ وَعَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ... فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ انْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (۱)

«اگر مردم از انجام حج رو برگردانند، بر زمامدار مسلمین است که آنها را به حج و اقامت در مکه مجبور کند... و اگر مردم، قدرت مالی نداشته باشند بر حاکم اسلامی لازم است که از بیت المال هزینه سفر حج را تأمین کند.»

در روایات زیادی تهدید شده است که در صورت تعطیل حج، عذاب خداوند نازل می‌شود:

«وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقَيْتُمْ، فَإِنَّهُ أَنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا» (۲)

از خدا بترسید درباره خانه پروردگارتان، آن را تا زنده هستید خالی نگذارید که اگر آنجا، رها شود مهلت داده نخواهد شد. از جمله ادله روشن بر اینکه، حج در حفظ اساس دین و احیای جامعه اسلامی، نقش مهمی ایفا می‌کند و در هیچ شرایطی نباید تعطیل یا تضعیف شود، وجود روایاتی بدین مضمون است که (در بعضی از

۱-۱- فروع کافی، ج ۴، حدیث ۱، ص ۲۷۲.

۲-۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷ وصیت به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.

ص: ۳۰

شرایط) هیچ عمل مستحبی نمی‌تواند جای حج استجابی را بگیرد، که از بیان آن روایات خوداری می‌شود.

۲- فلسفه و اسرار عبادی حج

یکی از امتیازات انسان بر سایر حیوانات، همان فضیلت حق شناسی و اظهار تشکر و سپاس در برابر انعام منعم و احسان محسن است، که حیوانات فاقد این خصیصه والا هستند. گرچه در بعضی از حیوانات، این خصیصه تا حدی مشاهده می‌شود، ولی به هر حال از ویژگیهای ضروری نوع حیوان نیست. اما انسان، به شرط سلامت فطرت و وجدان، ممکن نیست این فضیلت ممتاز را نداشته باشد، مگر اینکه در اثر فرو رفتن در شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی، فطرت انسانی‌ش واژگون و به حیوانات ملحق شده باشد که قرآن در مورد آنان می‌فرماید:

(اولئک کالأنعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون). (۱)

(آنان بسان چهارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنانند. آنان غفلت زدگان بی‌خبرند.)

لطف بزرگ خداوند درباره بشر، آن است که او را به نماز و روزه و حج و سایر اعمال عبادی که هر یک راهی از راههای شکرگزاری و حق‌شناسی انسان در برابر خداوند است مأمور فرموده است تا بدین وسیله او را در رتبه انسانی خود نگهدارد و شرف انسانی‌ش را حفظ فرماید.

ص: ۳۱

امام علی بن الحسین علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَيَّ مَا ابْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَّبِعَةُ وَاسْتَبَعَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةَ لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَجْهَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَيْدِ الْبَهِيمَةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّهُمْ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (۱)

(سپاس خدای را که اگر بندگانش را، به شناختن راه سپاسگزاری بر نعمتهای پی در پی که به ایشان داد و عطیات پیوسته که به آنان عنایت فرموده و نمی‌داشت، در نعمتهای خدا تصرف می‌کردند بدون آنکه شکر آنها را بجای آورند و روزیهای سرشار خدا را با کمال وسعت و فراغت می‌خوردند بدون آنکه به درگاه او سپاسگزاری کنند. و اگر چنین می‌شدند از حد انسانیت خارج می‌گشتند و به مرز حیوانات داخل می‌شدند همان طور که خدا در کتاب محکم خود حالشان را چنین توصیف کرده است: آنان همانند چهار پایان بلکه از چهارپایان نیز گمراهنند.)

حج یکی از عباداتی است که خداوند بندگانش را به آن فراخوانده است:

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (۲)؛ (به عهده مردم مستطیع است که برای خدا قصد خانه (ی کعبه) کنند و هر کس کفر ورزد و از انجام حج سرباز زند، قطعاً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.)

۱-۱- صحیفه سجادیه، فیض الاسلام، دعای نخستین، فراز هشتم، ص ۳۱.

۲-۲- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۳۲

پس زیارت کعبه و اجتماع برگرد آن خانه، حقّ خدا بر مردم است.

چنانچه پیشتر اشاره شد، تمامی اعمال حج و عمره، عبادت و بندگی خداست؛ زیرا عبادت یا قولی است و یا عملی. و همه اعمال حج نیز از احرام، تلبیّه، طواف، نماز، سعی، وقوف، قربانی، حلق و رمی جمرات ...

عبادت هستند و انسان باید آنها را به قصد قربت و نزدیک شدن به خدا انجام دهد.

همه مناسک حج، یاد خدا، بندگی و عبودیت او و اظهار خضوع و کرنش در برابر فرامین و دستورات اوست؛ یاد قلبی، زبانی، عملی و جوارحی هماهنگ با هم.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

(أَمَّا فَرِضَتِ الصَّلَاةُ وَ أَمْرٌ بِالْحَجِّ وَ الطَّوَّافِ وَ اشْعَرَتِ الْمَنَاسِكِ لِأَقَامِيهِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِكَ لِلْمَذْكُورِ الَّذِي هُوَ الْمَقْصُودُ وَ الْمُتَبَغَى عِظْمُهُ وَ لَا هَيْبَةُ فَمَا قِيَمُهُ ذِكْرَكَ). (۱)

منظور از وجوب نماز، حج، طواف و دیگر مناسک پیا داشتن ذکر و یاد خداست، پس وقتی قلب تو از هیبت و عظمت خدا که مقصود و مطلوب اصلی از عبادات است خالی باشد، در این صورت تنها ذکر زبانی (واعمال خشک بدنی) چه ارزشی خواهد داشت؟

در حج گونه‌های مختلفی از عبادت و بندگی خدا وجود دارد؛ در آن شفاعت و دعا در حق دیگران، توبه و استغفار از گذشته، تصمیم نسبت به آینده و تقاضای خواسته‌های مشروع و ... وجود دارد. زیرا حاج و معتمر

ص: ۳۳

مهمان خداوندند و خواسته های مهمان نزد میزبان کریم و بزرگوار برآورده و رواست.

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

«الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدَّ اللَّهُ، أَنْ سَأَلُوهُ اعْطَاهُمْ وَأَنْ دَعَوْهُ اجَابَهُمْ وَأَنْ شَفَعُوا شَفَعَهُمْ وَأَنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ وَيَعْوِضُونَ بِالذَّرْهِمِ الْفَ الْفَ دِرْهِمًا» (۱).

«حاج و معتمر وارد بر خدا هستند، اگر درخواستی کنند عطایشان فرماید، و اگر دعا کنند اجابتشان نماید و اگر از کسی شفاعت کنند (در حق کسی طلب آمرزش کنند) شفاعتشان را بپذیرد، و اگر هم سکوت کنند (میزبان کریم) خود به بدل عنایت آغاز کند و در ازای هر درهم، هزار هزار درهم عوض می دهد.»

البته حجّاج، به جهت اختلاف در نیت، و تفاوت در معرفت ربّ البیت، و درک لطائف و اسرار عبادت و تأثیر پذیری روح از مناسک حج، در بهره گیری از رحمت و مواهب الهی مختلف هستند.

قال ابو عبد الله عليه السلام:

«الْحُجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ اصْتِنَافٍ: صَةِ نَفٍّ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَ صَةِ نَفٍّ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ صَةِ نَفٍّ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَذَلِكَ اذْنِي مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ» (۲).

(حاجیانی که باز می گردند سه دسته اند: دسته ای از آتش آزاد می شوند، و دسته ای از گناهان خود خارج می گردند مانند روزی که از مادر متولد شده اند)

۱-۱- وافی، ج ۲ / کتاب الحج، باب ۱۵، ص ۴۰.

۲-۲- وافی، ج ۲، کتاب الحج، باب ۱۵، ص ۴۰.

ص: ۳۴

و دسته سوم با مصونیت مال و عیال بر می گردند و این کمترین بهره‌ای است که عاید حاجی می‌شود.) یکی از آثار بُعید عبادی حج، تأثیر فراوان آن در ایجاد روحیه انقیاد و تسلیم در مقابل خداست؛ زیرا اعمال عبادی اقسام مختلفی دارد. بعضی از آنها در عین حال که عبادت است و برای اطاعت امر خدا آورده می‌شود، دارای حظّ نفسانی و موافق با طبع انسانی است، مانند ازدواج و غذا خوردن و ... که ممکن است این امور هم به عنوان عبادت آورده شود و هم به عنوان ارضای تمایلات نفسانی انجام گیرند.

قسم دیگر، اموری هستند که لذت نفسانی ندارند ولی از نظر عقلی مورد رغبت انسان است، مثل تحصیل علم، احسان به مستمندان و راهنمایی گمگشتگان و ترک بسیاری از محرّمات. این امور وقتی برای جلب رضای خدا انجام شد، جنبه عبادت و مطلوبیت الهی آن با جنبه مطلوبیت عقلی توأم می‌شود.

در این دو قسم عبادت، چون با حظّ نفسانی و عقلانی توأم است طبعاً تحصیل اخلاص در آنها مشکل است و سهم نفس و عقل در این گونه اعمال بیش از خداست.

اما در قسم سوم از عبادات، از حظوظ نفسانی و فایده‌های عقلانی خبری نیست، مانند بسیاری از اعمال و مناسک حج؛ زیرا بیرون آمدن از لباس متعارف و رسمی و پوشیدن دو قطعه پارچه ندوخته، برهنه کردن سر و پا، ترک بسیاری از عادات و کارها در حال احرام، طواف دور خانه سنگی، بوسیدن سنگ سیاه، هفت بار رفتن و برگشتن در صفا و مروه، وقوف در سرزمین سوزان عرفات، مشعر، منا، پرتاب کردن چندین

ص: ۳۵

سنگریزه و بسیاری از کارهای دیگر، نه محبوب نفس است و نه مطلوب عقل. به عبارت دیگر نه نفس از انجام آنها لذتی می‌برد و نه عقل برای آنها فایده و فلسفه‌ای می‌فهمد، بلکه تنها امر خدای متعال انسان را وادار به انجام این اعمال می‌سازد، زیرا در منطق یک مسلمان تربیت یافته در مکتب قرآن، تنها عامل تأمین سعادت و کمال نهایی انسان، اسلام است:

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ). (۱)

اسلام یعنی تسلیم خدا شدن و مطیع صرف او بودن. عالیت‌ترین فلسفه اوامر و نواهی در شرع مقدّس، از نظر روشندان واقعین همان به دست آوردن روح تسلیم و خضوع در مقابل «باری تعالی» است.

آری اگر فرضاً حلال و حرام حج و غیر حج هیچ فایده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بهداشتی جز همین یک فایده عظیم، یعنی تسلیم شدن در مقابل ولی نعمت و بخشنده عقل و هوش نداشت، کافی بود که انسان عاقل و عارف را با شوق وافر و اهتمام کامل به انجام اعمال عبادی و ترک معاصی وادارد. البته این تعبّد و تسلیم، تبعیّت خشک و بی‌منطق یک زیر دست از مافوق خود، برای اشباع هوس ریاست طلبی مقام مافوق نیست، بلکه مقصود از تعبّد در دین این است که وقتی انسان از سویی به محدودیت نیروی عقل و درک خود اعتراف کرد و از سوی دیگر فهمید و معتقد شد که احکام دین از مصالح و مفاسد واقعی سرچشمه گرفته از علم نامحدود خداست، و هرگز نیروی تفکر محدود نمی‌تواند حقایق نامحدود را درک کند، طبعاً خود را موظّف به تسلیم محض در برابر احکام خدا می‌داند.

ص: ۳۶

اوامر امتحانی خدا، همیشه برای ظاهر ساختن روح تسلیم و انقیاد بشر در برابر مبدأ هستی و کمال مطلق است. ولی متأسفانه این انسان بینوا و بی‌خبر از رمز کار، پیوسته از فلسفه احکام دم می‌زند و از فواید بهداشتی و اقتصادی و اجتماعی سؤال می‌کند. این طرز تفکر جاهلانه و مادیگریانه، ویژه عصر معینی نیست، بلکه در تمام اعصار گذشته بوده و احياناً آثار شومی نیز به دنبال داشته است.

داستان مردودیت اصحاب سبت، و لشکریان طالوت و قوم بنی اسرائیل خواندن دارد و در مقابل، سرافرازی ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام از امتحان بزرگ الهی مبنی بر ذبح فرزند و اطاعت و انقیاد فرزند در برابر فرمان الهی نیز درس بزرگی به همه طالبان و عاشقان اطاعت و بندگی است.

غرض اینکه در اوامر امتحانی، اگر به نحوه کار بنگریم، چه بسا مصلحتی در آن نبینیم، بلکه احياناً ضرر و زیانی هم از بعضی جهات مشاهده کنیم. تحریم صید ماهی در شنبه، لطمه اقتصادی به دنبال داشت، همچنین تحریم خوردن آب از نهر معهود، برای لشکریان گرما زده طالوت که کنار آب روان رسیده بودند و مأموریت پیدا کردند که تشنگی را تحمل کنند همچنین وارد شدن بنی اسرائیل از در تنگ و کوتاه شهر و نرفتن به سمت دروازه‌های بلند و فراخ دیگر و مأموریت ابراهیم به ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام و ... از این نمونه‌اند، اما عالیترین فایده و مصلحت در این گونه موارد در خود امر یا نهی الهی است که اطاعت و تسلیم بنده را در پی دارد.

در باب حج و مناسک آن نیز دستوراتی داده شده که برای پرورش اخلاص و تسلیم بندگان خدا، عامل بسیار قوی و میزان فوق العاده دقیقی

ص: ۳۷

است. یکی از امتیازات حج بر سایر عبادات، همین است که جنبه تعبد در آن روشن تر است و عبودیت در خلال امتثال اوامر الهی ظهور بیشتری دارد، زیرا بسیاری از اعمال و مناسک حج، نشانه‌هایی از تسلیم و اطاعت ابراهیم علیه السلام و هاجر در اجرای اوامر خداوند و مبارزاتشان با شیطان درون و بیرون است و انجام این مناسک تحصیل رضای خدا و مبارزه با شیطان است زیرا این طواف، سعی، قربانی، حلق و رمی جمرات پیروی از امر خدا و دماغ شیطان را به خاک مالیدن است.

«امام محمد غزالی» می‌گوید: «بدان! اگر چه بظاهر، تو سنگریزه‌ها را به جمره عقبه می‌زنی، اما در حقیقت با همان سنگریزه‌ها به صورت شیطان می‌کوبی و پشت او را می‌شکنی، زیرا یگانه راه به خاک مالیدن بینی شیطان، امتثال محض از فرمان خداست بدون اینکه حظی از حظوظ نفسانی یا فایده‌ای از فواید عقلانی در آن ملحوظ شده باشد». (۱)

پس مناسک حج، وسیله امتحان و صحنه آزمایش عظیمی برای مدعیان اسلام و ایمان و محکی است تا نفس پرستان و عقل باوران را از خداپرستان جدا سازد، زیرا بیابان عرفات و مشعر و منا، نه ریاکاریهای نفس پرستان را می‌پذیرد و نه فلسفه بافیهای عقل پرستان را؛ آنجا جولانگاه توسن عشق و جلوه گاه محبت معبود است. (وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ). (۲)

به جهت غفلت از این نکته و وجود دیدگاه مادیگرایانه نسبت به مناسک حج بعضی از ماتریالیستها و روشنفکرنمایان، خرده گیریها

و

۱-۱- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲-۲- سوره بینه، آیه ۵.

ص: ۳۸

اشکال تراشیهائی را متوجه آن کرده‌اند که به یک نمونه آن اشاره می‌شود.

«ابن ابی العوجا» که فردی متهم به الحاد و زندقه، از طرفی سخنور و بی‌باک و هتّاک و بدزبان بود، از امام صادق علیه السلام رخصت سؤال طلبید و سپس با کمال وقاحت، با الفاظی مسجّع و عباراتی فریبنده و گیرا، تمام مناسک حج را به تمسخر گرفت و گفت:

«الٰی کَمْ تَدُوْسُوْنَ هٰذَا الْبَيْدَرَ، وَتَلُوْدُوْنَ بِهٰذَا الْحَجْرَ، وَتَعْبُدُوْنَ هٰذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَالْمَدْرَ، وَتَهْرُوْلُوْنَ حَوْلَهٗ هَرْوَلَهٗ الْبَعِيْرَ اِذَا نَفَرَ مَنْ فِكْرًا فِيْ هٰذَا وَقَدَّرَ عَلِمَ اَنَّهُ فِعْلٌ غَيْرَ حَكِيْمٍ وَلَا ذِيْ نَظْرٍ. فَقُلْ فَاِنَّكَ رَاسُ هٰذَا الْاَمْرِ وَ سَنَاْمُهُ وَ اَبُوْكَ اِسْهُ وَ نَظَاْمُهُ» (۱)

(تا کی شما این خرمن را می‌کوبید و به این سنگ پناهنده می‌شوید و این خانه گلی و سنگی را می‌پرستید و همچون شتران رمیده برگرد آن جست و خیز می‌کنید؟ هر کس در این برنامه و تشریفات این خانه بیندیشد می‌فهمد که این کاری است که دستور دهنده‌اش خالی از حکمت و بینش بوده است.

پس جوابم بده که تو در رأس این امر واقع شده‌ای و شخصیت برجسته این قومی و پدربنیانگذار این مسلک و نگهدار آن بوده است.)

امام صادق علیه السلام نخست، ریشه خباثت نفس او و همفکران او را نشان داد و از پایان شوم و عاقبت وخیمی که در انتظار آنان است با خبرش گردانید که:

«اِنَّ مَنْ اَضَلَّهُ اللّٰهُ وَ اَعْمَى قَلْبُهٗ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَسْتَعْدِبْهُ وَ صَارَ الشَّيْطَانُ وَّلِيَّهٗ وَ رَبُّهٗ وَ يُوْرِدُهٗ مَنَاھِلَ الْهَلٰكَةِ وَ لَا يُصْدِرُهٗ» (۲)

۱-۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۲-۲- همان.

ص: ۳۹

(هرکس را که خدا گمراهش گرداند و چشم دلش را کور کند حق در ذایقه او تلخ و ناگوار می‌آید و شیطان ولی و صاحب اختیار او می‌شود و او را بر چشمه‌های هلاکت وارد می‌سازد و از آن مهلکه بر نمی‌گرداند.)

سپس امام علیه السلام در حکمت مناسک حج فرمود:

«وَهَذَا بَيْتُ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ فِي آثْيَانِهِ، فَحَثَّهُمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ، وَ جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْمُصَلِّينَ لَهُ، فَهُوَ شُعْبَةٌ مِنْ رِضْوَانِهِ، وَ طَرِيقٌ يُؤَدِّي إِلَى غُفْرَانِهِ، مَنْصُوبٌ عَلَى اسْتِوَاءِ الْكَمَالِ وَمَجْمَعُ الْعِظْمَةِ وَ الْجَلَالِ. خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ دَحْوِ الْأَرْضِ بِالْفِي عَامٍ، فَاحْتَقُّ مَنْ اطَّاعَ فِيهَا أَمْرًا أَنْتَهَى فِيهَا زَجْرًا، اللَّهُ الْمُتَشَى لِلْأَزْوَاحِ وَ الصُّوَرِ». (۱)

(این خانه‌ای است که خداوند، آن را وسیله امتحان بندگان قرار داده و آنان را مأمور به تعظیم و زیارت آن فرموده است، تا میزان روشنی برای اخلاص و تسلیم در پیشگاه خدا در میان بشر باشد. این خانه قبله گاه نماز گزاران و راه رسیدن به مغفرت و رضای حضرت ایزد مَنان است. در کمال استواری بر پا و در آن عظمت و جلال جمع شد و خداوند آن را دوهزار سال پیش از گسترش زمین ایجاد کرده است، پس خدای خالق جسم و جان شایسته‌ترین کسی است که باید فرمانش اطاعت و نهی‌ش ترک شود.)

آری بُعد عبادی مناسک حج، موجب تقویت روحیه تعبد و تسلیم در برابر فرامین الهی و نجات از وسوسه‌ها و بیماری روشنفکرنمایی و مانع پیدایش دیدگاه مادیگرایانه در احکام الهی می‌شود.

جامعترین بیان در این زمینه، خطبه قاصعه (۱۹۲) نهج البلاغه است، که به جهت پرهیز از طولانی شدن مطلب، به همین مقدار بسنده می‌شود.

۳- اسرار سیاسی حج

اشاره

ص: ۴۰

از میان واجبات و فرایض اسلامی، حج در عین اینکه خالصترین و عمیقترین عبادت است، مؤثرترین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام نیز هست.

روح عبادت، توجّه به خدا و روح سیاست، توجه به خلق خداست.

این دو روح آنچنان به هم آمیخته اند که مانند تار و پود یک پارچه‌اند.

حج عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان است، حج عامل مبارزه با تعصبات ملی و نژادی و محدود شدن در حصار مرزهای جغرافیایی است؛ حج وسیله‌ای برای شکستن سانسورها و از بین بردن خفقانهای نظامهای ظالمانه‌ای است که در کشورهای اسلامی حکمفرما شده است؛ حج وسیله‌ای برای انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی از نقطه‌ای به نقطه دیگر است و بالاخره حج عامل مؤثری برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمین ... است (۱)

آری این کنگره عظیم اسلامی که نمایندگان و متفکران هر نقطه‌ای در آنجا گرد می‌آیند، بهترین فرصت برای تصمیم‌گیریهای اساسی و استراتژیک در برابر دشمنان خارجی و داخلی، صدور قطعنامه‌ها و دفاع از ملت‌های تحت ستم و بررسی موقعیت سیاسی و دفاعی جهان اسلام در مقابله با ترفندهای استعمار خارجی و استعمار داخلی است.

ص: ۴۱

هیچ منفعتی، مهمتر از دفاع و حفاظت از تمامیت سیاسی، فکری، فرهنگی و اخلاقی کشورهای اسلامی نیست. یکی از بهترین راهها برای نیل به این هدف این است که مسلمانان از هر قشر و طبقه‌ای؛ رجال علمی و فرهنگی، آگاهان مسایل اقتصادی و مالی، معلمان شرع و دین و مردان جبهه و جنگ برای احراز منافعشان به سرزمین وحی و حرم امن الهی بشتابند. (لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ...) (۱)

تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند.

لفظ «منافع» جمع و به صورت مطلق و بدون هیچ گونه قیدی آمده است، تا شامل هر نوع منفعتی اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشد.

از این جهت درست به دنبال آیات حج، آیات جهاد و دفاع از حریم مسلمانان آمده است: (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ...) وحدت سیاق و لزوم ارتباط میان این دو گروه آیات ما را بر این می‌دارد که حتماً میان حج و جهاد، و میان کنگره فکری و میدان دفاع و عمل، رابطه خاصی وجود دارد و کنگره عظیم حج بهترین فرصت برای طرح و برنامه ریزی در مقابله با دشمنان اسلام است تا آنجا که گاهی در روایات اسلامی از «حج» تعبیر به «جهاد» شده است: بهترین جهاد، حج نیکو و خالص است. (۲) جهادی که حتی پیرمردان و پیرزنان با حضور در صحنه آن می‌توانند شکوه و عظمت اسلامی را منعکس سازند.

کارها، پیمانها، سخنرانیها، خطبه‌ها و اشعار سیاسی مطروحه در مراسم باشکوه حج در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام فراوان است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱-۱- سوره حج، آیه ۲۷.

۲-۲- أَفْضَلُ الْجِهَادِ الْحَجُّ الْمَبْرُورِ.

ص: ۴۲

۱- پیامبر اسلام در سال نهم هجرت، حضرت علی علیه السلام را مأمور کرد قطعنامه‌ای مبنی بر اعلان بیزاری از مشرکان، در موسم حج قرائت کند در حالی که شانزده آیه از آغاز سوره برائت بر پیامبر نازل شده بود که از جمله آنهاست:

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ...» (۱)

(اعلام بیزاری است از جانب خدا و رسول او به گروهی از مشرکان که با آنان پیمان بسته اید، که می‌توانید در روی زمین چهار ماه آزادانه گردش کنید و بدانید که شما خدا را عاجز نخواهید کرد بلکه خداوند کافران را خوار خواهد نمود.)

امیر مؤمنان علی علیه السلام، پس از قرائت آیات برائت، قطعنامه‌ای متضمن مواد چهارگانه به این شرح ایراد کرد:

هان ای مشرکان!

- بت پرستان حق ندارند وارد خانه خدا شوند.
- طواف با بدن برهنه ممنوع است.
- بعد از این هیچ بت پرستی در مراسم حج شرکت نخواهد کرد.
- کسانی که با پیامبر پیمان عدم تعرض بسته‌اند و به پیمان خود وفادار بوده‌اند پیمان آنان محترم است و تا پایان موعد پیمان، جان و مالشان

ص: ۴۳

محترم است ولی به مشرکانی که با مسلمانان پیمانی ندارند و یا عملاً پیمان شکنی کرده‌اند، از این تاریخ (دهم ذی حجه) چهار ماه مهلت داده می‌شود که تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن سازند؛ یا به گروه موحدان بپیوندند و یا آماده جنگ و نبرد شوند.

(۱)

۲- امام حسین علیه السلام، در موسم حج، فرزندان هاشم و شخصیت‌های بزرگ و گروهی از انصار علاقه‌مند به خود را در سرزمین منا گرد آورد، به گونه‌ای که جمعیتی متجاوز از هزار نفر پای سخنرانی او حاضر شدند.

آنگاه سخنان خود را چنین آغاز کرد:

«أَمَا بَعْدَ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ صَيَّرَ بِنَا مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ وَشَهِدْتُمْ وَبَلَّغْتُمْ، وَأَنَّى أَرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدُّقُونِي وَ إِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي اسْمِعُوا مَقَالِي وَ اَكْتُمُوا قَوْلِي ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قَبَائِلِكُمْ مِنْ أُمَّتِكُمْ وَ وَثِقْتُمْ بِهِ فَأَدْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَنْدَرِسَ هَذَا الْحَقُّ وَ يَذْهَبَ، وَ اللَّهُ مَتِّمُ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ...» (۲)

(ای مردم! بدانید این طغیانگر (معاویه) همان طور که می‌دانید و دیده‌اید و به شما رسیده است چه کارهای بدی در باره ما انجام داده است. من مواردی را از شما می‌پرسم: اگر راست می‌گویم تصدیق کنید و اگر دروغ می‌گویم تکذیب کنید. هم اکنون سخن مرا بشنوید و آن را در دل پنهان دارید سپس به بلاد و میان قبایل خود باز گردید و هر فردی که او را امین می‌شمارید و به او اعتماد دارید، به وظیفه شرعی دعوتش کنید. من

۱-۱- تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۴۷/ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲-۲- کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۸.

ص: ۴۴

می‌ترسم که آیین حق فرسوده و محو شود. اما خداوند نورش را بتمامی جلوه‌گر می‌سازد هر چند کافران نخواهند.)
 ۳- امام صادق علیه السلام در مراسم حج، مردم را به رهبری ائمه حق و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کرد. «عمرو بن ابی‌المقدام» می‌گوید: امام صادق علیه السلام را در عرفه دیدم که با صدای بلند می‌فرمود: «ای مردم! همانا رسول الله صلی الله علیه و آله امام و رهبر مردم بود و پس از او علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه السلام و پس از او حسن مجتبی علیه السلام و پس از او امام حسین علیه السلام و پس از او حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام و پس از او محمد بن علی علیه السلام و پس از او خودم هستم.

پس دوازده مرتبه با صدای بلند و در هر جانب سه مرتبه این را اعلام فرمود. (۱)

۴- در همین مراسم حج بود که رسول خدا در حجّۃ‌الوداع، برای تعیین رهبری بعد از خود، در غدیر خم اقدام کرد و امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به زعامت و رهبری مسلمین معرفی کرد. و مسلمانان با امام بیعت کردند و به او تبریک گفتند و کفار که منتظر مرگ پیامبر و خاموش شدن اسلام و از هم پاشیدن وحدت جامعه اسلامی بودند، مأیوس شدند: (الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِیْنِکُمْ) (۲)

علاقه‌مندان به این موضوع به اثر ارزنده «الغدیر» مراجعه کنند.

موارد فوق نشان می‌دهد که چگونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام بر حسب شرایط سیاسی زمان و ارزیابی موقعیت دشمنان

۱-۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۲-۲- سوره مائده، آیه ۳: امروز، کافران از زوال آیین شما مأیوس شدند.

ص: ۴۵

داخلی و خارجی اسلام، حرکت‌های متناسب و سازنده سیاسی خود را ارائه می‌کردند. امروزه نیز احیای برائت از مشرکان و تنفر و بیزاری از آمریکا و اسرائیل در مراسم حج، در راستای حرکت‌های سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است چرا که اعلام تنفر و بیزاری از دشمنان اسلام، قرآن و مصالح امت اسلامی، مصداق بارز همان منافی (لِيُشْهِدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) است که مسلمانان باید شاهد تحقق آن در پایگاه اسلام و یکتاپرستی باشند.

گر چه این حرکت‌های سیاسی به عنوان اجزا یا شرایط، دخالتی در اصل عمل حج ندارند، ولی بلا شک از آثار و نتایجی به شمار می‌روند که بر حج مترتب هستند و زایران خانه خدا باید از آن بهره گیرند.

۴- حج عامل تقویت ایمان

از راه مشاهده آیات توحید

از اسرار و حکمت‌های مهم مراسم حج و زیارت خانه خدا، نقش بسزای آن در تحکیم و تثبیت ایمان، از راه مشاهده نشانه‌ها و مظاهر توحید و یکتاپرستی در آن سر زمین است:

(فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا)؛ (۱)

(در حج نشانه‌های روشنی است (از آنجمله) مقام ابراهیم است که هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود.)
آری در این خانه، نشانه‌های روشنی از خدا پرستی و توحید و

ص: ۴۶

معنویت به چشم می‌خورد. دوام و بقای آن در طول تاریخ، در برابر دشمنان نیرومندی (چون ابرهه) که قصد نابود ساختن آن را داشتند یکی از این نشانه‌هاست. آثاری که از پیامبر بزرگی، همچون ابراهیم علیه السلام در کنار آن باقی مانده است مانند: زمزم، صفا، مروه، رکن، حطیم، حجر الاسود، حجر اسماعیل - که هر کدام تاریخ مجسمی از قرون و اعصار گذشته و روشنگر خاطره‌های عظیم و جاویدان می‌باشد - نیز از دیگر نشانه‌هاست.

بر اساس نظر مفسران، مقصود از «آیات بینات» همان مقام ابراهیم، حجر الاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام جمعیت و بزرگداشت آن است. (۱) از میان این نشانه‌های روشن، مقام ابراهیم به طور ویژه ذکر شده است چرا که محلّی است که در آن ابراهیم ایستاد، به خاطر بنای کعبه یا دعوت مردم و یا برای انجام این مراسم بزرگ. در هر حال این مقام از مهم‌ترین نشانه‌های مزبور است که خاطرات بی‌ظیری را از فداکاریها، اخلاصها و اجتماعها زنده می‌کند.

در اینکه منظور از «مقام ابراهیم» دقیقاً همان نقطه‌ای است که هم اکنون سنگ مخصوصی که اثر پای ابراهیم بر آن نمایان است، می‌باشد و یا اینکه منظور از آن، تمام «حرم مکه» و یا «تمام مواقف حج» است، در میان مفسران گفت و گو است. ولی روایتی که از امام صادق علیه السلام در کتاب فروع کافی نقل شده، به همان احتمال اول اشاره دارد. (۲)

مشاهده این آیات و نشانه‌ها و حضور سالانه میلیونها نفر در این مشاهد و بازگو کردن و نوشتن و به خاطر آوردن و نشان دادن آنها، نقش

۱-۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲-۲- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴.

ص: ۴۷

فراوانی در تقویت ایمان و اعتقاد افراد دارد. امروز پس از گذشت بیست قرن از میلاد مسیح علیه السلام، وجود مسیح و مادر او مریم و کتاب او انجیل و یاران و حواریان او، در غرب به صورت افسانه‌ای تاریخی در آمده است و گروهی از مستشرقان در وجود این مرد آسمانی تشکیک کرده و آن را افسانه‌ای زاینده تخیل تلقی می‌کنند. دلیل آن در دسترس نبودن یک اثر واقعی ملموس از مسیح علیه السلام است. مثلاً، به طور مشخص محل تولد او، محل زندگی و جایی که در آن به عقیده نصارا به خاک سپرده شده است معلوم و روشن نیست، کتاب آسمانی او دستخوش تحریف شده است. اگر تمام خصوصیات مربوط به او محفوظ می‌ماند، گواه روشنی بر اصالت او بود و برای این خیالبافان و شکاکان جای تشکیک باقی نمی‌گذاشت.

اما مسلمانان با سرافرازی به مردم جهان می‌گویند: مردم! هزار و چهارصد سال پیش، در سرزمین حجاز مردی برای رهبری جامعه بشری برانگیخته شد و در آن راه موفقیت بزرگی به دست آورد. تمام خصوصیات زندگی این مرد محفوظ است و کوچکترین نقطه ابهامی در زندگی آن مرد بزرگ مشاهده نمی‌شود، خانه‌ای که او در آن متولد شده مشخص است، کوه حرا، منطقه‌ای است که در آنجا بر او وحی نازل شد. او در این مسجد نماز می‌گزارد، در این خانه به خاک سپرده شد. اینها خانه‌های فرزندان، همسران و بستگان اوست و این قبور فرزندان، اوصیا، خلفا و همسران اوست و ... (۱)

آری وجود آیات و نشانه‌ها بر یک امر و بر یک شخص، می‌تواند شک و شبهه پیش آمده بر اثر مرور زمان را بزدايد و آن را به صورت

ص: ۴۸

حقیقت زنده و جاوید در طول زمان نگهدارد.

از سوی دیگر آثار و نشانه‌ها و قبور یاران و صحابه پیامبر و مجاهدان صدر اسلام، خدمات ارزنده و جانبازیهای مقدس آنان را در ذهنها زنده می‌کند و موجب می‌شود پیوند قلبی و عاطفی عمیقی نسبت به آنها پیدا شود. گذشته از این که زیارت آثار و قبور این گروه از شهیدان فضیلت و پیشوایان مذهبی و نویسندگان و علمای بزرگ، نوعی سپاسگزاری و قدردانی از جانبازی و فداکاریهای آنان است.

در اینجا از طرح اندیشه باطل رهبران مذهبی وهابیت، مبنی بر شرک دانستن این نوع از احترامها، و محو و پایمال کردن آثار و قبور ائمه بقیع علیهم السلام و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خودداری می‌کنیم و علاقه‌مندان را به کتابهای مربوط ارجاع می‌دهیم. (۱)

۵- اسرار اخلاقی حج

از مهمترین فلسفه‌ها و اسرار حج، دگرگونی اخلاقی در انسانها است.

مراسم «احرام» انسان را بکلی از تعینات مادی و امتیازات ظاهری و لباسهای رنگارنگ و زرو زیور بیرون می‌برد و با تحریم لذایذ و پرداختن به خود سازی، که از وظایف مُحَرَّم است او را از جهان ماده جدا می‌کند و در عالمی از نور و روحانیت و صفا فرو می‌برد و آنان را که در حال عادی بار سنگین امتیازات موهوم و درجه‌ها و مدالها را بردوش خود احساس

۱- ۱- آیین وهابیت، استاد جعفر سبحانی / کشف الارتیاب، علامه سید محسن امین حسینی عاملی / وهابیان، علی اصغر فقیهی.

ص: ۴۹

می‌کنند، یکمرتبه سبکبار و راحت و آسوده می‌کند چراکه می‌بینند همه افراد در این بارگه یکسانند؛ سفید و سیاه، چاق و لاغر، ثروتمند و فقیر، دانشمند و امی و ... با هم برابر و حتی غیر قابل تمایزند. آری، هنگامی که تعلقات و مشخصات مادی و زرق و برقه‌های ظاهری کنار رود، افراد در جوهره انسانیّت یکسان و برابرند و کسی را بر کسی جز به تقوا برتری نیست:

(یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ). (۱)

البته در مواردی زایران خانه خدا باید برخی از اخلاق و آداب آمیخته با رسومات قومی و محلی خود را عوض کنند و از پایگاه اسلام و سرزمین نزول قرآن اخلاق اصیل اسلامی را تحصیل کنند به شهر و دیارشان به ارمغان ببرند. امروزه اخلاق و آداب زایران در حین طواف، سعی، وقوف در عرفات، منا، حلق، رمی جمرات، نماز طواف، در محل سکونت و هتل‌ها و معابر عمومی آمیخته با انواعی از خرافات، آداب محلی، بی‌نظمی و بی‌انضباطی و موارد غیر بهداشتی است. و این موضوع باعث می‌شود که با شکوه‌ترین مراسم عبادی و اجتماعی اسلام با نوعی توهین و اهانت همراه شود. امروزه این وضعیّت اخلاقی و آداب اینچینی است، حج را آمیخته‌ای از توحید و شرک، حقیقت و خرافه، نظافت و کثافت و امنیت و خشونت در آورده است که همه این امور باید اصلاح شود و با طرح

۱-۱- سوره حجرات، آیه ۱۲: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

ص: ۵۰

صحیح اخلاق و آداب اصیل اسلامی، این لکه‌های ننگ از چهره حج زدوده گردد. حج نباید محل نمایش اخلاق و آداب قومی و محلی‌زایران کشورهای اسلامی باشد، بلکه باید محل تجلی اخلاق اصیل محمدی صلی الله علیه و آله باشد. به بیان دیگر، مواقف و مراسم حج باید یادآور خاطرات تسلیم و توکل، ایثار و فداکاری، شهادت و جانبازی، استقامت و پایداری، جهاد و حماسه بانیان این خانه، یعنی ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام و همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل و نیز احیاگر حج ابراهیمی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و سایر پیشوایان بزرگ دین و مجاهدان صدر اسلام باشد. هنگامی که این امور همه دست به دست هم دهند زمینه یک انقلاب اخلاقی را در دل‌های آماده فراهم می‌کنند و به گونه‌ای توصیف ناشدنی ورق زندگی انسان را بر می‌گردانند و صفحه نوینی در حیات او آغاز می‌کنند. (۱)

۶- بعد فرهنگی حج

حج می‌تواند مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و فکری و محلی برای طرح فرهنگ اصیل اسلامی، در همه زمینه‌های زندگی باشد. نمایندگان و رهبران مذاهب اسلامی باید با استفاده از این فرصت، آثار، اخبار و سیره پیامبر خدا را در زمینه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی بازگو کنند.

۱-۱- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۶.

ص: ۵۱

به همین جهت در روایات اسلامی یکی از فواید حج نشر اخبار و آثار رسول الله صلی الله علیه و آله به تمام بلاد اسلامی ذکر شده است. «هشام بن حکم» از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: از آن حضرت درباره فلسفه حج و طواف کعبه سؤال کردم، ایشان فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ ... وَ أَمَرَهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَ مَصْلِحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ، فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِيَتَعَارَفُوا وَ لِيَتَزَعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ ... وَ لِيَتَعَرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا يُنْسَى . (۱)

(خداوند این بندگان را آفرید ... و دستوراتی در طریق مصلحت دین و دنیا به آنها داد، از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را در آیین حج مقرر داشت، تا مسلمانان یکدیگر را بخوبی بشناسند و از حال هم آگاه شوند هر گروهی سرمایه های تجاری را از شهری به شهر دیگر منتقل کند ... و برای اینکه آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اخبار او شناخته شود، و مردم آنها را به خاطر آورند و هرگز فراموششان نکنند.)

حج از این نظر می‌تواند به یک کنگره فرهنگی و مرکزی برای تبادل نظر اندیشمندان و متفکران اسلامی تبدیل شود. متفکران اسلامی در ایام حضور در حج باید گرد هم آیند و افکار و ابتکارات خویش را به هم عرضه کنند. امروزه یکی از بزرگترین موانع در راه تحقق این هدف مقدس، نداشتن زبان واحد برای تفاهم و گفت و گو است؛ زیرا زبان عربی فصیح، که زبان قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و آئمه اطهار علیهم السلام است کنار نهاده شده و

ص: ۵۲

اکثر حاجیان کشورهای اسلامی غیر عربی قادر به تکلم با آن نیستند.

گذشته از این که کشورهای عربی نیز با جایگزین کردن زبان عربی محلی و وارد کردن واژه‌های بیگانه در زبانشان از تکلم به زبان عربی فصیح عاجزند. اینها همه از ترفندهای استعمار برای بی محتوا کردن حج است و مسلمانان در این اجتماع عظیم مانند افرادی بیگانه و اجنبی از کنار هم می‌گذرند و هیچ‌گونه راهی برای تماس و گفت و گو و تبادل اندیشه و آرا و درد دل کردن با هم ندارند. گویی در صفوف عظیم نمازهای مسجد الحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، صدها هزار نفر انسانهای لال و بی‌زبان کنار هم نشسته‌اند، در نتیجه پس از این اجتماع عظیم، بدون اینکه کوچکترین سخنی بین آنها رد و بدل شود بزودی پراکنده می‌شوند.

از راههای ارتقا و ارائه فرهنگ اصیل اسلامی در ایام حج، القای سخنرانیها و ترسیم سیمای واقعی اسلام است. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه و حجه الوداع (در اجتماع عظیم و پر شکوه مردم در مسجد الحرام، عرفات و منا در مسجد خیف) خطبه‌هایی بجای مانده که در آنها خطوط کلی اسلام در زمینه‌های مختلف بیان شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه در اجتماع عظیم و پرشکوهی که از مسلمانان و مشرکان دوست و دشمن تشکیل شده بود، سخنان جامعی پیرامون دعوت خود که تقریباً بیست سال از آن می‌گذشت ایراد فرمودند که فرازهایی از آن چنین است:

۱- «... إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ نَحْوَهُ الْجَاهِلِيَّةَ وَ تَكَبَّرَهَا بِأَبَائِهَا، كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تَرَابٍ وَ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ». (۱)

ص: ۵۳

- خداوند در پرتو اسلام افتخارات دوران جاهلیت و مباحات به وسیله انساب را از میان شما برداشت. همگی از آدم به وجود آمده اید و او نیز از گِل آفریده شده است، بهترین مردم کسی است که از گناهان چشم پبوشد.

۲- «الَا اِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللّٰهِ عِبَادًا اَتْقَاهُ، اِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيَسْتُ بَابُ وَالِدٍ وَ لَكِنَّهَا لِسَانٌ نَّاطِقٌ، فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَتْلُغْهُ حَسْبُهُ...» (۱)

- آگاه باشید که بهترین بندگان خدا با تقواترین آنهاست و عرب بودن جزو ذات شما نیست، بلکه آن تنها، زبانی گویاست و هر کس در انجام وظیفه خود کوتاهی کند افتخارات پدری، او را به جایی نمی‌رساند.

۳- «الَا كُلُّ مَأْتِرَةٍ اَوْ دَمٍ اَوْ مَالٍ يُدْعَى فَهُوَ تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ اِلَّا سِدَانَةَ الْبَيْتِ وَ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...» (۲)

من تمام دعاوی مربوط به جان و مال و همه افتخارات موهوم دوران جاهلیت را زیر پای خود نهاده و بجز پرده‌داری کعبه و آبرسانی و سقایی زایران خانه خدا همه آنها را بی‌اساس اعلام می‌کنم.

همچنین در بخشی از خطبه حجه الوداع در عرفات فرمودند:

۴- «... رَحِمَ اللّٰهُ امْرَءًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، فَرَبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَّا- فِقْهَ لَهٗ، وَ رَبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ اِلَى مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ، وَ اَعْلَمُوا اَنَّ اَمْوَالِكُمْ وَ

دَمَائِكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، وَ اَعْلَمُوا اَنَّ الصُّدُورَ لَا تَعْلُ عَلَى ثَلَاثٍ: اِخْلَاصِ الْعَمَلِ لِلّٰهِ،

وَ مَنَاصِحَةِ اَهْلِ الْاَمْرِ، وَ لُزُومِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ...» (۳)

۱-۱- روضه الكافی، ج/ ۸، ص ۲۴۶.

۲-۲- سیره ابن هشام، ج/ ۴، ص ۴۱۲.

۳-۳- المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

ص: ۵۴

– رحمت خدا بر بنده‌ای باد که سخنان مرا بشنود و آن را به خاطر بسپارد، چه بسا افرادی که حامل فقه هستند ولی خودشان از آن بهره‌ای ندارند و چه بسا افرادی که فقه را به دانایان خود می‌رسانند، پس بدانید که خونها و اموال شما بر شما محترم و حرام است مانند احترام امروز و این ماه و این شهر و بدانید که قلب مؤمن در سه چیز خیانت نمی‌کند: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی به پیشوایان دین و ملازمت اجتماع مؤمنان.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از خطبه روز عید در مسجد خیف (در منا) فرمودند:

۵- «أَنَّ كُلَّ مُسْلِمٍ أَخُو الْمُسْلِمِ، وَأَنَّ الْمُسْلِمُونَ أَخَوَةٌ، وَلَا يَحِلُّ لِأَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ دَمٌ أَخِيهِ وَلَا مَالِهِ، إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ». (۱)

– مسلمان برادر مسلمان است، و همه مسلمانان برادر یکدیگرند و خون و مال مسلمان بر برادرش حلال نیست، مگر آنچه که با رضای خاطر خودش باشد.

۶- «الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ تَتَكَافَى دِمَائُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ إِذْنَاهُمْ...». (۲)

– اهل ایمان با هم برادرند. خونهای آنها ارزش مساوی دارد. همه با هم در حکم یک دست در مقابل بیگانه اند. پیمان کوچکترین فردشان از نظر ارزش و احترام در حکم پیمان عموم مسلمین است و وفا به آن بر همگان لازم است.

۱- ۱- همان، ص ۱۱۱۳.

۲- ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۲.

ص: ۵۵

۷- «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَسَّسَ أَنْ يُعْبَدَ بِأَرْضِكُمْ هَذِهِ وَلَكِنَّهُ قَدْ رَضِيَ أَنْ يُطَاعَ فِيهَا سِوَى ذَلِكِ مِمَّا تَحْقِرُونَهُ، فَقَدْ رَضِيَ». (۱)

- مردم! شیطان از اینکه در سرزمین شما پرستیده شود نومید است، ولی به این مقدار رضایت داده است که غیر از پرستش، او را در کارهایی که کوچک می‌شمارید اطاعت کنید.

همچنین نمونه‌های دیگر در موضوعات اساسی دیگری وجود دارد که شایسته است اندیشمندان مذهبی در اماکن تجمع زائران خانه خدا، جهت ارتقا و تزریق فرهنگ اصیل اسلامی به بیان آنها پردازند.

متأسفانه امروزه؛ بجای انتشار فرهنگ اصیل اسلامی از پایگاه اسلام، جزواتی از سوی سران و رهبران مذهبی فرقه وهابیت در محکومیت عقاید و اعمال شیعه امامیه و پیروان ائمه اهل بیت علیهم السلام پخش می‌شود تا با این اعمال و تبلیغات، سایر فرق اسلامی را نسبت به شیعه بدبین کنند، گویا برای خود وظیفه و مسؤولیتی جز این نمی‌شناسند!

۷- بعد اقتصادی حج

بر خلاف تصور برخی، استفاده از کنگره عظیم حج برای تقویت پایه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی، نه تنها با روح حج منافات ندارد، بلکه طبق روایات اسلامی یکی از فلسفه‌های آن است.

چه مانعی دارد که مسلمانان در آن اجتماع بزرگ، پایه‌های یک بازار مشترک اسلامی را پیریزی کنند و زمینه‌های مبادله و تجارت را به گونه‌ای

ص: ۵۶

در میان خود فراهم سازند که منافعشان نه به جیب دشمنانشان بریزد و نه اقتصادشان وابسته به آنها شود، این امر نه تنها دنیاپرستی نیست، بلکه عین جهاد و خدا پرستی است.

در روایتی که پیشتر از امام صادق علیه السلام در پاسخ به «هشام بن حکم» در مورد فلسفه‌های حج ذکر کردیم، صریحاً به این موضوع اشاره شده بود که یکی از اهداف حج، تقویت تجارت مسلمانان و تسهیل روابط اقتصادی است.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ) (۱)

آمده است که منظور از این آیه کسب روزی است. «أَذَا أَحَلَّ الرَّجُلُ مِنْ إِحْرَامِهِ وَقَضَى فَلْيَشْتَرْ وَلْيَبِيعْ فِي الْمَوْسِمِ». (۲)

- هنگامی که انسان از احرام بیرون آید و مناسک حج را بجای آورد در همان موسم حج خرید و فروش کند.

همین معنی در ذیل حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به‌طور مشروح در بیان فلسفه‌های حج وارد شده آمده است و در پایان آن می‌فرماید: (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ). (۳)

جمله (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ) به منزله تعلیل آیه قبلی (وَإِذْنٌ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) است، یعنی به ابراهیم گفتیم که مردم را به حج دعوت

۱-۱- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۲-۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۵.

۳-۳- علل الشرایع، ص ۴۰۴، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۰، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۲. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۰.

ص: ۵۷

کن، تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دور بیایند، تا شاهد منافع گوناگون خود باشند و نام خدا را در ایام معینی (ایام تشریق) یاد کنند که آنان را از حیوانات (قربانی) روزی داده است.

«منافعی که حج وسیله شهود و تحصیل آن می‌باشد و به صورت نخستین فلسفه حج مطرح شده، مفهوم گسترده و جامعی دارد که هرگز در نوعی و یا خصوصیتی خلاصه نمی‌شود، بلکه این جمله با عمومیت و شمولی که دارد همه منافع فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد، اگر تزکیه نفس و تقرب به سوی خدا منفعت است، مشاوره در ترسیم خطوط گسترش علم و فرهنگ نیز منفعت می‌باشد. اگر این دو منفعت به شمار می‌روند، دعوت مسلمانان بر اینکه همگی فشار خود را در گسترش اسلام متمرکز سازند نیز منفعت به شمار می‌رود، و همچنین ... از این جهت، این منافع به مقتضای زمان و اوضاع مسلمانان در هر زمان فرق می‌کند.» (۱)

خداوند به مسلمانان وعده داده است که در صورت قطع ارتباط با کفار و مشرکان، و راه ندادن نشان به حرم امن الهی، آنان را از فضل خود بی‌نیاز سازد و هیچ وقت از قطع رابطه با آنها برخودشان از فقر نترسند و حالا بر مسلمانان است که با برنامه ریزی صحیح و درست این وعده الهی را تحقق بخشند و بازار مشترکی از کالاهای کشورهای اسلامی تشکیل دهند و بدین وسیله احتیاجات و نیازهای مادی یکدیگر را برطرف سازند.

(یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقرّبوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وان خفتن عینة فسوف یغنیکم الله من فضله انشاء ان

۱-۱- الشریعة و العقیده، ص ۱۵۱، شیخ محمود شلتوت رئیس اسبق دانشگاه الازهر مصر.

ص: ۵۸

اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ). (۱)

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان نپاکنند، پس نباید از سال آینده نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر از فقر می‌ترسید خداوند هر گاه بخواهد شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد (از راه دیگر جبران می‌کند) و خداوند دانا و حکیم است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

این وعده و بشارت اختصاص به مردم آنروز ندارد، بلکه مسلمانان عصر حاضر را نیز شامل می‌شود و ایشان را نیز بشارت می‌دهد به اینکه در برابر انجام دستورات دین از هر چه بترسند خداوند از آن خطر ایمنشان می‌فرماید. (۲)

بخش دوم مقدمات و آداب سفر

مقدمات سفر

اشاره

۱-۱- سوره توبه، آیه ۲۷.

۲-۲- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

ص: ۵۹

بخش دوم مقدمات و آداب سفر

ص: ۶۱

مقدمات سفر

پس از بیان بعضی از اهداف و حکمت‌های کنگره با شکوه حج، به مناسک و مواقف این سفر پر رمز و راز می‌پردازیم. ولی پیش از آن مناسبت دارد که به مقدمات و آداب سفر بپردازیم

در فقه اسلامی، عبادت حج مشروط به داشتن استطاعت و توانایی است:

(... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا). (۱)

برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

این استطاعت و توانایی باید در ابعاد مختلف مالی، جسمی، باز بودن راه، رجوع به کفایت و وسعت وقت بوده باشد، که البته استطاعت مالی قسم بارز آن است، منتها تحصیل استطاعت و کسب درآمد و ثروت به مقداری که بتواند به حج رود و برگردد، بر کسی واجب نیست، زیرا حج

۱-۱- آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۶۲

واجب مشروط است یعنی هر گاه شرطش فراهم شد بر انسان واجب می‌شود. ولی پس از حصول استطاعت (در ابعاد مختلف) و وجوب حج بر انسان، تهیه مقدمات سفر امری لازم است. ما با مقدمات اداری و بهداشتی و بانکی و ... این سفر کاری نداریم، بلکه به بیان بعضی از مقدمات معنوی آن می‌پردازیم.

۱- وصیت کردن

از مقدمات این سفر که سیر به سوی حق است، انقطاع تام و تمام از ماسوای خداست و انسان باید چنین فرض کند که به سفر مرگ می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد. پس سزاوار است برای امتثال امر خدا و تسهیل کار بازماندگان، وصیتی جامع و قاطع بنویسد. امر صغار و ثلث اموال و دیگر مطالب را واضح و روشن کند، که اگر بر اساس مشیت حضرت حق در اثنای سفر، به رحمت ایزدی پیوست کارها روبه راه باشد. حقوق الهی، واجبات مالی و یا بدنی بر ذمه خود را مشخص کند و حقوق ناس و طلبکاریهایش را روشن سازد، تا پس از او دیگران به زحمت نیفتند. چه بجا و مناسب است که آدمی از این قطع علایق اختیاری حج و دل‌کندن و روی آوردن به خدا، به یاد لحظه قطع علایق اضطراری مرگ بیفتد، که عاقبت لحظه‌ای فرا رسد که خواه ناخواه از امور مورد علاقه اش جدا می‌شود.

جای تردید نیست که وصیت کردن در اسلام زمان معینی ندارد و جمله: (اِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ) (۱) که وصیت را در وقت مرگ ذکر کرده، به

ص: ۶۳

خاطر بیان آخرین فرصتی است که می‌توان از این مسأله استفاده کرد، و گرنه افراد متوجه و متدین، برنامه پس از مرگ خود را با دقت هر چه تمامتر از مدتها پیش از مرگ، پیش بینی و وصیت می‌کنند.

وصیت کردن در ایام زندگی و یا پیش از سفر به معنای فال بد زدن و بدبین بودن و احساس خطر نیست، بلکه وصیت، نشانه یاد مرگ بودن انسان و راهی برای جبران کارهایی است که انجام نداده و علامت دقت نظر او است. البته مطالب دیگری در زمینه وصیت وجود دارد، که به همین مقدار اکتفا می‌شود.

۲-اصلاح نیت و اخلاص در عمل

گفته بودیم که حج، یکی از عبادات اسلامی است و در تمامی اعمال و مناسک آن قصد قربت و نزدیک شدن به خدا لازم است. زایر خانه خدا باید بکوشد که قصدش را خالص کند و از هر چه که مربوط به هواست بر کنار باشد و اعمالش صرفاً برای امتثال امر خالق یکتا و تحصیل ثواب آخرت و فرار از عقاب باشد.

قال الصادق علیه السلام: «اذا ارَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ» (۱).

- چون اراده حج کردی، دل را از هر چه که از خدایت باز دارد برهنه و عریان ساز.

انگیزه و موجبات حج نباید تحصیل اعتبار در اجتماع، فرار از مذمت مردم، کسب و تجارت و تفریح و سیاحت و ... باشد، که همه اینها مضرّ به

۱-۱- مصباح الشریعه، باب ۲۲، ص ۱۴۲.

ص: ۶۴

اخلاص و مُفسد نیت و مُبطل عمل است. در روایتی که پیشتر آمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در انگیزه های مختلف مردم فرمود زمانی می رسد که:

۱- «يُحِجُّ اغْنِيَاءَ أُمَّتِي لِلتُّزَاهَةِ». ثروتمندان امت من برای تفریح به حج می روند.

۲- «وَيَحِجُّ أَوْسَاطَهَا لِلتَّجَارَةِ». و مردم عادی و متوسط جامعه برای تجارت به حج می روند.

۳- «وَيَحِجُّ فُقَرَاءَهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ» (۱)

و فقیران امت من برای خودنمایی و کسب عنوان و اعتبار به حج مشرف می شوند.

بنابر این باید بکوشیم جز انجام وظیفه الهی قصد دیگری نداشته باشیم و گرنه هم عمل ما باطل می شود و هم گناه کرده ایم.

۳-تکمیل مال حلال

اگر مالی را که انسان صرف حج می کند، حلال نباشد، همین که محرم می شود و لئیک می گوید، خطاب می رسد: «لألئیک» ما تو را نمی پذیریم.

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِمَالٍ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ فَقَالَ لَيْئِكَ اللَّهُمَّ لَيْئِكَ فَقَالَ اللَّهُ ... لَأَلَيْئِكَ وَلَا سِعْدِيكَ هَذَا مَرْدُودٌ عَلَيْكَ». (۲)

آری مالی که از راه غصب، دزدی، کلاهبرداری، رشوه و سایر درآمدهای حرام صرف سفر حج شود و یا حتی از راه حلال تحصیل شود، ولی حقوق الهی آن از قبیل خمس، زکات و ... پرداخت نشود، حج با آن پذیرفته نیست. این همان حقیقتی است که در آیه ای می خوانیم:

۱- ۱- المیزان، ج ۵، ص ۳۹۶.

۲- ۲- نهج الفصاحه، حرف الف، شماره ۱۹۸.

ص: ۶۵

(أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (۱)

خداوند، فقط اعمال افراد با تقوا را می‌پذیرد.

از این جهت فقهای بزرگوار فتوا داده‌اند که اگر کسی با عین مال خمس نداده لباس طواف تهیه کند و یا قیمت آن را با عین پول خمس نداده بپردازد، طواف و نماز در آن لباس باطل است.

۴-طلب حلالیت

مسلمانان در جامعه اسلامی نسبت به هم حقوقی دارند. مرحوم شیخ «مرتضی انصاری» در مکاسب محرّمه، حدود سی حق را برای هر مسلمان نسبت به برادر اسلامی و ایمانیش می‌شمارد (۲) که راهی برای فراغ ذمه از این حقوق نیست مگر آنکه آن را ادا کند یا طرف مقابل او را عفو کند. البته ممکن است اکثر این حقوق مستحبی باشند و یا رعایتش اختصاص به موردی داشته باشد که طرف مقابل نیز عارف و عامل به این امور باشد و تضييع حق نکند.

اما ظلم و ستمی که بعضی از افراد نسبت به بعضی روا می‌دارند و نسبت به عرض و آبروی افراد تعرّض می‌کنند مانند غیبت، تهمت، هتک حرمت، آزار و اذیت و تحقیر و یا ظلم و تجاوز مالی و ... این امور حتماً معذرتخواهی و طلب حلالیت لازم دارد.

«وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا وَالْقِصَاصُ

۱- ۱- سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- ۲- مکاسب محرّمه، فی بعض ماورد من حقوق المسلم علی اخیه، ص ۴۷.

ص: ۶۶

هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَزْحًا بِالْمَدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ، وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَضَعَرُ ذَلِكَ مِنْهُ...» (۱)

– اما ستمی که بدون مجازات نمی ماند ظلم و ستم بعضی از بندگان نسبت به برخی دیگر است که قصاص در آنجا بسیار سخت است و این قصاص مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که اینها در برابرش کوچک است. در این امور انسان باید والدین، اقارب، ارحام، همسایگان و سایر برادران ایمانی و ارباب رجوع را از خود راضی و خوشنود کند. «علی بن یقظین» یکی از یاران امام کاظم علیه السلام بود که به دستور امام در دستگاه هارون کار می کرد. هنگامی که به حج مشرف شد و خواست در مدینه خدمت امام کاظم برسد، امام علیه السلام اجازه ملاقات به او نداد و فرمود:

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يَشْكُرَ سَعْيِكَ إِلَّا أَنْ يُغْفِرَ لَكَ إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالَ» (۲)

خدا حج تو را نمی پذیرد، مگر آنکه «ابراهیم» ساربان از تو بگذرد. چون تو «ابراهیم جمال» را در محل کار خود نپذیرفتی، خدا هم حج تو را نمی پذیرد. «علی ابن یقظین» بسیار ناراحت شد و به اعجاز حضرت کاظم علیه السلام شبانه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتربان رفت و در خانه اش را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به ابراهیم گفت پای خود را روی صورتم بگذار. ابراهیم قبول نکرد تا به اصرار او پا روی صورت «علی بن یقظین» گذاشت در حالی که «علی بن یقظین» می گفت: اللَّهُمَّ اشْهَدْ. خدایا! شاهد باش که دارم توهین خود را جبران می کنم. بدین ترتیب ابراهیم را از خود راضی

۱- ۱- نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۷۶.

۲- ۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۵۲.

ص: ۶۷

کرد. سپس شبانه به مدینه برگشت و امام او را پذیرفت.

آری زایر خانه خدا، پیش از سفر حج باید از همه کسانی که از او به نحوی ناراحت و دلخور شده‌اند، عذر خواهی کند و خودش نیز از دیگران راضی باشد، تا آمادگی ورود بر خدا و مهمان رسول الله صلی الله علیه و آله شدن را پیدا کند.

۵- خلق حسن

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثَةً: الْأَكْلَ زَادَهُ وَحَدَهُ، وَالنَّائِمَ فِي بَيْتِ وَحَدَهُ، وَالرَّاكِبَ فِي الْفَلَاةِ وَحَدَهُ». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله سه گروه را لعنت کرده است: کسی که تنها می‌خورد و کسی که در خانه تنها می‌خوابد و کسی که در بیابان تنها مسافرت می‌کند.

البته سفر به بیت الله الحرام از مسافرت‌هایی است که انسان ناگزیر از داشتن همسفر و همراه است. این سفر چه در گذشته، که مدت‌ها (ماه‌ها و حتی سال‌ها) به طول می‌انجامید و با وسایل ابتدایی انجام می‌گرفت و چه در حال حاضر که به برکت وسایل پیشرفته عمر سفر کوتاه شده است، انسان باید برای خود، همسفر و همراه و هم اتاق انتخاب کند تا در سختی‌ها، مشکلات، بیماری‌ها، کم و کسری‌ها و دیگر حوادثی که در سفر برای مسافر پیش می‌آید، همکار و همدم یکدیگر باشند.

۱- ۱- المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۴، ص ۶۰.

ص: ۶۸

یکی از مواردی که در مصاحبت و معاشرت با همراهان و همسفران لازم و ضروری است، خوشرویی و خوشخویی با آنهاست. خوشرویی و خوشخویی در همه جا و با همه کس نیکوست، اما در سفر حج و با همسفران آن بمراتب نیکوتر است، زیرا سفر، سفر به سوی خداست و همگی میهمانان خدا هستند، اکرام و احترام به میهمان، احترام به میزبان است و بی تناسب نیست که محدثان ما احادیث مربوط به آداب معاشرت «کتاب العشرة» را در ابواب کتاب الحج آورده‌اند. (۱)

حُسن خلق، تنها آن نیست که آزار انسان به کسی نرسد، بلکه وقتی در حدّ کمال است که آزار دیگران را نیز تحمّل کند، زیرا عمر سفر کوتاه است و سفر، سفر به سوی خدا پس باید رفتار ناپسند و درشتگویی و ترشرویی دیگران را به حساب خدا بگذارد و پاداش آن را از خدا بخواهد.

با چنین فکری، تمام ناملایمات بر انسان ملایم و همه دشواریها در نظرش آسان و هر تلخیی در کامش شیرین می شود.

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمانم از اوست

جمال کعبه، چنان می دواندم به نشاط که خارهای مگیلان، حریر می آید

البته امور و مقدمات دیگری نیز پیش از پا در راه نهادن و حرکت به سوی خانه خدا وجود دارد که به این اندک بسنده می شود.

در این هنگام باید با تفویض امور به خدا و سپردن بازماندگان به

۱-۱- وسائل الشیعه، ج ۸، کتاب الحج و دیگر کتابهای حدیث.

ص: ۶۹

نگهبان و نگهدار حقیقی رو به سوی کعبه مقصود آورد.

(فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (۱)

- پس خدا بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است.

مناسب است این دعا را که از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است هنگام سفر بخواند.

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَآلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسِي وَآيَتِكَ وَجَهْتُ وَجْهِي وَآيَتِكَ فَوَضَعْتُ أَمْرِي فَأَحْفَظُنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْيَ وَمِنْ خَلْفِي وَمِنْ يَمِينِي وَمِنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَأَدْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». (۲)

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: «ما ابالی اذا قلت هؤلاء الكلمات لو اجتمع على الانس والجن».

من با خواندن این دعا از کسی باکی نخواهم داشت، اگر چه جنّ و انس برای زیان رسانیدن به من همدست و متحد شوند.

۱-۱- سوره یوسف، آیه ۶۴.

۲-۲- طرائف الحکم، آقا میرزا احمد آشتیانی، ج ۲، ص ۹۵.

ص: ۷۰

بخش سوّم موافق و مناسک حج و عمره

موافق و مناسک

مقدمه

اشاره

ص: ۷۱

بخش سوّم مواقف و مناسك حج و عمره

ص: ۷۳

مواقف و مناسک

مقدمه

اینک به مواقف و مناسک حج می‌پردازیم، یعنی مکانهایی که زایر خانه خدا باید در آنجاها حضور یابد و اعمال و مناسک تعیین شده را انجام دهد.

روال بحث در این بخش بدین گونه است که نخست به بیان آن موقف و مکان می‌پردازیم و سپس با رعایت اختصار به ذکر مناسک آن مکان و در نهایت توضیح و شرحی فشرده پیرامون آثار و اسرار آن عمل خواهیم داشت. ولی شرح و بیان جزئیات مواقف و مناسک را باید از رساله‌های مناسک جست‌وجو کرد، هم به جهت فنی بودن آن مباحث و هم احياناً اختلاف فتاوی‌ای مراجع در پاره‌ای از مسایل آن.

می‌دانیم که حج چند گونه است: حج تمتّع، حج قران و حج افراد.

وظیفه کسانی که فاصله محل سکونت آنها تا مکه شانزده فرسنگ و یا هشتاد و هشت کیلومتر است، حج تمتّع است:

ص: ۷۴

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (۱)

این برای کسی است که خانواده او نزد مسجد الحرام نباشد (اهل مکه و اطراف مکه نباشد)، پس وظیفه ما ایرانیان حج تمتع است، و با حج قران و نیز حج افراد کاری نداریم. البته در بعضی از شرایط، وظیفه حاجی از حج تمتع به حج افراد تغییر می‌یابد که برای اطلاع از آنها باید به مناسک و کتابهای مربوط مراجعه کرد.

همچنین می‌دانیم که حج تمتع از دوبخش: عمره تمتع و حج تمتع تشکیل می‌شود. البته به مجموع این دو عمل نیز حج تمتع گفته می‌شود.

«عمره تمتع» دارای پنج عمل واجب است به این ترتیب:

۱- احرام، در یکی از میقاتهای پنجگانه.

۲- طواف کردن به دور خانه خدا.

۳- دو رکعت نماز طواف، پشت مقام ابراهیم علیه السلام

۴- هفت مرتبه سعی بین صفا و مروه.

۵- تقصیر، گرفتن مقداری از ناخن و یا چیدن مقداری از موی سر یا صورت.

زیر خانه خدا باید جهت انجام اعمال عمره، در سه موقف حضور یابد که عبارتند از: میقات، مطاف (مسجد الحرام) و مسعی (صفا و مروه).

پس از انجام عمره تمتع، نوبت به حج تمتع می‌رسد که شامل سیزده عمل واجب است به این ترتیب:

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۹۵.

ص: ۷۵

- ۱- احرام (به نیت حج تمتع) از مکه معظمه.
 - ۲- وقوف در عرفات.
 - ۳- وقوف در مشعر الحرام.
 - ۴- انداختن سنگریزه به «جمره عقبه» در منا در روز عید قربان.
 - ۵- قربانی کردن در منا.
 - ۶- تراشیدن سر یا تقصیر در منا.
 - ۷- طواف زیارت در مکه.
 - ۸- دو رکعت نماز طواف زیارت.
 - ۹- سعی بین صفا و مروه.
 - ۱۰- طواف نسا.
 - ۱۱- دو رکعت نماز طواف نسا.
 - ۱۲- رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم و در مواردی روز سیزدهم.
 - ۱۳- ماندن در منا در شب یازدهم و دوازدهم و در مواردی شب سیزدهم.
- در اعمال حج تمتع، مواقفی چون: عرفات، مشعر، منا، بر مواقع عمره اضافه می‌شود. پس از بیان این مقدمه، جهت آشنایی اجمالی با اعمال عمره و حج، اینک به توضیح مختصر آنها می‌پردازیم. نخست به بیان مواقع و مناسک مربوط به عمره تمتع و سپس به حج تمتع خواهیم پرداخت.

موقف اول: میقات و احرام در آن

اشاره

ص: ۷۶

نخستین موقف زایر در سفر الی الله، حضور در میقات جهت بستن احرام است.

«میقات» محلی است که در شرع مقدس، جهت بستن احرام معین شده است و زایر خانه خدا نمی تواند بدون احرام از آن بگذرد و وارد حرم شود. با توجه به اختلاف راههایی که زایر خانه خدا از آنها می گذرد، میقاتها نیز متعدد است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پنج میقات برای احرام معین فرموده‌اند که این میقاتها در پنج نقطه اطراف مکه قرار گرفته‌اند و از نظر نزدیکی و دوری به مکه با یکدیگر اختلاف دارند. میقاتهای پنجگانه عبارتند از:

۱- مسجد شجره یا ذوالحلیفه: این میقات ویژه کسانی است که از راه مدینه وارد مکه می‌شوند. این میقات در شمال مکه در فاصله ۴۸۶ کیلومتری آن و دوازده کیلومتری مدینه، بر سر راه مدینه به مکه واقع شده است.

۲- جُحْفَه: در شمال غربی مکه، در فاصله ۱۵۶ کیلومتری قرار دارد و میقات اهل مصر و شام و مغرب و کسانی است که از این ناحیه به مکه می‌روند.

۳- وادی عقیق: در شمال شرقی مکه، در فاصله ۹۴ کیلومتری آن واقع شده است و میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه می‌روند.

ص: ۷۷

عکس ص ۱۲ راهنمای مصور حجاج

۴-قَرْنُ الْمَنَازِل: در جانب شرقی مکه، در فاصله ۹۴ کیلومتری آن واقع شده است و میقات کسانی است که از راه طائف عازم مکه

می شوند.

ص: ۷۸

۵- یَلْمَلَمٌ: در جنوب شرقی مکه، در فاصله ۸۴ کیلومتری آن واقع شده است و میقات اهل یمن و کسانی است که از آن راه عازم مکه می‌شوند.

زایران خانه خدا موظفند هنگام رسیدن به میقات یا محاذی آن توقف کنند و عمل احرام را که اولین عمل واجب عمره تمتع (و حج افراد و قران) است، بجای آورند و مُحْرِم شوند یعنی لباس معمولی خود را از تن درآورند و دو جامه احرام بر تن کنند (زنان در همان لباسی که بر تن دارند محرم می‌شوند، البته بعضی از مراجع لازم می‌دانند که زنان نیز باید چند لحظه دو پارچه احرام روی لباسشان قرار دهند و نیت و تلبیه بگویند و سپس بردارند) و نیت کنند و لیبیک گویند و رو به حرم آورند. احرام باید فقط در میقات باشد، نه پیش از آن و نه پس از آن.

آری، میقات آستانه منزل مقصود است، باب الورد به حرم کبریایی حضرت حق و مقتضای ادب بندگی و رسم عبودیت است. توقف به انتظار اذن دخول و شست و شو دادن خود از اوساخ و آلودگیها، آمادگی برای شرفیابی به ساحت اقدس ربّ العالمین. آری، اکنون بنده می‌خواهد به پیشگاه الهی باریابد.

واجبات احرام سه چیز است:

۱- در آوردن لباس معمولی و پوشیدن جامه احرام (برای مردان)

۲- نیت

۳- تلبیه

یعنی زایر پس از غسل احرام (اکثر فقها این غسل را مستحب می‌دانند) و نظافت بدن، باید همه لباسهای کوچک و بزرگ، حتی کفش و کلاه و جوراب را از بدنش درآورد. لباسها و تجملات گوناگون که مردم

ص: ۷۹

دنیا بر خود می‌آویزند و برای خود تشخّص قایلند و از یکدیگر حریم می‌گیرند، باید همه اینها را از خود دور کند. آری، لباسهای رنگارنگ، لباسهای فرم، لباسهای عنوان و شخصیت، لباسهای ملئت و قومیت، لباسهای اختلاف و تفرقه باید دور ریخته شود تا آمادگی مراحل بعدی حاصل شود. به حضرت موسی علیه السلام گفته شد:

«فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۱)

ای موسی! تو در وادی مقدس قرار گرفته‌ای، پس کفشهای خود را بیرون کن. ولی اینجا هنوز به وادی قدس نرسیده و فرسنگها تا مکه و مسجد الحرام راه مانده است، باید همه چیز خود را کنار گذاریم و فرسنگها پیش از رسیدن به مکه، از پوست قبلی بیرون آییم.

سپس دو قطعه پارچه سفید بی‌رنگ و ساده، بی‌تکمه و نادوخته، پاک و حلال بر خود بپيچد و همچون مرده‌های کفن پوش، از دنیا منفصل شود و خواست خود را فانی در خواست خدا کند و وارد میدان تسلیم و انقیاد مطلق گردد.

لباس احرام لباس تقوا و طهارت، لباس یکپارچگی و وحدت، لباس اجابت دعوت، لباس یاد مرگ و قیامت، لباس احترام به حرم، لباس باریابی به حریم قدس کبریایی است.

سپس باید نیت کند، یعنی قصد کند که تنها برای انجام فرمان خدا به عمره تمتع محرم می‌شود، نه برای ریا و خود نمایی و غیر آن، که این امور مبطل احرام است.

ص: ۸۰

به دنبال نیت احرام، تلبیه بگوید. تلبیه یعنی لبیک گفتن و ذکر آن چنین است:

(لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ).

یعنی: بله پروردگرم دعوت تو را اجابت می‌کنم، بله‌ای خالق بی‌همتا ایستاده در حضورم، حمد و ستایش و نعمت و پادشاهی مخصوص توست و شریکی نداری.

با گفتن تلبیه، شخص محرم وارد حریم قداست و واجد موقعیتی می‌شود که جداً باید قدر خود را بداند و حرمتها را رعایت کند و مراقب دست، پا، چشم، گوش، بینی، زبان و تمام وجود خود باشد تا کوچکترین بی‌حرمتی که مستلزم مطرودیت، محرومیت و غفلت از فیض حضور می‌شود، از او سر نزنند.

به همین جهت، اولیای دین و مقربان در گاه حضرت حق، در هنگام احرام و گفتن تلبیه، بکلی خود را می‌باختند، رنگ از رخسارشان می‌پرید و بدنشان می‌لرزید و صدا در گلو می‌پیچید و گاهی بیهوش می‌شدند و در جواب مردم که با تعجب از علت این تغییر سؤال می‌کردند، می‌فرمودند:

می‌ترسم قبول نکنند و به لبیکم، جواب منفی بدهند.

«مالک بن انس» (یکی از چهار فقیه اهل سنت و رهبر فرقه مالکی) می‌گوید: سالی با امام صادق علیه السلام به زیارت خانه خدا مشرف شدم. هنگامی که به میقات رسیدیم و امام خواست تلبیه بگوید، صدا در گلوش شکست و نزدیک بود که از مرکب فروافتد. گفتم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! این چه حالتی

ص: ۸۱

است! تو از گفتن تلبیه ناگزیری. فرمود: ای فرزند ابی عامر! با چه جرأتی بگویم لبیک، در حالی که می ترسم در پاسخم بگویم: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ. (۱)

آری، لبیک پاسخ به دعوت الهی است. در کتابهای تفسیر آمده است:

پس از آماده شدن خانه کعبه برای عبادت کنندگان، خداوند به حضرت ابراهیم دستور می دهد:

وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (...). (۲)

فرا رسیدن حج را در میان مردم اعلام کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر، از هر راه دوری به سوی تو بیایند.

در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده است می خوانیم:

هنگامی که ابراهیم علیه السلام چنین دستوری یافت عرض کرد: خداوندا! صدای من به گوش مردم نمی رسد، خداوند به او فرمود: عَلَيْكَ الْاِذَانُ وَعَلَى الْبَلَاغِ «تو اعلام کن و من به گوش آنها می رسانم».

ابراهیم علیه السلام بر محل «مقام» برآمد و انگشت در گوش گذارد، روبه سوی شرق و غرب کرد و گفت:

«اَيُّهَا النَّاسُ! كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْحُجُّ اِلَى الْبَيْتِ الْعَرَبِيِّ فَمَا جِئْتُمْ رِبْكُمْ» «ای مردم! حج خانه کعبه بر شما نوشته شده است؛ دعوت

پروردگارتان را اجابت کنید.» خداوند صدای او را به گوش همگان، حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند رسانید

و آنها در پاسخ گفتند: لَبَّيْكَ

۱-۱- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶.

۲-۲- سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۸۲

اللَّهُمَّ لَيْتِكَ ... و تمام کسانی که از آن روز تا روز قیامت در مراسم حج شرکت می‌کنند، از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم را اجابت کردند. (۱)

آری تلبیه پاسخ به ندای سروش غیبی و دعوت کننده آسمانی است، تلبیه آهنگی شورانگیز و نوایی پر سطوت است که از گفتن و شنیدنش هیبتی شکفت، سراپای انسان را فرا می‌گیرد. دل فرو می‌ریزد و بدن انسان می‌لرزد و سیلاب اشک از دیدگان سرازیر می‌شود و انسان خود را مهمان دعوت شده حضرت اکرم الاکرمین می‌بیند. در این هنگام حالی روحانی و شوری الهی در آدمی پدید می‌آید و از عمق جان می‌گوید: لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ ...

این آهنگ روح افزای آسمانی که در موسم حج، از حلقوم صدها هزار عشاق دلباخته و دل‌های مَواج از محبت الهی برمی‌آید و دره‌های کوهستانی مکه را پر می‌کند، روح را از تنگنای عالم ماده و خاک بالا می‌کشد و در فضای بلند و وسیع و منور الهی به پرواز در می‌آورد.

این نغمه عاشقانه هر چه تکرار شود، حلاوت مخصوص آن در جان آدمی را سخته و عمیقتر می‌گردد و بر شادابی و لطافت روح می‌افزاید. لذا تکرار تلبیه بعد از مقدار واجب آن (که یک بار است)، از مستحبات در حال احرام است. برای این حالت ملکوتی و روحانی دعاهایی نیز از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که باید به کتابهای دعا مراجعه شود.

گفتن تلبیه، برای کسی که محرم به عمره تمتع است تا مشاهده خانه‌های مکه است و با مشاهده خانه‌های شهر مکه، باید تلبیه را قطع

۱-۱- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۸۳/ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸. «آلوسی» در «روح المعانی» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» در ذیل آیه مورد بحث نظیر آن را با تفاوت اندکی نقل کرده‌اند.

ص: ۸۳

کند. چنانچه محرم در حج تمتع، نباید تلبیه را تا ظهر روز عرفه بیشتر بگوید.

بر زائر خانه خدا با عمل احرام، حدود بیست و چهار چیز حرام می‌شود که به آنها محرمات احرام گفته می‌شود و مُحَرَّم باید با انجام دقیق و صحیح اعمال و مناسک بعدی، خود را از احرام خارج سازد.

فهرست محرمات احرام چنین است:

۱- شکار کردن ۲- تمتعات جنسی ۳- عقد کردن زن ۴- استمنا ۵- استعمال عطریات ۶- پوشیدن لباس دوخته برای مردان ۷- سر مه کشیدن ۸- نگاه کردن در آینه ۹- کفش پوشیدن برای مردان ۱۰- فسوق و فحش دادن و فخر کردن ۱۱- قسم خوردن ۱۲- کشتن جانوران ساکن در بدن ۱۳- انگشتر جهت زینت ۱۴- پوشیدن زیور، جهت زینت برای زنان ۱۵- روغن مالیدن به بدن ۱۶- از بین بردن موی بدن ۱۷- پوشاندن سر برای مردان ۱۸- پوشاندن صورت برای زنان ۱۹- در سایه راه رفتن برای مردان ۲۰- بیرون آوردن خون از بدن ۲۱- ناخن گرفتن ۲۲- کندن دندان ۲۳- کندن درختان و یا گیاهان حرم ۲۴- اسلحه برداشتن.

از فهرست یاد شده چهارتا، اختصاص به مردان دارد و دوتا نیز اختصاص به زنان دارد، و در باقیمانده زن و مرد شریک هستند.

برای شرح و توضیح جزئیات این موارد، باید به مناسک مراجع تقلید مراجعه کرد.

البته عده‌ای از احرام در ورود به مکه و عبور از میقات، به خاطر موقعیت شغلی و یا بیماری و غیره مستثنایند که برای اطلاع بیشتر از جزئیات آن باید به کتابهای مناسک مراجعه شود.

حرم

ص: ۸۴

زایر خانه خدا پس از محرم شدن، حق ورود در حرم را پیدا می‌کند، منطقه‌ای که علامت گذاری شده و حدود آن چنین است: از سمت شمال «تَنعیم» که در سر راه مدینه قرار گرفته و فاصله آن تا مسجد الحرام ۶۱۴۸ متر است. البته امروزه شهر مکه به آن متصل شده است.

از جانب جنوب، محلی بنام «اضاءة لَین» که در سر راه یمن، در فاصله ۱۲۰۰۹ / ۷۵ متری مسجد الحرام واقع شده است. از جانب شرق «جِعْرانه» است که بر سر راه طائف، در فاصله ۱۸۳۳۳ متری مسجد الحرام واقع شده است و در جنوب شرقی آن منا و مشعر الحرام و عرفات واقع شده، و حد حرم نشانه‌هایی است که نزدیک عرفات نصب شده، ولی خود عرفات خارج از حرم است. از جانب غرب، اندکی به سمت شمال حرم، قریه‌ای است به نام «حُدیبیّه» که در کنار راه جدّه، در فاصله ۱۳۳۵۳ متری مسجد الحرام واقع شده و در سال ششم هجری صلح معروف «حُدیبیّه» بین مسلمانان و مشرکان مکه، در این مکان منعقد شده است. نشانه‌های حرم پیش از حدیبیّه نصب شده است. (۱)

اگر با خطی این حدود را به هم متصل سازیم، شکلی لوزی به دست می‌آید که فاصله بعضی از ضلعهای آن به مرکز (یعنی مسجد الحرام) کمتر از بعضی دیگر است.

حرم دارای آدابی است و کسی حق ندارد در آن کمترین مزاحمتی

ص: ۸۵

عکس ص ۱۳ راهنمای مصور حجاج

برای زایران خانه خدا فراهم کند.

حرم، پناهگاه الهی و سرزمین امن عمومی است و احکام خاصی دارد

ص: ۸۶

که میان محرم و غیر محرم مشترک می‌باشد. از آن جمله شکار کردن و رم دادن پرندگان و بریدن و کندن و شکستن درختان آن و بیرون بردن خاک و سنگ از آن حرام و نیز ورود غیر مسلمان در آن ممنوع است. (۱) مکه، مسجد الحرام و کعبه در داخل حرم قرار گرفته است.

زایر خانه خدا، اگر پس از محرم شدن وارد حرم شود و بمیرد، مجزی از حج و گناهایش آمرزیده است. (۲)

قرآن مجید در فضیلت و عظمت حرم می‌فرماید:

(أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ؟). (۳)

- آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم اطراف آنان (در بیرون این حرم) ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟

(وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطْفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ تُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ). (۴)

«آنها گفتند: اگر ما هدایت تو را بپذیریم ما را از سرزمینمان می‌ربایند.

آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر

۱-۱- آراء المراجع فی الحج، ص ۴۳۴.

۲-۲- تحریر الوسيله ج ۱، ص ۳۸۲.

۳-۳- سوره عنكبوت، آیه ۶۷.

۴-۴- سوره قصص، آیه ۵۷.

ص: ۸۷

و دیاری) به سوی آن آورده شود؟ رزقی است از جانب ما، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند!»

موقف دوم: مطاف، طواف و نماز آن

مکه:

موقف دوم: مطاف، طواف و نماز آن

مطاف، مسجد الحرام است و زایر خانه خدا پس از حضور در آن، باید دو عمل واجب- از واجبات عمره- را انجام دهد، نخست هفت بار خانه خدا را طواف کند و سپس دو رکعت نماز بخواند. ولی پیش از آن مناسب است اشاره‌ای به تاریخ شهر مکه و خانه کعبه و فضیلت آن دو داشته باشیم.

مکه:

زائر خانه خدا، پس از حرم وارد شهر «مکه» می‌شود. این شهر نامهای متعددی چون «بکّه»، «بلد حرام»، «بلد امین»، «حرم امن»، «ام القری و ...

دارد. مکه گذشته از شرافت و قداستی که از آغاز خلقت و بخصوص از عهد ابراهیم علیه السلام یافته است، نخستین آیه های قرآن نیز در آنجا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد که تا سیزده سال ادامه داشت. نخستین گروه در آنجا به اسلام گرویدند و بسیاری از آنان در راه دین خود آسیبها دیدند، سرزمینی که زادگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان است. مکه از نظر جغرافیایی، شهری کوهستانی است و رشته کوههای متعددی آن را فرا گرفته است، چنانچه تا نزدیک شهر نمی‌توان ساختمانهای آن را درست دید و محله‌های آن در میان شعبها و درّه‌هایی

ص: ۸۸

واقع شده است که رشته کوههایی آنها را از هم جدا می‌کند و کعبه در میان یکی از درّه‌های تنگ شهر مکه قرار گرفته است که از همه طرف آن را عکس ۳ از لیست

ص: ۸۹

کوههای کم ارتفاع احاطه کرده‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام در مورد موقعیت طبیعی و جغرافیایی کعبه می‌فرماید:

(... ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا. وَأَقْلَّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مِدرًا. وَأَضْيَقِ بَطُونِ الْأُودِيَةِ قَطْرًا. بَيْنَ جِبَالٍ خَشِيبَةٍ، وَرِمَالٍ دَمْتَةٍ، وَعُيُونٍ وَشَلَّةٍ، وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ، لَا يُزْكَو بِهَا حُفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظَلْفٌ ...). (۱)

- سپس آن را در دشوارترین جاهای زمین از جهت سنگستان بودن و کم رویشترین جاهای بلند زمین از جهت کلوخ و خاک داشتن و تنگترین دره های زمین از جهت ظرفیت قرار داد. بین کوههای ناهموار و ریگهای نرم دشوار گذر و چشمه های کم آب و آبادیهای از هم گسسته و جدا از هم که نه شتر در آنجا فربه شود و نه گاو و گوسفند علف یابند.

کعبه به خاطر همین موقعیت خاص جغرافیایی، در طول تاریخ بارها به وسیله سیل تخریب شده و مورد تجدید بنا قرار گرفته است.

(۲)

شهر مکه از دوره حضرت ابراهیم علیه السلام تا آغاز قرن ششم میلادی تاریخ طولانی دارد، که چندان روشن نیست و نیازی هم به ذکر آن دیده نمی‌شود. در آغاز قرن ششم میلادی «قصی بن کلاب» جد اعلای رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبیله خزاعه را کنار زد و خویشاوندان خود، قریش را که در بیابانها و درّه های بیرون مکه می‌زیستند به شهر آورد و ریاست شهر را به دست گرفت و دارالندوه را تأسیس کرد (که البته امروزه دارالندوه جزو مسجد الحرام شده است) و از آن به بعد ریاست شهر در دست قریش

۱- ۱- نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۱۹۲ قاصعه.

۲- ۲- شهداء الفضیله، علامه امینی، ص ۱۸۹.

ص: ۹۰

می ماند، تا اینکه با بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله و هجرت به مدینه، در سال هشتم هجری این شهر به دست مسلمانان گشوده می شود و از آن پس، از جانب پیامبر و خلفا حاکمانی برای اداره این شهر گمارده می شد که نیازی به ذکر دوران اسلامی تاریخ مکه دیده نمی شود.

در متون اسلامی روایات فراوانی در فضیلت شهر مکه و بلد امین وجود دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

«مسجد الحرام و کعبه»

زایران خانه خدا از کوچه ها و خیابانها این شهر پر جمعیت می گذرند، ولی مسجد الحرام و کعبه به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی از فاصله دور قابل رؤیت نیستند، تا آنکه به مسجد الحرام نزدیک می شوند و می بینند که سیل جمعیت از هر طرف به سوی آن مسجد با شکوه و جلال سرازیرند و مشتاقانه به سوی کعبه مقصود در حرکتند و فوج فوج از درهای متعدد شبستان مسجد وارد می شوند. ناگهان چشمهای پر اشتیاق و افدین خدا، به جمال کعبه می افتد که با یک دنیا عظمت و جبروت، سر به آسمان کشیده و سایه بر بندگان خدا افکنده و دامن به دست آنها داده است و مهمانان خدا را که از راههای دور، با تحمل رنجهای فراوان، بعد از یک عمر آرزو و انتظار، به سویش آمده اند، در آغوش گرفته است. جمعیتی را مشاهده می کند که گرداگرد کعبه را گرفته و آن خانه محبوب را چون جان شیرین در بغل می فشارند و همچون پروانگان بر گرد شمع وجود بیت می چرخند و با سوز و گدازی عرض نیاز به درگاه بی نیاز می کنند.

از دیدن آن صحنه اعجاب انگیز، دلها از جای کنده و بدنها مرتعش

ص: ۹۱

عکس شماره ۴ از لیست.

می شود و چشمها همچون ابر بهاری از شوق می بارد و زبانها به تعظیم و تکریم این بیت می پردازد که:

ص: ۹۲

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ اِمْنًا وَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ» (۱)

- شکر خدایی را که این چنین عظمت و شرافت و کرامتی، به تو عطا فرموده و تو را مرجع مردم و خانه امن بشر قرار داده و وسیله هدایت و سعادت جهانیان کرده است.

آری خانه‌ای که جلال و جبروتش دل‌های سلاطین جهان را می‌لرزاند، و سطوت و هیبتش انبیا و مرسلین را در برابر خود به خاک افکنده و به خضوع و خشوع و بندگی وامی‌دارد، خانه‌ای است که زایرانش باید با حال تذلل و انکسار خطاب به آن بگویند:
(سائلُک، فقیرُک، مسکینک بیابک فتصیّدق علیه بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُک، وَ الْحَرَمُ حَرَمُک، وَ الْعَبْدُ عَبْدُک، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِکَ مِنَ النَّارِ). (۲)

- بنده مسکین و فقیر و محتاجت، به در خانه‌ات آمده، بر او تصدق نما و بهشت را نصیبش فرما. بارالها! این خانه خانه تو، این حرم حرم تو و این بنده هم بنده توست و این جایگاه پناه برنده و پناه خواهنده به تو از آتش جهنم است.
این لحظه یکی از لحظه‌های بسیار بارزش و اوقات استجاب دعاست.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: (تُفْتَحُ ابْوَابُ السَّمَاءِ وَ يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي اَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ التَّقَاءِ الصُّفُوفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عِنْدَ نَزْوِلِ الْعَيْثِ وَ عِنْدَ اِقَامَةِ

۱-۱- المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲-۲- المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۶۹.

ص: ۹۳

الصلوة وَ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْكَعْبَةِ. (۱)

- در چهار موقع درهای آسمان گشوده و دعاها مستجاب می‌شود:

هنگام تلاقی صفوف مبارزان در راه خدا، هنگام نزول باران، هنگام نماز و هنگام دیدن کعبه معظّمه.

ما نخست، پیرامون مسجدالحرام توضیح مختصری می‌دهیم و سپس به تاریخ کعبه و موقعیت و احترام آن پیش از اسلام و پس از آن می‌پردازیم.

مسجدالحرام یا مطاف، نام مسجد گرداگرد کعبه است و این مسجد در میان یکی از درّه‌های شهر مکه و تقریباً به شکل مربع مستطیل است و سطح آن نسبت به کف خیابانهای اطراف در جهات مختلف، یک متر تا سه متر و در مواردی بیشتر، پایینتر است. در اینکه مساحت این فضا پیش از اسلام و در آغاز فتح مکه، چه مقدار بوده است، اطلاع دقیقی در دست نیست. تاریخ نشان می‌دهد تا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هم، مردم خانه‌های خود را نزدیک به کعبه می‌ساختند و بدین ترتیب فضای مسجد را می‌گرفتند و عُمَرُ (خلیفه دوّم) آنها را ازین کار بازداشت و گفت: کعبه خانه خداست و هر خانه فضایی خارجی می‌خواهد و این فضا پیش از شما بوده و شما بدان درآمده‌اید.

آنگاه آن خانه‌ها را خرید و داخل مسجد کرد. (۲)

عمر برای مسجد دیواری به طول یک قامت ساخت که بر سر آن دیوار چراغهایی می‌گذاشتند و کم‌کم برای مسجد رواقی ساخت و پس از

۱-۱- نهج الفصاحه، ص ۲۳۴، حدیث شماره ۱۱۶۸.

۲-۲- معجم البلدان، یاقوت حموی، ذیل مسجدالحرام، ج ۵، ص ۱۲۴.

ص: ۹۴

آن خلفای بنی امیه و بنی عباس بر وسعت و ترمیم و زیبایی آن کوشیدند.

اما تعمیرها و ترمیم‌های اساسی مسجد در دوره سلاطین عثمانی بود. در سال ۹۹۰ هجری قمری، مساحت مسجد به بیست و پنج هزار متر مربع رسیده شد و درهای متعدّد جدیدی برای آن ساخته شد و تعمیرات اساسی در آن انجام گرفت.

از زمان تأسیس حکومت عربستان سعودی تاکنون، تغییرات اساسی و مهمی در مسجدالحرام صورت گرفته است و دولت سعودی مساحت مسجد را از بیست و هفت هزار به یکصد هزار متر مربع رسانده است که در این نوسازی بر درهای مسجد نیز افزوده شد.

اکنون مسجد دارای شصت و دو در بزرگ و کوچک است و مناره‌های مرتفع و متعددی بر درهای اصلی قرار دارد. گرداگرد مسجد، رواق دو طبقه است. مسجد با وسعت کنونی گنجایش پانصد هزار نمازگزار را دارد.

خانه خدا «کعبه» با جلالی خاص، در وسط مسجدالحرام قرار دارد.

علاوه بر کعبه، مواضع ذیل نیز در داخل مسجدالحرام است: مقام ابراهیم، حطیم، حجر اسماعیل و چاه زمزم.

کعبه و آیات یتنات

نخست اشاره‌ای به ساختمان کعبه و آیات یتنات و تاریخ بنای کعبه می‌کنیم و سپس به راز عظمت و شرافت و فضیلت آن می‌پردازیم.

کعبه، بیت‌الله الحرام، بیت العتیق، خانه خدا و قبله مسلمانان ساختمان چهارگوشه مسقفی در داخل مسجدالحرام است که نمای ظاهری آن از

ص: ۹۵

سنگ سبز مایل به خاکستری درست شده است و در تمام سال با پرده‌ای سیاه که حاشیه فوقانی آن قلاب دوزی شده، پوشیده است. ارتفاع کعبه شانزده متر است. ولی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اندازه فعلی بسیار کوتاهتر بوده، به طوری که آن حضرت روز فتح مکه به حضرت علی علیه السلام دستور داد بر شانه مبارکش بالا رود و بتهایی را که بر بام کعبه نهاده بودند بردارد و بشکند.

طول ضلع ناودان- شمالی- و نیز ضلع مقابل آن ده متر و ده سانتیمتر و طول دو ضلع دیگر که در یکی از آنها در خانه واقع شده دوازده متر است. در خانه کعبه در ارتفاع دو متری از کف زمین قرار دارد. (۱)

ارکان کعبه

اگر خطهایی از مرکز کعبه به چهار گوشه آن امتداد دهیم این خطوط در امتداد جهت‌های چهارگانه اصلی قرار می‌گیرد. این گوشه‌ها و زوایا را «رکن» گویند. هر یک از چهار رکن خانه، نامی دارد که عبارتند از:

- ۱- رکن جنوب شرقی که حجر الاسود در آن نصب شده و «رکن حَجَر» نیز نامیده می‌شود.
- ۲- رکن شمال شرقی پیش از رسیدن به حجر اسماعیل است که به آن «رکن عراقی» نیز گفته می‌شود.
- ۳- رکن شمال غربی که پس از گذشتن از حجر به آن می‌رسیم و به آن «رکن شامی» نیز گفته می‌شود.

ص: ۹۶

عکس ۵ از لیست

۴- رکن جنوب غربی که پیش از رکن حجرالاسود است و به آن «رکن یمانی» نیز می‌گویند.

حجر الاسود

ص: ۹۷

حجرالاسود سنگی است سیاه مایل به سرخی و بیضی شکل به قطر سی سانتیمتر که در آن نقطه‌های قرمز دیده می‌شود و نخستین بار به دست حضرت ابراهیم علیه السلام نصب شده است تا نقطه آغاز طواف باشد و طواف خانه خدا بر اساس آن به طور منظم انجام پذیرد. این سنگ در رکن شرقی، به ارتفاع یک متر و نیم از سطح زمین قرار گرفته است.

در روایات آمده است که حجرالاسود امانتدار الهی است.

عن ابی عبدالله علیه السلام: (انَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی لَمَّا اخَذَ مَوَاقِیْقَ الْعِبَادِ اَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَقَمَهَا وَ لِتَذَلُّكَ يُقَالُ: اَمَانَتِي اَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهٗ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ). (۱)

– وقتی که خداوند در عالم ذر از بندگان پیمان گرفت، حجرالاسود را فرمان داد تا آن را در کام خویش فرو برد. (کنایه از اینکه حجرالاسود به عنوان امانتدار تعیین شده است) ازین رو، زایران وقتی که به حجرالاسود می‌رسند به او می‌گویند امانت خویش را پرداختم و پیمانم را پاس داشتم، تا تو گواهی دهی که بر سر پیمان هستم.

همچنین می‌خوانیم: (حَجَرُ الْاَسْوَدِ يَمِينُ اللّٰهِ فِي اَرْضِهِ) این سنگ دست راست خدا در زمین است و دست گذاشتن بر آن و بوسیدن آن به منزله بیعت و دست دادن با خداست. البته دست گذاشتن و بوسیدن حجرالاسود، یک امر استحبابی است. امروزه حجرالاسود در پوششی از نقره است و علامت شکستگی دارد. علت این شکستگی آسیب‌هایی است

۱-۱- فروع کافی، ج ۴/ در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۸، داستان امیرالمؤمنین علیه السلام با خلیفه دوم در مورد حجرالاسود آمده است.

ص: ۹۸

که در طول تاریخ بر آن سنگ مقدس وارد آمده است. نخستین آسیبی که در تاریخ اسلام به آن آمد، ضربه‌هایی است که به وسیله پرتاب سنگ، هنگام محاصره «حجاج بن یوسف ثقفی» به آن رسید. همچنین از فتنه قرامطه نیز به آن ضربه‌هایی رسیده است. در این فتنه قِزَمَطیان بر مکه تاختند، مردم آن را کشتند، به خانه کعبه بی‌حرمتی کردند و حجرالاسود را با خود به بحرین بردند. حجرالاسود مدت بیست و دو سال در بحرین قرار داشت. سپس در سال ۳۲۹ قمری، نخست به کوفه و سپس به مکه منتقل و در ذی حجه همان سال در محل خود نصب شد.

ناودان

ناودان یا میزاب، در ضلع شمالی - بین دو رکن عراقی و شامی - بام خانه، بر فراز حجر اسماعیل نصب شده است و هنگام باران، آب از بام کعبه به عرصه حجر اسماعیل می‌ریزد. گویند این ناودان را نخست «حجاج بن یوسف ثقفی» نهاد و سپس در طول تاریخ چندین بار آن را عوض کردند تا اینکه در سال ۱۲۷۶ «سلطان عبدالحمید» عثمانی، میزابی از طلا برای کعبه فرستاد که هم اکنون باقی است.

شاذِرْوَان

بنای ساختمان کعبه بر روی پایه‌ای از سنگ مرمر، به ارتفاع ۲۵ سانتیمتر قرار گرفته است که آن پایه را «شاذِرْوَان» می‌گویند. در بعضی از جنبه‌های کعبه، شاذِرْوَان به صورت شیبی از آن بیرون زده است و حاجی نباید به هنگام طواف روی آن راه برود که موجب بطلان طواف می‌شود.

مُنْتَزَم

ص: ۹۹

«ملتزم» بین حجرالاسود و در کعبه قرار دارد و جای دعا و استغفار است.

مُسْتَجَار

«مستجار» مکانی نزدیک رکن یمانی و مقابل و محاذی در کعبه و جایی است که گنهکاران به آنجا پناه می‌برند.

حَطِیم

بنابه برخی از روایات، بین حجرالاسود و در کعبه است. چون در این مکان مردم می‌کوشند خود را به حجرالاسود برسانند و به یکدیگر فشار می‌آورند به همین جهت «حطیم» نامیده شده است. البته برای آن وجه تسمیه دیگری نیز گفته‌اند.

حِجْر اسماعیل

مکانی نیمدایره‌ای با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانتیمتر که در ضلع شمالی و عراقی کعبه قرار گرفته و مدفن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و بسیاری از پیامبران است.

مَقَام ابراهیم

در ضلع شرقی و در فاصله سیزده متری کعبه، حُجره‌ای با قُبّه‌ای کوچک دیده می‌شود که «مقام ابراهیم» نام دارد. در داخل این حُجره

ص: ۱۰۰

سنگی قرار دارد که جای پایی در آن دیده می‌شود و این جای پا منسوب به حضرت ابراهیم علیه السلام است و طواف باید بین مقام و کعبه باشد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که مراد از «آیات بینات» مقام ابراهیم و حجر اسماعیل و حجر الاسود است.

زَمْرَم

چاه زمزم در جنوب مقام ابراهیم قرار دارد و داستان پیدایش آن در تاریخ به طور مشروح ذکر شده است و خلاصه آن این است که پس از اسکان هاجر و اسماعیل شیرخوار و تمام شدن آب و آذوقه، هاجر در جست و جوی آب برآمد و هفت مرتبه فاصله صفا و مروه را پیمود تا به حالت اضطرار و نومیدی رسید. ولی ناگاه مشاهده کرد که خداوند با لطف بیکرانش چشمه آبی زلال، در پایین پای فرزندش جاری ساخته است. (۱)

مَطَاف

گرداگرد خانه کعبه، حدّ فاصل بین مقام ابراهیم و کعبه را «مطاف» می‌گویند که حدود ۵/۲۶ ذراع ذکر شده است و طواف باید در این محدوده باشد نه خارج از آن. البته در صورت عدم امکان طواف در محدوده ذکر شده (به خاطر ازدیاد جمعیت) تا جایی که جمعیت طواف کننده متصل به یکدیگر باشند، طواف در آن حدّ صحیح و مُجْزِی است. وسعت مطاف در مقابل حجر اسماعیل نیز ۵/۲۶ ذراع است. (۲)

کعبه در طول تاریخ

۱-۱- ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۸ و المیزان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲-۲- آراء المراجع، ص ۲۳.

ص: ۱۰۱

بر اساس متون و منابع اسلامی خانه کعبه، پیش از ابراهیم علیه السلام و از زمان آدم علیه السلام برپا شده بود و اولین خانه‌ای که برای پرستش خداوند ساخته شد در سرزمین مکه بود. مسلم است که پرستش خداوند و ساختن مرکز عبادت از زمان ابراهیم علیه السلام آغاز نشد، بلکه پیش از ابراهیم علیه السلام از آغاز زمان نوح و آدم وجود داشته است.

(اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَّهٖ مَبَارَكًا). (۱)

- نخستین خانه‌ای که برای پرستش خداوند ساخته شد در سرزمین مکه بود. (بگه یا به معنای مکه است و یا محل کعبه و یا محل از بین بردن غرور).

(رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بُوَادٍ غَيْرِ ذٰی زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ). (۲)

- پروردگارا! بعضی از فرزندانم را در این سرزمین خشک و سوزان در کنار خانه تو سکونت دادم.

این آیه به نحوی دلالت می‌کند که اثری از خانه به هنگام ورود ابراهیم علیه السلام با فرزند شیر خوارش اسماعیل و همسرش هاجر در سرزمین مکه وجود داشته است.

۱-۱- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲-۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

ص: ۱۰۲

همچنین از تعبیر (أَذْيَرَفُعُ اِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ) (۱)

استفاده می‌شود که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته است و ابراهیم و اسماعیل تنها کاری که کرده‌اند بالا بردن پایه‌های آن خانه مقدس بوده است.

در خطبه «قاصعه» ی نهج البلاغه نیز می‌خوانیم:

(الَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَمَدُنْ اَدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ ... فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ ثُمَّ أَمَرَ اَدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأَ اعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ). (۲)

- آیا نمی‌بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به وسیله قطعات سنگی ... امتحان کرده است ... و این سنگهای روی هم چیده را خانه محترم خود قرار داده است. سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به گرد آن طواف کنند. بنا بر این از منابع اسلامی استفاده می‌شود که خانه کعبه به دست حضرت آدم ساخته شد و سپس در توفان نوح آسیب دید و آثارش محو شد و حضرت ابراهیم آن را تجدید بنا کرد.

(وَأَذْيَرَفُعُ اِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ). (۳)

- به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (به او گفتیم) چیزی را شریک من قرار مده و خانام را برای

۱-۱- سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲-۲- نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه قاصعه، شماره ۱۹۲.

۳-۳- سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۱۰۳

طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک گردان.

«بَوَّأ» یعنی مسطح کردن و آماده ساختن. بر طبق روایات تفسیری، منظور جمله فوق این است که خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در توفان نوح ویران و آثارش محو شده بود، به ابراهیم نشان داد. توفانی وزید و خاکها را به عقب برد و پایه‌های خانه آشکار شد و یا قطعه ابری آمد و در آنجا سایه افکند (۱)

پس از تجدید بنای کعبه به دست ابراهیم و دعوت مردم برای حج، این امر بزودی مورد پذیرش همگانی قرار گرفت و نه تنها عرب جاهلی، خانه کعبه را محترم می‌شمرد و عمل حج را به‌عنوان اینکه از شریعت حضرت ابراهیم است برگزار می‌کرد، بلکه سایر مردم هم کعبه را محترم می‌شمردند؛ هندیها، ستاره پرستان ایرانی و کلدانی، زرتشتیان، یهودیان و نصارا همه آنها کعبه را محترم می‌شمردند و چه بسا به عزم زیارت، به آنجا مسافرت می‌کردند. ولی عربها بالاترین تعظیم و کرنش را در باره آن انجام می‌دادند و از هر سوی به عنوان حج به آنجا روی می‌آوردند و خانه را بنای ابراهیم و حج را نیز از آیین ابراهیم می‌شمردند که به طور توارث میان آنان باقی مانده بود. (۲)

ریاست کعبه در زمان حضرت اسماعیل در دست او و بعدها به فرزندانش منتقل شد. تا اینکه طایفه «جُرْهُم» بر آنها پیروز شدند و ریاست کعبه و مکه را از آنان گرفتند. سپس «عمالقه» بر «جرهم» غالب شدند و

۱-۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۷.

۲-۲- ر. ک: المیزان، ج ۳، ص ۳۶۱.

ص: ۱۰۴

ریاست کعبه را از دستشان گرفتند. ولی ریاست «عمالقه» نیز چندان دوام نیافت و در مدت کوتاهی این ریاست به «جرهم» منتقل شد و سیصد سال ریاست خانه در دست آنها ماند. و در این زمان به ساختمان کعبه افزودند و ارتفاع آن را هم بالا بردند. کم کم تعداد فرزندان اسماعیل زیاد شد و جایشان نیز تنگ شد و به رهبری «عمرو بن لُحی» از قبیله «خُزاعه» با «جرهم» جنگیدند و آنها را بیرون کردند و ریاست کعبه به دست قبیله «خُزاعه» افتاد. این بنا در دست آنها ماند تا به «حُلَیل خُزاعی» رسید و از او به دامادش «قُصَی بن کلاب» از قریش و جدّ چهارم پیامبر منتقل شد. پس از آن، ریاست کعبه تا سال فتح در دست قریش باقی ماند.

(۱)

«قُصَی بن کلاب» در قرن دوم پیش از هجرت کعبه را از نو ساخت تا اینکه پنج سال پیش از بعثت، سیل، خانه کعبه را خراب کرد و طوایف قریش برای بنیاد آن اقدام کردند که نصب حجرالاسود به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در آن هنگام سی و پنج سال داشتند، انجام گرفت. در این بازسازی، قریش به خاطر کمبود بودجه ارتفاع کعبه را کوتاه گرفتند و حجراسماعیل را نیز از بنا خارج کردند.

پس از اسلام و فتح مکه تا حکومت معاویه، کعبه تغییری نیافته است، تا اینکه «عبدالله بن زبیر» در عهد یزید بر حجاز تسلط یافت و یزید برای سرکوبی او «حُصَی بن نُمَیر» را فرستاد و عبدالله بن زبیر به کعبه پناه برد و حصین کعبه را هدف منجنیق قرار داد و به دنبال آن، کعبه خراب و روپوش

ص: ۱۰۵

آن و مقداری از چوبهای آن آتش گرفت. در اثنای جنگ، خبر مرگ یزید انتشار یافت و حصین از ادامه جنگ منصرف شد. عبدالله بن زبیر تصمیم گرفت خانه کعبه را تماماً تجدید بنا کند و به موجب روایتی که گفته‌اند عایشه از پیامبر شنیده بود که: «لَوْ لَا اَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوا عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ وَ الزَّقْفَةَ بِالْاَرْضِ وَ جَعَلْتُ لَهَا بَاباً شَرْقِيًّا وَ بَاباً غَرْبِيًّا...» (۱).
- ای عایشه! اگر خویشاوندان (قریشی) تو تازه مسلمان نبودند خانه کعبه را ویران می‌کردم و در آن را همکف زمین و برای آن دو در قرار می‌دادم.

«عبدالله بن زبیر» به استناد این حدیث، دری دیگر مقابل در موجود در خانه برآورد و آن را همکف زمین ساخت و حجر اسماعیل را داخل خانه ساخت و ارتفاع آن را تا ۲۷ ذراع بالا برد و این امر در سال ۶۴ هجری پایان یافت. (۲)
پس از کشته شدن «عبدالله بن زبیر» به دست «حجاج بن یوسف ثقفی»، فرمانده عبدالملک مروان حجاج، عبدالملک را در جریان امر قرار داد و از او کسب تکلیف کرد. او دستور داد که خانه کعبه را به شکل نخستین درآورد. حجاج خانه را مطابق بنای قریش ساخت و در شرقی را از کف زمین بالا- آورد و در غربی را مسدود کرد و طرف حجر را تخریب و دیوار را مطابق بنای قریش گذاشت. در سال ۹۶۰ هجری «سلطان سلیمان»

۱-۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۹.

۲-۲- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۰۷.

ص: ۱۰۶

عثمانی سقف خانه را تغییر داد و در سال ۱۰۲۱ «سلطان احمد» عثمانی خانه را مرمت کرد. در سال ۱۰۳۹ سیلی در بنای خانه رخنه کرد و دیوارهای شمالی و شرقی و غربی آن را خراب کرد و «سلطان مراد» چهارم خرابی آن را ترمیم کرد. از آن تاریخ تاکنون کعبه به همان حال باقی مانده است. (۱)

راز عظمت و شرافت کعبه

عوامل متعددی پیش از اسلام و در اسلام، موجب شرافت و عظمت کعبه شده است. البته شرافت کعبه شرافتی ظاهری نیست، بلکه معنوی و ناشی از تفضّل و تشریف الهی است. (۲)

اینک به برخی از عوامل شرافت آن پیش از اسلام اشاره می‌کنیم و سپس به شرافت و عظمتی که اسلام به کعبه داده است، می‌پردازیم.

۱- کعبه اولین خانه‌ای است که برای پرستش خدا ساخته شده است.

یکی از نامهای کعبه «بیت العتیق» و یکی از معانی عتیق «قدیم» است، چنانچه راغب در «مفردات» می‌گوید: «الْعَتِيقُ: الْمُتَقَدِّمُ فِي الزَّمَانِ أَوْ الْمَكَانِ أَوْ الرُّتْبَةِ»؛ عتیق چیزی است که از نظر زمان یا مکان یا مرتبه متقدم باشد.

پس کعبه قدیمی‌ترین خانه توحید و عبادت است.

(أَنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا). (۳)

(اولین خانه‌ای که

۱-۱- المیزان، ج ۳، ص ۳۵۸.

۲-۲- المیزان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳-۳- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

ص: ۱۰۷

برای عبادت مردم بنا شده همان خانه مکه است.)

چنانچه پیشتر اشاره کردیم، این خانه مورد احترام بسیاری از اقوام و ملل بود و عرب جاهلی برای آن بالاترین احترام را قایل بوده است.

۲- دعای ابراهیم.

ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام پس از تجدید بنای کعبه، چند جمله دعا کرد و در یکی از فرازها از خداوند مورد توجه قرار گرفتن این خانه و مرکزیت یافتن و حرم امن شدن آن را درخواست کرد.

(وَ اذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا ...). (۱)

هنگامی که ابراهیم گفت: بار خدایا! این سرزمین را محل امن و آسایش قرار ده.

(رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ بِوَادٍ غَیْرِ ذِی ذُرْعِ عِنْدَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ اٰفِئْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوٰی اِلَیْهِمْ ...). (۲)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند و تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنان ساز.

البته باید توجه داشت که خداوند دعای ابراهیم، در مورد امتیت کعبه را از دو سو اجابت کرد. هم امنیت تکوینی به آن داد زیرا مکه از نظر طبیعی و جغرافیایی شهری است که در طول تاریخ، کمتر حوادث ناامن کننده به

۱-۱- سوره بقره، آیه ۱۲۶ و سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲-۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

ص: ۱۰۸

خود دیده. و هم امتیت تشریحی، یعنی خدا فرمان داده که همه انسانها و حتی حیوانات در این سرزمین در امن و امان باشند. کعبه پیش از اسلام، با آنکه به آلائش ظاهری آلوده و عملاً بتکده‌ای برای بت پرستان شده بود و مشرکان بت‌های خود را در درون و بام و دیوارهای آن نصب کرده بودند، ولی به حرمت دعای مستجاب ابراهیم علیه السلام و شرافت ذاتی کعبه، خداوند آن را از شر دشمنانی که به قصد انهدام و نابودی آن آمده بودند حفظ و آنان را هلاک کرده است که داستان نابودی سپاه فیل از این قبیل است.

در حدیثی از امام زین‌العابدین علیه السلام می‌خوانیم که روزی ابوطالب به پیامبر عرض کرد: برادرزاده! آیا تو بر همه مردم مبعوث شده‌ای یا تنها برای قوم خودت؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، برای جمیع انسانها مبعوث شده‌ام، از سفید و سیاه، عربی و عجمی. سوگند به کسی که جانم در دست اوست که من همه انسانهای سفید و سیاه را به این آیین دعوت می‌کنم و تمام کسانی که بر قلّه کوهها و وسط دریاها هستند به این آیین می‌خوانم و من تمام فارس زبانها و روم زبانها را دعوت می‌کنم.

هنگامی که این سخن به گوش قریش رسید تعجب کردند و گفتند آیا گوش به سخن برادرزاده‌ات نمی‌دهی که چه می‌گوید؟ به خدا سوگند، اگر مردم فارس و روم این سخنان را بشنوند، ما را از سرزمینمان می‌ربایند و سنگهای خانه کعبه را قطعه قطعه می‌کنند. اینجا بود که خداوند این آیه شریفه را نازل کرد:

(وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَّخِطُّ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نَمَكِّنْ لَهَا

ص: ۱۰۹

حَرَمًا امْنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ (۱)

«اگر ما هدایت را با تو بپذیریم ما را از سرزمینمان می‌ربایند! آیا ما آنها را در حرم امنی که ثمرات هر چیز را به سوی آن می‌آورند جای ندادیم؟»

درباره سخن دیگر آنان که خانه کعبه را متلاشی می‌کنند، سوره فیل را نازل کرد، که هیچ کس بر چنین کاری قادر نیست. (۲) داستان اصحاب فیل و هلاکت سپاه ابرهه به وسیله پرندگان از مسلمات تاریخ است تا آنجا که قریش آن را مبدأ تاریخ قرار داده بودند. برای اطلاع بیشتر در این مورد به کتب تاریخ و تفسیر مراجعه شود.

از دیگر حوادث شگفت‌انگیز کعبه پیش از بعثت، تولد امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن است. مورخان و محدثان اسلامی این موضوع را یکی از فضایل اختصاصی آن حضرت می‌دانند که پیش و پس از آن حضرت هیچ کس در آن خانه زاده نشد. دانشمندان اسلامی بر تواتر احادیث در این زمینه تصریح کرده‌اند.

مورخان می‌نویسند وقتی که «فاطمه بنت اسد»-مادر گرامی آن حضرت- دچار درد زایمان شد، راه مسجدالحرام را پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و چنین گفت:

خداوندا! به تو و پیامبران و کتابهایی که از سوی تو نازل شده است و نیز به سخنان جدّم ابراهیم- سازنده این خانه- ایمان راسخ دارم.

پروردگارا! به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت و به حق کودکی که در رحم من است، تولّد این کودک را بر من آسان فرما.

۱-۱- سوره قصص آیه ۵۷.

۲-۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۹، حدیث ۸.

ص: ۱۱۰

لحظه‌ای نگذشت که «فاطمه بنت اسد» به صورت اعجاز آمیزی وارد خانه خدا شد و در آنجا وضع حمل کرد. (۱)

حاکم نیشابوری از دانشمندان بزرگ اهل سنت در این مورد می‌گوید:

«وَلَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ اسَدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ «كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ» فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ». (۲)

- روایات متواتری وجود دارد مبنی بر اینکه فاطمه بنت اسد، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب را در داخل کعبه به دنیا آورد.

محدثان و مورخان بزرگی از اهل سنت چون مسعودی، ابن جوزی، و حلبی شافعی، علی القاری، و سید محمود آلوسی و ... در کتابهایشان به آن تصریح کردند.

مرحوم علامه امینی، اخبار مربوط به این قضیه را از شانزده نفر از اعلام و دانشمندان اهل سنت و حدود پنجاه نفر از دانشمندان شیعه و چهل نفر از شاعران شیعه نقل کرده است.

با ظهور اسلام بر عزت و شرافت کعبه افزوده شد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با احیای حج ابراهیمی و زدودن تحریف و خرافات از چهره حج واقعی، احترام، عزت، شرافت و طهارت از دست رفته کعبه را به او برگرداند تا آنجا که مسجد الحرام، مبدأ اسراء و معراج پیامبر به مسجد الاقصی و عرش الهی شد.

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى

۱-۱- کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۸۳.

۲-۲- مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴۸۳.

ص: ۱۱۱

الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ). (۱)

- پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد که گرداگردش را پر برکت ساختیم، تا آیات خود را به او نشان دهیم. او خدایی شنوا و بیناست.

اسلام با قبله قرار دادن کعبه، بالاترین عظمت و عزّت را به او بخشیده است. آری، کعبه قبله است و باید نماز ما، دعای ما، قیر ما، قربانی ما، همه اعمال نیک و با خیر و برکت ما و بهترین حالات ما به سوی او باشد.

(قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ). (۲)

- ما صورت تو را می‌بینیم که به سوی آسمان (و در انتظار فرمان خدا برای تعیین قبله نهایی) می‌گردانی و اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی بر می‌گردانیم، پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن و هر کجا باشید روی خود را به جانب آن گردانید. و اهل کتاب می‌دانند این فرمان درستی از ناحیه پروردگار است و خدا از اعمال آنها غافل نیست.

بدین سان در سال دوّم هجرت، در حالی که هفده ماه از هجرت

۱-۱- سوره اسراء، آیه نخستین.

۲-۲- سوره بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۱۱۲

رسول خدا به مدینه می‌گذشت، پیامبر مأمور شد که صورتش را از بیت‌المقدس به کعبه برگرداند. (۱)

امروزه، مسجدی در مدینه به نام مسجد «ذوقبلتین» وجود دارد که از مساجد مهم و معروف مدینه به شمار می‌رود و در آن آثار دو قبله، یکی به سوی بیت‌المقدس و دیگری به سوی کعبه به چشم می‌خورد، اما اینکه در این مسجد، آیا این شخص پیامبر بود که در یک نماز در حالی که نصف آن را به سوی بیت‌المقدس خوانده بود، امین وحی فرود آمد و صورت پیامبر را در نصف دیگر نماز به سوی مسجدالحرام برگردانید و یا اینکه عده‌ای از مسلمانان بودند که در بین نماز به آنها خبر تغییر قبله رسید و به سمت مسجدالحرام برگشتند به جهت اختلاف در احادیث، روشن نیست.

حضرت آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی در این مسأله تحقیقی دارند که علاقه مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند. (۲)

اکنون به بیان چند روایت در فضیلت کعبه، نظر و نگاه به آن، عبادت و دعا در کنار آن می‌پردازیم.

عن ابی عبداللّٰه علیه السلام: (مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَسَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بَصِيرَةً عَنْهَا). (۳)

- هر کس به کعبه نگاه کند پیوسته حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و سیئه‌ای از او محو می‌شود تا وقتی که چشمش را از کعبه برگرداند.

۱-۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵.

۲-۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۹، پاورقی.

۳-۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۲ و فروع کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

ص: ۱۱۳

عن ابی عبداللہ علیہ السلام: «انَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ: كِتَابُهُ وَهُوَ حُكْمُهُ وَ نُورُهُ، وَ بَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ، وَ عِثْرَةُ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ». (۱)

- همانا سه چیز در نزد خداوند از احترام خاصی برخوردارند که چیزی همانند آنها نیست: کتاب او «قرآن» که فرمان و نور اوست، خانه او «کعبه» که آن را قبله مردم قرار داد و از هیچ کس توجه به غیر از آن را نمی‌پذیرد و عترت پیامبرتان که درود خدا بر او و خاندانش باد.

سخن در زمینه مطاف را به پایان می‌بریم و به اصل بحث برمی‌گردیم.

مناسک و اعمالی که زایر خانه خدا باید در این موقف انجام دهد، دو چیز است: طواف و نماز طواف.

طواف

چنانچه سابقاً اشاره کردیم زایر خانه خدا پس از حضور در مسجدالحرام باید به طواف کعبه پردازد، یعنی هفت مرتبه به دور آن بگردد. آغاز طواف باید از محاذی حجرالاسود باشد در حالی که شانه چپ انسان به سمت کعبه و در حد فاصل بین مقام و بیت- در محدوده ۲۶/۵ ذراع- است و حجراسماعیل را نیز باید داخل طواف کند.

در این جا از بیان مقدمات، اجزاء، شرایط و مسایل دقیق و فنی طواف خودداری می‌شود، زایران خانه خدا باید برای اطلاع از آنها به کتابهای مناسک مراجعه کنند.

نماز طواف

۱-۱- روضه الواعظین، ابن فتال نیشابوری، ص ۳۲۰ و خصال، صدوق، باب الثلاثه، ج ۱، ص ۱۴۶.

ص: ۱۱۴

زایر خانه خدا، پس از طواف بیت باید دو رکعت نماز، به عنوان نماز طواف در پشت مقام ابراهیم بخواند. نماز طواف همانند نماز صبح است و فقط در نیت با آن فرق دارد.

(وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیْنَ). (۱)

- از جایگاه ابراهیم محلی برای نماز انتخاب کنید.

آری، طواف و برگرد چیزی چرخیدن، علامت کمال علاقه و نشانه محبت است تا آنجا که انسان خود را فدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود، آنچنانکه پروانه عاشق شمع، آن قدر برگرد شمع می‌چرخد تا عاقبت خود را با بال و پری سوخته بی‌پای شمع می‌افکند. حاجی واقعی نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شعله‌ور شد و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن بریده و لیبیک گویان خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است پروانه وار گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد و با حرکت دایره‌ای برگرد خانه حق، نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهد و جز حق چیزی نمی‌جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست.

کُرّات معلق در فضا از آن جهت برگرد خورشید در حال طوافند چون همه چیز را از او می‌گیرند. الکترون‌ها برگرد نوترون‌ها در طوافند، انسان نیز به عنوان جزئی از اجزای این دستگاه، باید با عقل و اراده و اختیار، گرد خانه مبدأ و معبود خود در حال طواف باشد؛ خانه‌ای که خداوند از باب

ص: ۱۱۵

تشریف و تکریم آدمیان، آن را به نام خود نامزد کرده و در دسترس انسانها قرار داده است تا انسانها آن را قبله خود سازند. و هنگام نماز و عرض بندگی به سمت آن بایستند، هنگام تلاوت قرآن رو به سمت آن باشند، در حال احتضار به سمت آن بچرخند و در میان قبر رو به سمت آن دفن شوند. خلاصه تمام حرکات و سکنات و جنبش و جوشش - باستثنای بعضی از حالات - رو به سمت خانه معبود باشد.

(قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). (۱)

در واقع، آدمی که به دعوت حضرت حق لَبَّيْكَ اجابت گفته و موفق به حضور در حریم بیت خدا شده مهمانی بسیار عزیز و گرمی است، و بر میزبان کریمی وارد شده که جود و کرمش نامتناهی و احسان و انعامش بی پایان و مجانی دادن و به رایگان بخشیدن عادت اوست: «يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ». (۲)

ای کسی که در مقابل کار کم پاداش بسیار عطا می کنی.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: معنی این کار بنده که دست به دامن کعبه می زند و پرده حرم را می چسبد چیست؟ فرمود:

«مَثَلُهُ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ آخَرَ جَنَائِيَّةٌ وَذَنْبٌ فَهُوَ مَتَعَلِّقٌ بِثَوْبِهِ وَيَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ وَيَخْضَعُ لَهُ اِنْ يَتَجَافَى عَنْ ذَنْبِهِ». (۳)

- کار او مانند کار مردی است که درباره دیگری مرتکب گناه و جنایتی

۱-۱- سوره انعام، آیه ۱۶۱.

۲-۲- بخشی از دعای وارده در ماه رجب، مفاتیح الجنان، ص ۳۱۷.

۳-۳- اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، ص ۲۳۰، چاپ دانشگاه تهران، با تصحیحات و حواشی و مقدمه از سید محمد باقر سبزواری.

ص: ۱۱۶

شده و حال با پشیمانی چنگ به دامن او می‌زند و گوشه دامن او را می‌گیرد و با تضرّع، از او تقاضای عفو و گذشت از گناه می‌کند.

به طور مسلّم، مقتضای کرم و بزرگواری هر شخص کریمی در این موقع بذل عنایت است، تا چه رسد به ساحت اقدس حضرت ربّ العفو و الکرّم، که وقتی بنده وامانده و بی‌پناه، روی نیاز به درگاه آن بی‌نیاز می‌آورد و چهره شرمساری بر خاک مذلت می‌مالد و دامن بیت را می‌چسبد و فریاد «الْعُفُو يَا رَبَّ الْاُمِّيَّت» سر می‌دهد، حاشا از کرمش که روی برگرداند و آن بنده مسکین را از در خانه‌اش براند. بلکه با آن‌چنان رحمت عام و شاملی، دامن بر سر واردان بیت می‌گستراند که تمام گامها و نگاههایشان ارزش آسمانی پیدا می‌کند.

موقف سوّم: مَسْعَى سَعَى و تقصیر

اشاره

موقف سوّم که حاجی و زایر خانه خدا باید پس از طواف و نماز طواف در آن حضور پیدا کند «صفا» و «مروه» است. صفا و مروه نام دو کوهی است که در برابر یکدیگر و در جنب مسجدالحرام (تقریباً در جهت شرقی کعبه) قرار دارند و اکنون مختصری از آن دو کوه باقی مانده است.

مسافت میان این دو کوه کوچک حدود ۴۲۰ متر است که به صورت یک خیابان سرپوشیده به ارتفاع ۱۲ متر و عرض ۲۰ متر متصل به مسجدالحرام درآمده و آن را «مَسْعَى یعنی محل سعی می‌نامند.

دو لفظ صفا و مروه، گرچه فعلاً نام این دو کوه و به اصطلاح علم شده، اما در لغت «صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است که با خاک و

ص: ۱۱۷

شن آمیخته نباشد و «مروه» در لغت به سنگ محکم و خشن گفته می‌شود.

سعی صفا و مروه عبارت است از هفت بار پیمودن مسافت بین این

عکس ۶ از لیست

ص: ۱۱۸

دو کوه و باید از صفا شروع کند و در مروه ختم کند. هر رفت و برگشت دوبار محسوب می‌شود. مسایل جزئی و دقیق سعی را باید در کتابهای مناسک جستجو کرد.

قرآن، صفا و مروه را از شعایر و علامتهایی معرفی می‌کند که انسان را به یاد خدا می‌اندازد:

(انَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ). (۱)

- صفا و مروه از شعایر و نشانه‌های خداست بنابراین کسی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهد مانع ندارد که بر آن دو طواف (و سعی) کند. (و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان که بر آنها بتهایی نصب کرده بودند از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند خداوند در برابر عمل آنها شکر گزار و از کارهای آنها آگاه است. سعی صفا و مروه، نشان تواضع و افتادگی انسان در پیشگاه خداست و بقایای کبر و خودخواهی، آنچه در ظاهر و باطنش بوده است را از بین می‌برد. این جا مکانی است که دستوراتش برای بیدار کردن متکبران است.

قال ابو عبد الله عليه السلام: «ما لله عز وجل منسك أحب إلى الله تبارك وتعالى من موضع السعي وذلك أنه يدل فيه كل جبار عنيد».

(۲)

- هیچ مکان عبادتی نزد خدا محبوبتر از مکان سعی نیست چرا که در

۱-۱- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲-۲- علل الشرایع، ج ۲، حدیث ۱.

ص: ۱۱۹

آنجا هر متکبر گردنکشی خاضع می‌شود. (و آثار بندگی و عبودیت که تنها راه کمال آدمی است در او ظاهر می‌شود). آری، کسانی که در اثر کبر و غرور حاضر نبودند حتی در معابر عمومی قدم بردارند و ممکن نبود که در خیابانها با سرعت راه بروند، در آنجا باید به خاطر امتثال فرمان خدا گاهی آهسته و زمانی «هروله کنان» با سرعت پیش بروند. انسان در عمل سعی، به یاد مادر مضطر و مهربانی می‌افتد که حدود چهار هزار سال پیش در همین مکان، به جستجوی آب برای کودک عطشان که با وضعی دلخراش می‌نالید و از شدت التهاب پا به زمین می‌سایید، هفت بار از این کوه به آن کوه رفت و آمد کرد و با دلی سوزان به درگاه خدا می‌نالید و از آن منبع فیاض و قدرت نامحدود آب حیات و راه نجات می‌طلبید چرا که غیر از او کسی را نداشت.

«الهی وَ رَبِّی مَنْ لِي غَيْرُكَ اسْئَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَ النَّظْرَ فِي امْرِي . (۱)

- ای خدا و پروردگار من! جز تو چه کسی را دارم که رفع گرفتاری و چاره کارم را از او بخواهم.

لذا با قلبی مملوّ از ایمان و روحی سرشار از امید به خالق متّان، از جا حرکت کرد و با عجله بالای کوه صفا رفت و ناله‌ای از دل کشید: «هَلْ بِالْوَادِي مِنْ اِنْسٍ؟» (۲) آیا در این صحرا کسی هست؟ اما کسی را ندید و جوابی نشنید. مضطربانه از صفا به سوی مروه دوید و بار دیگر ناله از دل

۱-۱- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲-۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۲.

ص: ۱۲۰

کشید: «هَلْ بِالْوَادِي مِنْ اِنْسٍ؟» باز چیزی ندید و جوابی نشنید، شتابان به سوی صفا برگشت و دیگر بار از صفا به مروه و از مروه به صفا ... تا عاقبت آن حالت انقطاع از ما سوا و اخلاص در دعا، کار خود را کرد و به حکم آیه کریمه: (اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ) (۱)

شرایط اجابت مضطر فراهم آمد و آب زلال از زیر پای کودک ناتوانش جوشید.

از دیدن این جریان، برق شادی در فضای جانش درخشید و به سمت فرزند دلبندهش دوید و با ریختن چند قطره از آب گوارا در حلق کودک، حیات مجدد به او بخشید و نتیجه دعا و توکل را با چشم خود دید که:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ». (۲)

هر کس تقوا پیشه کند خدا برای او راه خروج (از بلایات و شداید) را فراهم می‌سازد و از راهی که خود گمان نمی‌برد او را روزی می‌دهد و هر کس به خدا توکل کند خدا او را کفایت می‌کند.

آری، در شرایط اضطرار است که دعاها به اجابت می‌رسد و گرفتاریها بر طرف می‌شود و انسان نوید عنایت و امداد غیبی را به گوش دل می‌شنود و قطره‌ای از دریای رحمت الهی را می‌چشد.

مریم- مادر عیسی- نیز همین شرایط را پیدا کرد. مریم صدیقه علیها السلام که از شدت درد زایمان، در وسط بیابان، به خود می‌پیچید و از غصه و اندوه فراوان که بر روحش فشار می‌آورد به درگاه خالق مهربان می‌نالید و مردن

۱-۱- سوره نمل، آیه ۶۱.

۲-۲- سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

ص: ۱۲۱

و از یاد و زبان مردم افتادن را از خدا می‌طلبید که: (یا لیتنی میت قبل هذا و کنت نسیاً منسیاً). (۱)

در این موقع بود که نوید عنایت، حمایت و حفظ و حراست را به او دادند.

(فنادیها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سیرياً. وهزی الیک بجدع النخله تساقط علیک رطبا جنیئا فکلی و اشربی و قری عیناً) (۲)

پس کودک از زیر پای مادر، ندایش داد: که غمگین مباش.

پروردگارت در زیر پای تو، جوی آبی آفریده است. این شاخه درخت خرما را بجنبان، تا بر تو رطب و خرما می‌تازد بریزد، پس بخور

و بیاشام و دیده‌ات (به عیسی علیه السلام) روشن باد. آری، یک تکان دل مریم چه غوغایی در عالم بر پا کرد.

این صحنه اعجاب انگیز از هاجر، آن مادر با ایمان، که نمونه‌ای از تربیت آسمانی خاندان ابراهیم علیه السلام بود و مظهر عالی

توحید و توکل و انقطاع از ما سوی الله و اعتماد کامل به خدا، چنان در پیشگاه خداوند مورد تحسین و شایان تقدیر واقع شد که

همان عمل، یعنی هفت بار رفت و برگشت بین کوه صفا و مروه، یکی از ارکان حج و شیعاری از شعایر الهی معرفی شد و تا روز

قیامت، یک وظیفه حتمی برای وادان بیت و زایران خانه خدا شد، تا آن خاطره مقدس آسمانی در دلها تجدید شود و درس

۱-۱- سوره مریم، آیه ۲۳.

۲-۲- همان، آیات ۲۴ و ۲۵.

ص: ۱۲۲

عالی توحید و صبر و تسلیم و توکل به مسلمانان بیاموزد و به هنگام فقدان علل و اسباب عادی و طبیعی هرگز خود را نوازند و مبتلا به کابوس وحشتناک یأس و حرمان نشوند، بلکه در همان زمان فشار بحرانی حوادث، با قوت ایمان، در مسیر رجا و امید به حضرت خالق مَنان «سعی» کنند و دست از دامن صبر و ثبات و استقامت روح برندارند و متوجه باشند که صحنه امتحان الهی توأم با ناملایمات و مشقتهای فراوان است و تا انسان شرایط اجابت مضطر را پیدا نکند چیزی عاید او نمی‌شود. لذا ممکن است انسان بار اول و دوم و احیاناً دفعات متعدد در راه خداجویی و حقیقت طلبی، قدم بردارد و فریاد: «هَلْ بِالْوَادِي مِنْ اِنْسٍ» از دل برکشد، اما جوابی نشنود و نتیجه‌ای نیند.

اینجاست که شیطان و سواس خناس، به سراغ گوهر ایمان انسان می‌آید و در تضعیف نیروی توکل و اخلاص آدمی می‌کوشد و در اینجاست که انسان باید با استمداد از حول و قوه الهی آنقدر در مسیر ایمان و عمل ثابت بماند و بین دو کوه خوف و رجا «سعی» متین کند تا به هنگام مصلحت که خدا می‌داند، آب حیات و سعادت از میان صخره‌های سخت مصایب بجوشاند و شادابی و طراوت، به سراسر زندگیش عطا فرماید.

آری «مَسْعَى» از سوئی محل بروز و ظهور فضیلت والای صبر و توکل و عبودیت انسان و از سوی دیگر جلوه گاه کرم و رأفت و رحمت و عطوفت حضرت ایزد مَنان است. در ضمن کوه صفا اولین پایگاه تبلیغات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، روزگاری که مکه در ظلمت شرک فرورفته بود، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بالای این کوه مردم را به خدا دعوت می‌کرد و وقوف بر آن

ص: ۱۲۳

می‌تواند مجاهدتها و پایداریهای پیامبر و مسلمانان صدر اسلام را در خاطره‌ها زنده کند. در این جا از بیان دعاهای وارده در عمل سعی و وقوف بر کوه صفا و مروه خودداری می‌شود. علاقه‌مندان به مناسکها و آداب الحرمین مراجعه کنند.

«تقصیر»

زایر خانه خدا پس از عمل سعی باید تقصیر کند، یعنی مقداری از موی سر و صورت را بزند و یا ناخن را کوتاه کند. با انجام این عمل، حاجی از احرام بیرون می‌آید و چیزهایی که حرام بود- بجز تراشیدن سر و صید- بر او حلال می‌شود. (۱)

نام این پنج عمل (احرام، طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر) را عمره گویند. عمره به معنای زیادت است و می‌توان آن را با معنای آبادی و تعمیر کردن مقرون دانست. زیرا کسی که به زیارت خانه خدا می‌رود، سبب آباد شدن آنجا هم می‌شود، زیرا توسعه، تعمیر، زیاد شدن، شکوفایی و آبادی منطقه هم از آثار زیارت عاشقان آن خانه است.

پس از انجام اعمال عمره و بیرون آمدن از احرام تا مُحَرَّم شدن برای انجام اعمال حج، چند روزی فاصله است. که آن را ایام فراغت نام می‌گذاریم. اکنون ببینیم حاجی باید این ایام را چگونه بگذراند.

«ایام فراغت»

ص: ۱۲۴

چنانچه یادآور شدیم، پس از انجام عمره و پیش از شروع اعمال حج، فرصت و فراغتی به زایران خانه خدا دست می‌دهد. اکنون باید دید که زایران این ایام فراغت را باید چگونه و با چه چیزهایی پر کنند؟ البته افراد در پر کردن این ایام مختلف هستند. بعضی به تماشای افراد و قیافه‌های گوناگون، بعضی به سراغ دوستان و همشهریان و آشنایان، بعضی به مسجدالحرام و کعبه و نماز و تلاوت قرآن، بعضی به دیدن جاهای دیدنی مکه، بعضی به وضع جغرافیایی مکه و کوه و درّه و مساحت و بلندی کعبه، بعضی در روز شماری برای بازگشت و مراسم استقبال و ولیمه ... خلاصه پر کردن ایام فراغت، بستگی به طرز تفکر و شناخت حاجی از این سفر دارد. البته کارهایی که معمولاً به آن سرگرم می‌شوند حرام نیست، ولی باید دید که چه کاری به هدف حج نزدیکتر و بیشتر مورد سفارش رهبران اسلام قرار گرفته است. می‌توان گفت که ایام فراغت، بهترین فرصت برای تأمین اسرار و اهدافی است که پیشتر بیان کردیم. در این ایام باید ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عرفانی، عبادی و ... حج بررسی شود. برای نیل به این اهداف باید سمینارهایی از سوی بعثه‌های کشورهای اسلامی، در مکه تشکیل و از نخبگان و متفکران جهان اسلام پیرامون موضوعات یاد شده استمداد گیرند و آنان نیز راه حلها و نظریات خود را پیرامون تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب ارائه دهند.

چنانچه بیان داشتیم؛ تشکیل سمینارها جهت برنامه‌ریزی کلان و

ص: ۱۲۵

اجرای برنامه‌ها بر عهده بعثه‌ها و هیأت‌های نمایندگی حج کشورهای اسلامی است که باید اعمال و مناسک و مراسم پرشکوه حج را بدین سمت و سوی سوق دهند. ولی بهترین اشتغال عامه مردم که در تمام عمرشان تنها یک یا دوبار توفیق تشرّف به مشاهد مشرفه را پیدا می‌کنند، همان پرداختن به نماز و قرائت قرآن و طوافهای مستحبی و توبه و استغفار است. ما در این جا به بیان چند روایت در ارزش و فضیلت نماز، ختم قرآن در مسجدالحرام و مکه، طواف مستحبی و نظر و نگاه به کعبه می‌پردازیم.

در مورد ختم قرآن در مکه از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است:

(مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ وَ يَرَى مَنْزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ). (۱)

- کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی‌رود مگر آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین جایگاه خود را در بهشت خواب ببیند.

آری، قرآن در مکه، مسجدالحرام، در صفا و در حرا نازل شده است و باید در همانجاها قرائت شود.

همچنین، نماز در مسجد الحرام دارای بالاترین ارزش است.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ ابْنِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ». (۲)

۱-۱- من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲-۲- ثواب الاعمال، ص ۴۹.

ص: ۱۲۶

– امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: یک نماز در مسجد الحرام از صد هزار نماز در مساجد دیگر با فضیلت تر است. یکی از اعمال مستحبی در ایام فراغت، طواف مستحبی است.

روایات در مورد طواف مستحبی فراوان است. به عنوان نمونه، به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌شود: «انَّ اللَّهَ جَعَلَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَمِائَةَ رَحْمَةٍ، مِنْهَا سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ الْحَدِيثَ». (۱)

– خداوند در اطراف کعبه صد و بیست گونه رحمت قرار داده است که شصت‌تای آن برای طواف کنندگان است.

البته باید توجه داشت که انجام طواف مستحبی نباید موجب در اختیار گرفتن مطاف و حجرالاسود، و ایجاد مزاحمت برای کسانی شود که می‌خواهند طواف واجب انجام دهند، زیرا این کار، نوعی نوع ظلم و تجاوز به حق آنان است. از این جهت در روایات می‌خوانیم که خلوت کردن مطاف از کسانی که طواف مستحبی بجا می‌آورند اولین اقدام حضرت مهدی «عج» برای اجرای عدالت خواهد بود.

قال الصادق علیه السلام: أوَّلُ مَا يُظَهَّرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعِدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمْ أَصْحَابَ النَّافِلَةِ لِأَصْحَابِ الْفَرِيضَةِ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوْافَ بِالْبَيْتِ. (۲)

۱-۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۲، حدیث ۱۷۸۳.

۲-۲- من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵، باب نوادر الحج/ کافی، ج ۴، کتاب الحج، نوادر الطواف، ص ۴۲۷/ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۷، ص ۴۱۲/ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

ص: ۱۲۷

– نخستین کاری که امام مهدی «عج» برای اجرای عدالت انجام می‌دهد، این است که منادی آنحضرت (در مسجدالحرام) اعلام می‌کند:

کسانی که عملشان مستحبی است، مطاف و حجرالاسود را به کسانی واگذارند که عمل واجب دارند.

همچنین یکی دیگر از اعمال مستحبی در ایام فراغت، نگاه کردن به کعبه است گذشته از روایتی که بیشتر اشاره شد، و در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

انَّ الله تبارك و تعالی جعل حول الكعبة عشرين و مائة رحمة، سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَ اَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ، و عشرون للناظرين. (۱)

– خداوند در اطراف کعبه صدویست گونه رحمت قرار داده است که شصت تای آن برای طواف کنندگان و چهل تای آن برای نمازگزاران و بیست تای آن برای کسانی است که به کعبه نگاه می‌کنند.

موقف چهارم: عرفات و وقوف در آن

اشاره

بیشتر گفتیم کسانی که وظیفه حج تمتع دارند باید ابتدا عمره را که حج اصغر نامیده می‌شود انجام دهند و سپس به انتظار فرارسیدن ایام حج اکبر در مکه بسر برند. همچنین کسانی که وظیفه حج قران (۲) و افراد دارند و حج آنها مقدم بر عمره است، فوج فوج وارد مکه می‌شوند، تا همه با هم در

۱-۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الطواف، باب ۹، ص ۳۹۸.

۲-۲- کسانی که منزلشان در مکه است و یا فاصله منزلشان تا مکه کمتر از شانزده فرسنگ شرعی است وظیفه حج قران و حج افراد دارند.

ص: ۱۲۸

روز معین جامه احرام حج بپوشند و لَبِیکَ گویان از مکه خارج و به دامن کوه عرفات کشیده شوند.

عمره یک عبادت فردی است، هر کس می‌تواند در هر روز از ماههای سال آن را انجام دهد و مشروط به هماهنگی با دیگران نیست، اما حج یک عبادت اجتماعی است، که باید در روز معینی آغاز و در روز معینی پایان یابد و زایران باید در مواقع و اماکن خاصی حضور پیدا کنند.

از این جهت همه کسانی که قصد شرکت در مجمع عمومی حج را دارند از هر نقطه دنیا که باشند، می‌کوشند تا روز هشتم ذی حجه خود را به مکه برسانند.

بیشتر اشاره شد که حج تمتع، از سیزده عمل واجب تشکیل می‌شود و برای انجام این سیزده واجب باید در شش موقف حضور پیدا کند. ولی به خاطر اشتراک بعضی از مواقع عمره با حج (مسجدالحرام، مکه و صفا و مروه) و بیان آنها در عمره، تنها به مواقع اختصاصی حج می‌پردازیم.

اولین عمل واجب در حج تمتع، احرام از شهر مکه است که معمولاً زایران خانه خدا از بعد از ظهر روز هشتم ذی حجه، برای انجام این عمل آماده می‌شوند. حاجیان (چنانچه قبلاً گفتیم تعویض لباس مخصوص مردان است) لباس معمولی را از خود خارج می‌کنند و سرها را برهنه و دو قطعه پارچه سفید به عنوان لباس احرام می‌پوشند و تیت احرام از حج (تمتع یا قران یا افراد) را می‌کنند و زبان به ذکر تلبیه می‌کشایند:

(لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ).

ص: ۱۲۹

بدین وسیله حدود بیست و چهار چیز بر آنان حرام می‌شود که باید با انجام اعمال صحیح و دقیق بتدریج خود را از احرام خارج سازند. زایران خانه خدا پس از احرام، با همراه داشتن وسایل ضروری برای زندگی چهار، پنج روزه بیابانی با آهنگ شورانگیز تلبیه، مکه را به قصد عرفات و بیابانهای شمال شرقی شهر ترک می‌کنند.

وقوف و حضور در سرزمین عرفه، یکی از واجبات و ارکان حج است و ترک وقوف اختیاری (از ظهر روز عرفه تا مغرب شرعی) و اضطراری (مقداری از شب عید) عرفه موجب بطلان حج است. (۱) حاجیان باید از ظهر روز نهم تا مغرب شرعی در آن بیابان ملکوتی بمانند.

(ثُمَّ اَفِضُوا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ ...). (۲)

- سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند کوچ کنید.

در این آیه، خداوند بر روی یکی از امتیازاتی که قریش برای خود قایل بود، خط بطلان کشیده است: قریش خود را حُمس (بروزن حُمس) می‌خواندند یعنی افرادی که در دین محکم می‌باشند و خویشان را از فرزندان ابراهیم علیه السلام و متولیان و سرپرستان کعبه می‌شمردند و برای هیچ یک از اعراب مقامی که برای خویشان می‌دانستند قایل نبودند. آنها می‌گفتند ما نباید احترام آنچه را که از حریم مکه بیرون است با آنچه در حریم مکه است برابر بدانیم، اگر چنین کنیم عرب برای ما ارزشی قایل نخواهد شد. به همین جهت وقوف در عرفات را که از محیط حرم بیرون است ترک

۱-۱- آراء المراجع، ص ۳۲۹.

۲-۲- سوره بقره، آیه ۱۹۹.

ص: ۱۳۰

کردند، با اینکه می‌دانستند جزو وظایف حج و آیین ابراهیم است. (۱)
عکس ۷ از لیست

۱-۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص: ۱۳۱

عرفات صحرائی است به طول دوازده کیلومتر در شش و نیم کیلومتر، در فاصله بیست و چهار کیلومتری شمال مکه بر سر راه طائف که از حدود حرم خارج است.

عرفات صیغه جمع است و مفرد آن عرفه، به معنای کوه و بلندی است و به معنای عرفان و شناسایی، اعتراف به گناه و آشنا شدن به وظیفه و ... نیز آمده است.

در جهت شمالی این دشت کوهی است که آن را «جبل الرّحمة» یا «کوه عرفات» می‌نامند.

همان گونه که بیان شد، وظیفه حاجی در این بیابان وقوف و حضور از اذان ظهر تا مغرب است. ولی خوب است که این وقوف همراه با توبه و انابه و دعا و استغفار باشد. اهمیت دعا در این روز تا آنجاست که اگر روزه داشتن (البته برای غیر حاجی و گرنه زایر خانه خدا که مسافر است نباید روزه بگیرد) سبب ضعف و بی‌حالی در دعا شود سزاوار است که روزه نگیرد تا بتواند دعا کند (۱)، با اینکه روزه آن روز جبران گناهان نود ساله است. (۲)

عرفات، سرزمین خواستن و دعا

آری، عرفات محل دعا و توبه است. وقوف در عرفات اگر چه از نظر زمان محدود است، اما از نظر آثار و نتایج معنوی و برکات آسمانی که عاید حاضران در موقف می‌شود، فوق العاده عظیم است.

۱-۱- مفاتیح الجنان.

۲-۲- المراقبات، ص ۲۲۹.

ص: ۱۳۲

امام سجّاد علیه السلام به سائلی که در عرفات از مردم گدایی می کرد، فرمود:

«وَيَحْكُكَ اغْيِرَ اللَّهُ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْمَقَامِ أَنَّهُ لَيُرْجَى لِمَا فِي بَطُونِ الْحُبَالِي فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيداً». (۱)

- وای بر تو، در چنین روزی از غیر خدا طلب می کنی و حال آنکه امروز آنچه رحمت خدا شامل و عام است که امید می رود آنچه در شکم مادران است نیز مورد لطف خداوندی قرار گیرند.

مردی در مسجد الحرام از امام صادق علیه السلام پرسید: چه کسی گناهِش از گناه همه کس بزرگتر است؟ فرمود:

«مَنْ يَقِفُ بِهِدِينَ الْمُؤَقِّفِينَ؛ عَرَفَةَ وَ مَزْدَلِفَةَ وَ سَعِيَ بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ، ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَ صَلَّى خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ قَالَ فِي نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وَزُرّاً». (۲)

کسی که در این دو موقف - عرفه و مشعر - وقوف کند و بین این دو کوه - صفا و مروه - سعی نماید و گرد خانه خدا طواف انجام دهد، پشت مقام ابراهیم نماز بخواند در عین حال پیش خود بگوید یا گمان کند که خدا او را نیامرزیده است، این آدم از همه کس، گناهِش بزرگتر است.

بر طبق روایاتی، همه حاضران در عرفات دعای مستجاب دارند، چه نیکان و چه بدان.

قال ابو جعفر الباقر عليه السلام: «ما يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تَلْكَ الْجِبَالِ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ»

۱-۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۲.

۲-۲- وافی، ج ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

ص: ۱۳۳

إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ فَامَّا الْبُرُّ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي اخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ، وَامَّا الْفَاجِرُ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي دُنْيَاهُ». (۱)

– احدی از نیکان و بدان نیست که بر این کوهها وقوف کند مگر اینکه خدا دعای او را به اجابت می‌رساند، دعای نیکان نسبت به امور دنیا و آخرتشان مستجاب می‌شود، ولی دعای بدکاران درباره دنیایشان مستجاب می‌شود.

در برخی از روایات آمده است که تنها وقوف در عرفه می‌تواند بعضی از گناهان کبیره را ببوشاند.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله «ما رأى الشيطان في يوم هو أصغر ولا أحقر ولا أغض منه يوم عرفة و ما ذلك إلا لما يرى من نزول الرحمة و تجاوز الله عن الذنوب العظام إذ يقال من الذنوب ما لا يكفرها إلا الوقوف بعرفة»؛ (۲)

«دیده نشده شیطان در روزی کوچکتر، فرومایه‌تر و خشمگین‌تر از روز عرفه، و این حقارت و زبونی و خشمگینی شیطان در روز عرفه نیست مگر بدین جهت که می‌بیند نزول رحمت و گذشت و بخشایش خدای را از گناهان بزرگ زائران، زیرا برخی گناهان است که آنها را نمی‌بوشاند و مورد بخشایش قرار نمی‌دهد مگر وقوف در عرفات».

هنگام غروب روز عرفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال فرمود مردم را ساکت کن تا مطلبی بگویم. وقتی همه ساکت شدند، فرمود:

«إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَ شَفَّعَ

۱-۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۲، حدیث ۳۸.

۲-۲- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۱، ص ۲۲۴.

ص: ۱۳۴

مُحْسِنِكُمْ فِي مُسْتَيْكُم فَافِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، أَلَا أَهْلَ التَّبَعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى . (۱)

– همانا خداوند بر شما ممت گذاشت، نیکان شما را مشمول مغفرت کرد و به شفاعت نیکان، از تقصیر بدان گذشت، اینک حرکت کنید در حالی که همه مشمول عفو و رحمت حضرت حق شده‌اید، مگر اهل تبعات (مقصود متجاوزان به حقوق مردم است) چه آنکه خدا عادل است و حق ضعیف را از قوی خواهد گرفت.

دعا: طریق مستقل برای جلب رحمت الهی

از روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام استفاده می‌شود که برای جلب رحمت پروردگار دو راه وجود دارد، یکی عمل و دیگری دعا.

اهل عمل، از راه عدل وارد می‌شوند و به اجر و پاداش خود می‌رسند.

اما اهل دعا و سؤال از راه فضل وارد می‌شوند و مشمول رحمت الهی می‌گردند. «ابن فهد حلی» از کتاب دعای محمد حسن صفار نقل می‌کند:

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَتَسَأَلَنَّ اللَّهُ أَوْ لِيُعْطِيَنَّ عَلَيْكُمْ. إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْمَلُونَ فَيُعْطِيهِمْ، وَ آخِرِينَ يَسْأَلُونَهُ صَادِقِينَ فَيُعْطِيهِمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ فِي الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ الَّذِينَ عَمِلُوا رَبَّنَا عَمَلَنَا فَأَعْطَيْتَنَا، فَبِمَا أُعْطِيتَ هَوْلًا؟ فَيَقُولُ عِبَادِي أُعْطِيتُكُمْ اجْرُكُمْ وَلَمْ التُّكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا وَ سَأَلْتَنِي هَوْلًا فَأَعْطَيْتُهُمْ وَ هُوَ فَضْلِي أَوْ تَبِيهِ مَنْ أَسَاءَ». (۲)

۱-۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲-۲- شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۴، ص ۲۶۳ و عدة الداعی، فارسی، ص ۲۸.

ص: ۱۳۵

– باید از خدا بخواهید تا به شما عطا کند. چه آنکه خداوند بندگان را دارد که عمل می‌کنند و خدا اجرشان را می‌دهد و بندگان دیگری دارد که با صدق و اخلاص از او تقاضا می‌کنند پس خدا به آنها نیز عطا می‌کند و سرانجام همه را در بهشت جای می‌دهد. پس صاحبان عمل می‌گویند:

پروردگارا! ما را که مورد لطف قرار دادی نتیجه اعمال خوب ما بوده است اما این دسته از چه راه به این درجه از کرامت و عطا رسیده‌اند؟ خداوند می‌فرماید: بندگان من! شما کار خوب کرده و مزد خود را بی‌کم و کاست گرفته‌اید. اما اینان به گدایی در خانه من آمده‌اند و دست مسألت به سوی من دراز کرده‌اند، پس به ایشان نیز عطا کردم و آن فضل من است که به هر که بخواهم می‌دهم.

البته اهل دعا بودن و تقاضا کردن کار هر کسی نیست، دلی زنده و چشمی گریان و حالی سوزان می‌خواهد. انسان باید به خود بیاید و اندکی بیندیشد که جمعی از بندگان خدا براستی موفقند و آثار موفقیت از تمام شئون زندگیشان پیداست؛ آنها صحت و عافیت، نعمت امنیت و فراغت دارند. مشاغل دنیویشان کم، و هم و غم آخرت بر قلبشان غالب و راههای عبادت و بندگی و تأمین سعادت اخروی برایشان باز و هموار است. بعد به خود بنگرد و ببیند، چه عقب ماندگیها، چه محرومیتها و چه کم و کسریها در وادی عمل دارد. آنگاه در می‌یابد که بی‌توفیقی در تمام شئون زندگیش نمایان است؛ مشاغل دنیوی و گرفتاریهای زندگی چون تار عنکبوتی بر اطراف جسم و روحش تنیده و طناب پیچش کرده‌اند؛ فراغت قلبی از دستش رفته، هم و غم دنیا بر روحش مستولی شده، همواره به فرمان اهل و عیال هوسباز می‌جنبد، در تأمین هوسهای آنها در آتش دنیا

ص: ۱۳۶

طلبی می‌سوزد و آتش سوزان جهنم را برای خود آماده می‌سازد و وای اگر از پس امروز بود فردایی. با چنین اندیشه‌ای و سنجش فاصله بین خود و بندگان موفق خدا از دریچه فکر، قهراً تکان می‌خورد و توفانی از غصه و اندوه و تأثر در فضای جانش برمی‌خیزد و بر فقر و بیچارگی‌اش آگاه می‌شود. سپس بابتی تمام در مقام رهایی از قعر این درّه هولناک و پرواز در فضای روشن و منور بندگی و آخرت طلبی با اهل عمل برمی‌آید، ولی می‌بیند راهها بسته، ریسمانها بریده و ابزار کار از دست رفته است.

دوران جوانی با اعمال زشت تباه شده، آلودگی گناه فضای جان او را سیاه کرده و اعمال عبادیش ناقص و معیوب بوده است؛ نه روزه‌ای کامل داشته است، نه حجی قابل، نه نمازی بی‌عیب، نه خمس و زکاتی بی‌نقص. و مرگ بی‌خبر می‌رسد، خدایا چه چاره‌ای دارم؟ به کجا پناه برم؟

اینجاست که سر به آستان، صورت بر خاک و دست بر آسمان، با دلی سوزان و چشمی گریان ناله‌ای از صمیم جان می‌کشد: «یا کریم العفو! یا حسن التجاوز! یا قدیم الاحسان!» ای خدایی که کریمانه می‌بخشی و شاهانه می‌گذری و لطف و احسانت قدیم است و زبان به گریه و تضرع و زاری می‌گشاید:

«وَأَنَا يَا إِلَهِي عَجِدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدِّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَ سَيَعْدِيكَ، هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٍ بَيْنَ يَدَيْكَ، أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَ أَنَا الَّذِي أَفْنَيْتِ الدُّنُوبَ عُمْرَهُ وَ أَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ» (۱)

ص: ۱۳۷

- من ای خدا! آن بنده‌ای هستم که او را به دعا امر فرمودی و گفت:

لیبک و سعدیک. اینک منم ای پروردگار! بنده افتاده در پیشگاهت؛ منم آنکه پشتش از بار خطیئات سنگین شده، منم آنکه گناهان عمرش را تباه ساخته؛ منم آنکه از روی جهالت نافرمانی تو را کرده است و در حالی که تو سزاوار عصیان و نافرمانی نبودی. و چه بسا این بنده مسکین، که سر بر آستان سلطان عادل و کریم می‌گذارد و به گدایی به در خانه او می‌آید حَظ و بهره او از عطایای سلطان، بیشتر از کارکنان آستان و خدمتکاران باشد، بدون آنکه از مزد خدمتکاران چیزی کم شود. همچنین از پیامبر اسلام نقل شده است:

«يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ، فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أَعْطَيْتَهُ وَكَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَأَلَنِي وَ لَمْ تَسْأَلْنِي. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله اسْتَلُّوا اللَّهَ وَ اجْزَلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ». (۱)

- دو مرد وارد بهشت می‌شوند در حالی که هر دو به یک طریق عمل کرده‌اند. یکی از آن دو ببیند که مرتبه دیگری بالاتر از اوست. می‌گوید: ای پروردگار من! او را به چه چیز به این مرتبه رسانده‌ای و حال آنکه هر دو دارای یک عمل بوده‌ایم؟ خداوند می‌فرماید: او از من تقاضا می‌کرد و تو مسألت نمی‌کردی. سپس رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا سؤال و طلب نمایند و بسیار هم طلب کنید، چه اینکه هیچ چیز در نظر خدا بزرگ نمی‌آید.

ص: ۱۳۸

آری، دعا یکی از راههای جلب رحمت خداست، که او با عنایتی فوق‌العاده خود را در اختیار و دسترس بندگان حاجتمندش قرار می‌دهد و می‌فرماید:

(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ). (۱)

- هنگامی که بندگان، از تو درباره من بپرسند، (بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را هنگام خواندن پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصود برسند).

در این آیه، خداوند موضوع دعا، ارتباط و پیوستگی و نزدیک بودن به بندگان خود را با خوشترین بیان و لطیفترین اسلوب و زیباترین وجه بیان کرده است. همان طور که ملاحظه می‌شود در این جمله‌ها خداوند هفت مرتبه اشاره به ذات پاک خود می‌کند، و هفت بار نیز به بندگان خود اشاره می‌کند که تجلی‌گر نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط با آنها است.

آری، فقط باید از او خواست، زیرا ممکن است کسی حال زار انسانی را ببیند و ناله‌اش را بشنود، اما از دردهای درونی و ناگفتیش آگاه نباشد، یا آنکه عالم باشد اما قادر به روا ساختن حوایج و حل مشکلات او نشود، یا هم عالم و هم قادر باشد اما فاقد رحمت و مهربانی نسبت به انسان باشد، یا با داشتن رحمت دارای روح کرم و بزرگواری نباشد. اما خالق انسان به طور نامتناهی و نامحدود واجد تمام صفات است هم سمیع است و هم بصیر، هم علیم است و هم قدیر، هم رحیم است و هم کریم. یعنی هم ناله

ص: ۱۳۹

و زاری بنده‌اش را می‌شنود، و هم ضعف و مسکنت و خاک نشینی بنده‌اش را می‌بیند، هم نیازهای آشکار و نهانش را می‌داند و هم به انجام و قضای حاجتش تواناست، و هم مهربان و رحیم است و هم بزرگوار و کریم. و به قول سعدی شیرازی:

دست حاجت چوبری پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود
 کرمش نامتناهی نعمش بی‌پایان هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصد

همچنین روایات و احادیث دیگر، در اینکه دعا و خواستن یکی از راههای جستن فضل و رحمت الهی است و بهترین مکان برای دعا سرزمین عرفات است، که سرزمین اشک و آه، ناله و انابه، گریه و تضرع است. اینک به بعضی از دعاهای وارده در سرزمین عرفات اشاره می‌کنیم.

بعضی از دعاهای وارده در روز عرفه

ادعیه و مناجاتهایی که از منابع فیض خدا، ائمه هدی علیهم السلام رسیده است بهترین و عالیترین طریقه سخن گفتن با خدا و عرض حوایج دنیا و آخرت است. مخصوصاً دعای عرفه امام حسین علیه السلام که آن را در چنین روزی، در همین صحرای عرفات انشا فرموده‌اند، از جامعترین دعاهای روز و متضمن عالیترین معارف توحیدی و مضامین عرفانی است.

امام حسین علیه السلام در روز عرفه، در بیابان عرفات از خیمه بیرون آمد و با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان با نهایت خشوع و آمادگی قلبی،

ص: ۱۴۰

در سمت چپ «جبل الرّحمه»، رو به قبله ایستاد و دستهای مبارک را رو به روی صورت خود به دعا بلند کرد و همچون فقیر و گرسنه، که طعام بطلبد، در حالی که قطرات اشک از چشمان مبارکش بر رخسار شریفش می ریخت، این دعا را انشا فرمود.

همچنین دعای ۴۷ صحیفه سجّادیه امام زین العابدین علیه السلام در این روز بسیار مغتنم است. و دعا در امر فرج امام زمان علیه السلام نیز باید در رأس همه حوائج دنیوی و اخروی ما باشد گذشته از دعاهای وارده دیگر در این روز.

زایر خانه خدا، باید از این فرصت به دست آمده و شرایط استجاب دعا استفاده کند و خودش را در میان صدها هزار دست و قلب و زبانی که به یاد خدا به حرکت و اهتزاز درآمده‌اند بیندازد و از برکت این مکان شریف و زمان مقدّس و احترام زایران و مهمانان، مخصوصاً قافله سالار این کاروان، حضرت بقیت الله صاحب العصر و الزّمان - عجل الله فرجه الشریف - که همه ساله در موسم حج و موقف عرفات تشریف فرما هستند، بهره بگیرد. و این بشارتی برای ما سیه‌رویان و گنهکاران است؛ چرا که در روایتی می‌خوانیم:

سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: «يَفْقَدُ النَّاسُ اِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ». (۱)

«عبید بن زراره» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم امام خود را گم می‌کنند. او در موسم حج در بین مردم است و آنها را می‌بیند ولی آنها او را نمی‌بینند.

ص: ۱۴۱

و در روایت دیگر می‌خوانیم: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ». (۱)

به خدا قسم، صاحب الامر علیه السلام هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد، و مردم هم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

این مطلب، برای ارباب معرفت و بصیرت و متنعمان به نعمت ولایت، مطلبی بسیار بزرگ و روشنی بخش دلها و دیده‌های اهل ایمان است، که با قلبی مملو از امید به رحمت خدا دست به دعا بردارند و بگویند: پروردگارا! اگر چه گناهان روی ما را سیاه و اعمال ما را تباه و در پیشگاهت آبرویی برای ما باقی نگذاشته است، ولی ما به اتکای آبرومندی حجت و ولی اعظمت، که هم اکنون در جمع ما حاضر است و پیشاپیش اهل موقف دستهای مقدسش را به دعا به سوی تو برداشته است، رو به تو آورده‌ایم و دست‌گذاری به سوی تو دراز کرده‌ایم و یقین می‌دانیم که به حرمت آنحضرت و در سایه او دست کسی را محروم بر نمی‌گردانی.

بنابر این؛ انسان باید از شرایط استثنایی این موقف، دراستجاب دعا استفاده کند و برای سعادت دنیوی و اخروی خودش، پدر و مادر، همسایه‌ها، اقوام، کشور و امت اسلامی و مهمتر از همه در امر فرج امام زمان «عج» دعا کند و بداند که محروم بر نمی‌گردد، چرا که میزبان بزرگوار روی مهمان را زمین نمی‌زند.

«الهِی مِنَ الذِّی نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاكَ فَمَا قَرَيْتَهُ، وَمَنِ الذِّی اِنَاخَ

ص: ۱۴۲

بِبَابِكَ مُرْتَجِيًّا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ. أَيَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَيْبَةِ مَضْرُوفًا، وَ لَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا. (۱)

- ای معبود من! کیست آنکس که به امید پذیرایی بر در خانه‌ات بار انداخته باشد و از او پذیرایی نکرده باشی؟ و کیست آنکس که به رجای بخشش و انعامت سر به آستانت نهاده باشد و از تو عطایی به او نرسیده باشد؟ آیا پسندیده است که از در خانه‌ات نا امید برگردم و حال آنکه جز تو مولایی را به صفت احسان نشناخته باشم؟

موقف پنجم: مشعر الحرام و وقوف در آن

زایران خانه خدا باید از ظهر روز نهم تا غروب در سرزمین عرفات بمانند و همین که غروب شد از آنجا به سوی مشعرالحرام که تقریباً دوازده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه است کوچ کنند.

مشعر میان دو تنگنای مأزمین در سمت عرفه (و دوازده کیلومتری عرفه)، و مُحَسَّرُ در سمت مینا واقع شده است.

(فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ). (۲)

- هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را در سرزمین مشعر یاد کنید.

البته مستحب است که نماز مغرب و عشاء شب عید تأخیر بیفتد و در مشعرالحرام خوانده شود.

۱-۱- بخشی از مناجات الرّاجین از مناجات خمس عشر، مفاتیح الجنان، ص ۲۸۰.

۲-۲- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

ص: ۱۴۳

عکس ۸ از لیست

این وادی را شاید از آن نظر که به مگّه نزدیکتر است «مُزْدَلَفَه» هم می‌گویند که مشتق از «زَلَف» به معنای نزدیک شدن است.

ص: ۱۴۴

«شعار» یعنی علامت و نشان و «مَشْعَرٌ» یعنی محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی در آن کاملاً پیداست. در آنجا هیچ مظهری از مظاهر دنیا طلبی و خود خواهی دیده نمی‌شود؛ نه فرشی، نه سقفی، نه دودی، نه دمی، نه غذاهای الوان، نه مناظر زیبا. بیابانی پر از سنگ و خاک است که متجاوز از دو میلیون انسان سپید پوش را که از تمام دنیا جز دو قطعه پارچه احرام چیزی همراه خود ندارند در آغوش خود گرفته است و هر کس به سراغ گوشه‌ای، برای عبادت و مناجات با خدا، و یا دمی آسودن و خستگی راه از تن به در کردن است.

وقوف در مشعر نیز مثل وقوف در عرفات، عبادت و از ارکان حج و ترک وقوف اختیاری و اضطراری مشعر مبطل حج است. به همین جهت باید وقوف و بیتوته ما در مشعر به نیت امتثال امر خدا باشد. لذا به محض رسیدن به مشعر، نیت بیتوته کردن و شب را در آنجا بسر بردن می‌کنیم و همین که سپیده صبح دمید و فجر طالع شد بار دیگر نیت وقوف تا طلوع آفتاب را تجدید می‌کنیم. البته این وقوف برای صاحبان عذر مقداری از شب عید و یا مقداری از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است که این اوقات را به دو وقوف اضطراری (در شب یا در روز) و یک وقوف اختیاری، تقسیم می‌کنند. جهت اطلاع بیشتر به کتابهای مناسک حج مراجعه شود.

در مشعر الحرام جهات متعددی، برای احیا و بیدار ماندن و دعا و استغفار فراهم است.

زیرا از طرفی، شب است و پرده شب همه وسایل غفلت و بی‌خبری و بازیگوشی را از نظرها مستور می‌کند و انقطاع قهری برای انسان پیش می‌آید و حالت آرامش و بیداری برانسان حاکم می‌شود به همین جهت اثر

ص: ۱۴۵

عبادت و راز و نیاز در شب بمراتب بیشتر از عبادت روز است.

(اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وُطْأً وَّ اَقْوَمُ قِيلاً) (۱)

- مسلماً برنامه (عبادت) شب پابرجاتر و با استقامت‌تر است.

از سوی دیگر، شب عید قربان است و عبادت و دعا و استغفار در این شب از ارزش والایی برخوردار است.

جهت سوّم در سرزمین مشعرالحرام است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَ اِنْ اسْتِطَعْتَ اَنْ تُحْيِيَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَافْعَلْ فَانَّهُ بَلَّغَنَا اَنَّ ابْوَابَ السَّمَاءِ لَا تَعْلَقُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِاصْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاهُ اَنَا رَبُّكُمْ وَاَنْتُمْ عِبَادِي اَدَّيْتُمْ حَقِّي، وَ حَقُّ عَلَيَّ اَنْ اسْتَجِيبَ لَكُمْ فَيَحُطُّ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ ارَادَ اَنْ يَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ يَغْفِرَ لِمَنْ ارَادَ اَنْ يَغْفِرَ لَهُ» (۲)

اگر بتوانی آن شب را بیدار بمانی چنین کن. زیرا به ما رسیده است که درهای آسمان در آن شب برای مناجات مؤمنان بسته نمی‌شود، صداهای آنان بالا می‌رود. آنان زمزمه‌هایی دارند مانند زمزمه‌های زنبور عسل، خداوند می‌فرماید: من پروردگار شمایم و شما بندگان من، حق مرا ادا کردید بر من واجب است که دعای شما را مستجاب کنم. پس هر که را بخواهد گنااهش را بریزد و هر که را بخواهد مشمول مغفرتش می‌سازد.

شب مشعر شب راز و نیاز است در رحمت به روی خلق باز است

۱-۱- سوره مزمل، آیه ۶.

۲-۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۹، حدیث ۱.

ص: ۱۴۶

رسد آواز هَل مِّن تَائِبٍ باز گنه کاران کنون وقت نیاز است
 بیاید ای گنهکاران بیاید که حق بخشنده و بنده نواز است
 فغان و ناله و آه گنه کار به تاریکی شب بس چاره ساز است
 نفس باقی و فرصت هست در دست آلا ای عاصیان هنگام راز است (۱)

پس بسیار شایسته است که در این شب استثنایی، به جهت فراهم بودن شرایط استجاب دعا، به نیایش و استغفار پردازیم. چرا که
 خداوند بنده نواز و ذره پرور، هرگز این بندگان خاک نشین و گدایان آستانش را محروم بر نمی گرداند.
 (فَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ)؛ ای پیامبر بانگ بر سائل مزن.

زین سبب فرمود حق در والضحی بانگ کم زن ای محمد بر گدا
 چون گدا آینه جود است هان دم بود بروی آینه زیان (۲)
 یکی از بهترین عبادات در این شب ملکوتی، تفکر در اسرار

۱-۱- نقل از مکتب الحج یا تنبه الناسک عن حکمة المناسک، ص ۱۹۵.

۲-۲- مثنوی مولوی، دفتر اول، ص ۷۶.

ص: ۱۴۷

حکمت‌های حج است. زیرا شب از نیمه گذشته است، غوغا و هیاهوی جمعیت خاموش شده، آنها که باید بخوابند خوابیده‌اند و آنها که اهل دعا و مناجات و نمازند، هر یک گوشه‌ای را گرفته و دل به خدا داده و به زمزمه‌ای عارفانه و عاشقانه پرداخته‌اند و این فرصت مناسبی برای تفکر در اسرار مناسک حج، خصوصاً موضوع بیتوته در مشعرالحرام و اعمال اسرار آمیز منا و عرفات است. زیرا تفکر در این امور از افضل عبادات است.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «فِكْرُهُ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ». (۱)

- ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت یکسال است.

همچنین مستحب است که زایران و حاجیان بیت الله الحرام تعداد معینی (هفتاد عدد یا بیشتر) سنگریزه، جهت رمی جمرات در این شب جمع آوری کنند، تا فردا که به منا می‌روند جهت رمی شیطان مجهز باشند.

موقف ششم: منا و اعمال پنجگانه آن

اشاره

زایران خانه خدا پس از طلوع آفتاب روز عید اضحی یا قربان، با شعار دلنشین تکبیر و دعای عید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إله إلا الله و اللَّهُ أَكْبَرُ و لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْتَلَانَا» به سوی منا حرکت می‌کنند و به بزرگترین نمایشگاه تسلیم و بندگی و امتحان و آزمایش وارد می‌شوند تا با تأسّی و تقلید از اعمال ابراهیم خلیل علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درس تسلیم و بندگی بگیرند.

ص: ۱۴۸

مِنا یک درّه تنگی به عرض تقریباً هفتصد متر و طول دو و نیم کیلومتر است که در حد فاصل جمره عقبه تا وادی محسّر واقع شده است و به طور خارق‌العاده‌ای جمعیت‌های مضاعف و چندین برابر ظرفیت را در خود جای می‌دهد. از ابن عباس نقل شده است که:

«أَنَّ مِنْیَ یَتَّسِعُ بِأَهْلِهِ کَمَا یَتَّسِعُ الرَّحِمُ لِلْوَلَدِ». (۱)

مِنا برای اهلش جا باز می‌کند، آنچنان که رحم‌مادر برای بچه گشایش می‌یابد.

در وجه تسمیه مِنا، و نیز در ضبط آن چندین قول است. بعضی گفتند «مِنا» به معنای آرزو است، وقتی که جبرئیل خواست از آدم جدا شود به او گفت آرزو کن و آدم گفت بهشت را آرزو می‌کنم. (۲) و «مِنا» به معنای آزمایش کردن، تقدیر و اندازه گرفتن، خون ریختن است. و چون در این سرزمین، هم آزمایش مردم، هم قربانی و خون ریختن مقدر و مقرر شده است، آن را مِنا می‌گویند. (۳)

حاجی باید در سرزمین مِنا دو سه روز توقف کند، تا چند عمل واجب را انجام دهد که به ترتیب عبارتند از: رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر، بیتوته و رمی جمرات سه گانه. که سه عمل اول از واجبات روز عید است. اکنون با رعایت اختصار، به بعضی از اسرار این اعمال و مناسک اشاره می‌شود.

واجبات روز عید

۱- رمی جمره، یا سنت طرد شیطان

۱-۱- دانستنیهای پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۷۰.

۲-۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۱.

۳-۳- المصباح المنیر ص ۵۸۲، مقایس اللغه، المنجد.

ص: ۱۴۹

اولین وظیفه واجب، رمی جمره عقبه - آخرین جمره - یعنی پرتاب هفت عدد سنگ به ستون مشخصی در میناست. البته در روزهای یازدهم و دوازدهم، باید به ترتیب هر سه جمره: اولی و وسطی و عقبه را رمی کند.

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که شیطان بر حضرت ابراهیم متمثل شد و خواست آن حضرت را با وسوسه از انجام وظیفه ذبح فرزند باز دارد و آنحضرت با پرتاب هفت عدد سنگ در هر موضعی از مواضع سه گانه، او را از خود طرد کرد؛ و لذا این سنت طرد شیطان در آن مواضع سه گانه در میان فرزندان آدم باقی ماند. (۱)

همچنین می‌گویند این سه محل، محل رجم و سنگسار سه نفر از خائنان است که برای رسیدن به اغراض و منافع شخصی با دشمن ملت خود تبانی کرده بودند؛ همان سه خائنی که با ابرهه همکاری کردند و راه ورود آنها به شهر و تسهیل کار تخریب کعبه را فراهم کرده بودند، ولی دشمن به وسیله پرنده‌گان آسمان سنگباران شد و آن سه خائن را در آن سه محل به جرم خیانت سنگسار کردند. تا اینکه در دین مقدس اسلام به نشانه تنفر و انزجار از خیانتکاران، این سنگ زدن جزو مناسک حج قرار گرفته است. (۲)

۱-۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲-۲- احکام حج و اسرار آن، ص ۲۵۳، به نقل از کتاب مرآت الحرمین.

ص: ۱۵۰

عکس ص ۱۳ راهنمای مصور حجاج

به هر تقدیر، آنچه که منظور است دور ساختن و طرد کردن شیطان و شیطان صفتان، از محیط زندگی انسانها و زایل کردن اوهام و

وسوسه‌های

ص: ۱۵۱

شیطانی از داخل وجود آدمی است تا آنچه که مانع انجام وظیفه بندگی و عبودیت در پیشگاه خداست، از سر راه مسلمانان برداشته شود و جامعه مسلمین در یک محیط پاک و با طهارت در مسیر عبادت و بندگی خدا حرکت کنند. بهترین مکان و زمان برای شعار «الْمَوْتُ لَامْرِيكَ» و «آمريكا عَدُوُّ اللّٰه» هنگام رمی جمرات است که زایران به همراه پرتاب سنگریزه به سمبل شیطان، شیطان واقعی را نیز هدف قرار دهند.

همچنین انسان در رمی جمرات باید وسوسه‌های شیطانی، هوا و هوس حیوانی و افعال پست و زشت را از خود دور بيفکند.

«وَأَزِمُّ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَاسَةَ وَالِدَنَائَةَ وَالْأَفْعَالَ الدَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمَرَاتِ» (۱)

- هنگام رمی و سنگ انداختن بر جمرات، افعال زشت و اخلاق ناپسند و دنائت و پستی و شهوت پرستیها را از خود دور انداز.

۲-قربانی

دومین عمل واجب در منا، برای کسانی که حج تمتع بجا می‌آورند قربانی کردن است که زایر خانه خدا باید یک شتر یا گاو یا گوسفند سالم و بی‌عیب و فربه را به قصد قرب به خدا ذبح کند. این عمل را از آن جهت که عبادت و وسیله تقرب به خداست «قربان» گویند.

«وَأَلْقِرْبَانَ مَا يُقْصَدُ بِهِ الْقَرْبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ». (۲)

۱-۱- مصباح الشریعه، باب حج، باب ۲۲، ص ۱۴۷.

۲-۲- مجمع البحرین، کلمه قرب، ج ۲، ص ۴۸۰.

ص: ۱۵۲

- قربان، هر کار نیکی است که انسان به وسیله آن بخواهد به رحمت خدا نزدیک شود. از آن جهت که این عبادت در ساعت «ضُحی (چاشتگاه) واقع می‌شود روز عید قربان را «عید اضحی می‌نامند و به حیوان ذبح شده در آن روز «اَضْحِيَّه و ضَحِيَّه» می‌گویند.

همان طور که آورده شد وظیفه کسی که حج تمتع می‌گذارد، قربانی کردن در منا در روز عید قربان است.

«فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» (۱)

- پس کسی که با انجام عمره، حج را آغاز کند باید آنچه از قربانی برای او مقدور است (ذبح کند).

ما در این جا وارد مباحث فقهی قربانی نمی‌شویم و این جهت را به کتابهای مناسک ارجاع می‌دهیم و تنها به بعضی از اسرار و اهداف عبادی، اجتماعی و عرفانی این عمل اشاره می‌کنیم.

الف: احیای خاطره تسلیم و اخلاص

قربانی، خاطره فداکاری، از خود گذشتگی و نثار جان در راه فرمان معبود و تسلیم محض بودن در برابر فرمان الهی ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل علیه السلام را در جانها زنده می‌کند. بزرگترین امتحان در زندگی ابراهیم علیه السلام، قربانی کردن پسر، یعنی شیرینترین ثمره زندگی - آن هم به دست همان پدر- بوده است؛ زیرا نمی‌توان به مقام تسلیم کامل رسید.

ص: ۱۵۴

محبوب تا چه اندازه! تسلیم در برابر معبود تا چه مقدار! چه از پدر و چه از پسر.

این درجه از اخلاص در عبودیت و تسلیم در عمل، در خور آن مرتبه از لطف و عنایت خداوندی است که می‌فرماید:
(وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ). ذبح عظیمی را فدایش ساختیم. گوسفندی از جانب خدا به ابراهیم عطا شد که عوض اسماعیل آن را ذبح کند.

تقدیر و تشکر بالا-تر آنکه مقرر شد هر سال در موسم حج، در وادی مینا، این خاطره توحیدی و خدا دوستی تجدید شود، تا آن صحنه رضا و تسلیم و از خود گذشتگی برای همیشه زنده باقی بماند و زایران از این قهرمان توحید، اخلاص و فداکاری، درس تسلیم و خود گذشتگی که عیار گوهر انسانیت است بگیرند. و گرنه گوسفند کشتن ما و فرزند کشتن ابراهیم مطلوب اساسی نیست، بلکه هدف پرورش دادن افکار پاک و دل‌های مبرا از رذایل و جانهای منزّه از خویهای شیطانی و در نهایت بروز و ظهور حالت تسلیم و رضا در ما و تشرف قبول و پذیرش از جانب خداست.

ب: قربانی از شعایر الهی است

(وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ). (۱)

- «بُدن» جمع بدنه به معنای شتران فربه و «شعایر» جمع شعیره یعنی علامت و نشانه است، و معنای آیه چنین است:

- ما شترها (قربانی) را برای شما مقرر داشته‌ایم تا از شعایر الهی

ص: ۱۵۵

(نشانه‌هایی که شما را به یاد خدا بیندازد) باشد و در آنها برای شما خیر و برکت است.

آری حرکت حیوانات قربانی در پیشاپیش قافله‌ها و کاروانها، انسان را به یاد خدا و آداب و مناسک حج می‌اندازد. ذبح فرزند و کشتن گوسفند هم از آن جهت که حکایت کننده از حالت ارزنده روحی و تجسم دهنده به تسلیم قلبی است، عنوان عبادت خدا به خود گرفته و از شعایر الهی محسوب می‌شود، تعظیم و بزرگداشت شعایر امری واجب و لازم است.

(وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (۱)

- هر کس شعایر الهی را بزرگ بشمارد (و در بزرگداشت نشانه‌ها و علامتهایی که از جانب خدا برای توجه مردم به خدا مقرر شده کوشا باشد مأجور خواهد بود، زیرا) تعظیم شعایر مصداقی از مصادیق تقوای دلهاست.

اضافه «تقوا» به کلمه «قلوب» در آیه شریفه، حاکی از این است که حقیقت تقوا، یک امر معنوی و ملکه‌ای نفسانی و مربوط به قلب انسان است، نه صورت ظاهر عمل، که به وسیله بدن انجام می‌شود و مشترک بین طاعت و معصیت است. (۲)

قربانی از یک سو، هدیه و پیشکش بردن به درگاه الهی و میهمانان و زایران خانه اوست و از سوی دیگر، نوعی کمک اقتصادی به ساکنان حرم و سیر کردن فقیران و گرسنه هاست؛ چیزی که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را از

۱-۱- همان، آیه ۳۲.

۲-۲- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۴.

ص: ۱۵۶

خداوند، برای ساکنان حرم در خواست کرد:

(... فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ). (۱)

- پروردگارا! تو دل‌های مردمان را به سوی آنها مایل گردان و آنها را به انواع ثمرات روزی ده، باشد که شکر تو را بجا آورند. و اینکه از قربانی به «هیدی» تعبیر شده به خاطر آن است که زایر خانه خدا با خودش هدیه‌ای می‌آورد و آن را به خانه خدا تقدیم می‌دارد و برای اطعام زایران و فقیران آن را ذبح می‌کند.

(فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ). (۲)

- هنگامی که پهلوی آنها آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را از آن اطعام کنید. از این جهت، بسیاری از فقها می‌گویند که حاجی باید گوشت قربانی را سه بخش کند، بخشی را خودش مصرف کند و بخش دیگر را به دوستان و همسایگان بدهد و بخش سوم را به فقیران صدقه دهد.

البته امروزه این هدف مقدس و عالی اسلامی، در کمک به طبقه محروم تأمین نمی‌شود و قسمت عمده گوشت‌های قربانی زیر خاک رفته و ضایع می‌گردد و سران کشورهای اسلامی باید ترتیبی اتخاذ کنند تا از هدر رفتن این سرمایه‌ها و منبع عظیم مواد غذایی جلوگیری کنند، گرچه پیش از

۱-۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۲-۲- سوره حج، آیه ۳۶.

ص: ۱۵۷

تحقق آن نمی‌توان به عذر جلوگیری از اتلاف مال و رعایت اقتصاد، قربانی را تعطیل کرد.

ج: پرورش تقوا و روحیه ایثار و دگردوستی

مهمترین هدف از قربانی، شکوفایی روح ایثار و نشان دادن مقدار عشق و قرب به خداست.

نماز وسیله تحکیم ارتباط بندگی بین انسان و خداست و زکات سبب تألیف قلوب و ایجاد ارتباط محبتی بین انسان و افراد اجتماع است. در مورد قربانی، هم در آن اطاعت و امتثال امر خدا ملحوظ شده و قربانی عامل قرب و نزدیک شدن به خداست و انسان را مشمول عنایت الهی می‌سازد و هم بر حسب مصرف، عامل ایجاد محبت بین انسان و افراد جامعه می‌شود، و او را محبوب قلوب نیازمندان و مشمول دعا و ثنای آنان می‌کند. و گرنه چیزی از گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد.

(لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ). (۱)

- هرگز گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست.

حصول تقوا بدون کشتن هوای نفس و ریختن افکار شیطانی از دامن دل ممکن نیست و همه اینها را باید در عمل قربانی ذبح کند.

در حقیقت ذبح قربانی، رمزی از تهذیب نفس، تطهیر قلب و بریدن رگهای حرص و طمع و هوسبازیها و هوا پرستیهاست.

امام سجاد علیه السلام از مردی که مگه رفته و حج بجای آورده بود، ضمن

ص: ۱۵۸

سؤالاتی راجع به مقاصد و اسرار حج فرمود:

«فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَيْدِيكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ حَقِيقَةَ الْوَرَعِ. وَأَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَتَمَرَهُ فُوَادِهِ وَرِيحَانَ قَلْبِهِ». (۱)

- آیا به هنگام سر بردن قربانی نیت کردی که با تمسک به حقیقت تقوا و ورع، حلقوم طمع را قطع می‌کنی؟ آیا توجه داشتی که با این کار پیروی از سنت ابراهیم علیه السلام می‌کنی که فرزند دل‌بند خود را برای تقرب به درگاه خدا به قربانگاه کشانید؟ از امام صادق علیه السلام منقول است:

«وَأَذْبَحَ حَنْجَرَتِي الْهُوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ». (۲)

- موقع ذبح قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن.

۳- حلق و تقصیر

پس از انجام قربانی، سومین وظیفه در منا، حلق و تقصیر است.

«حلق» یعنی تراشیدن موی سر. تقصیر یعنی کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت یا گرفتن ناخن.

وظیفه زنها فقط تقصیر کردن است، اما مردها بین حلق و تقصیر مخیر هستند که البته حلق با فضیلت‌تر است و بنابه فتوای بعضی از مراجع تقلید در بعضی از شرایط (مثلاً کسی که صروره است یعنی اولین سفر حج

۱- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، حدیث ۵.

۲- ۲- مصباح الشریعه، باب ۲۲.

ص: ۱۵۹

اوست و ... حلق بر آنان واجب است؛ لذا هر کسی باید در مقام عمل به مرجع تقلید خود مراجعه کند و فتوا بگیرد.

آیه مربوط به این وظیفه در قرآن کریم چنین است:

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ. (۱)

سپس باید آلودگی‌هایشان را بر طرف و به نذرهای خود وفا کنند.

تراشیدن سر، نشان‌دهنده نهایت خضوع و تسلیم در برابر فرامین الهی است که انسان خود را بی‌نهایت در برابر خداوند خوار و ذلیل و حقیر ببیند، چنانچه تراشیدن سر می‌تواند نشان‌دهنده کمال آمادگی و جانفشانی در راه تحقق هدف باشد. البته افراد در شرایط عادی ممکن است که بعضی از کارهای توهین آمیز و خفت و خواری را تحمل کنند، ولی هیچ‌گاه حاضر نیستند که سرشان زیر تیغ برود، و از این جهت یکی از شیوه‌های تحقیر مجرمان تراشیدن سر آنهاست.

چنانچه «ابن ابی العوجا» در پاسخ به سرزنش دوستانش به جهت واماندگی و بیچارگی در بحث با امام صادق علیه السلام گفت:

«أَبِي تَقُولُونَ هَذَا؟ إِنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُؤُسَ مَنْ تَرَوْنَ». (۲)

آیا به من چنین حرفی می‌زنید؟ او پسر کسی است که سرهای تمام این جمعیت را که می‌بینید تراشیده است.

این جمله اشاره به قدرت بیان و نفوذ کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چون

۱-۱- سوره حج، آیه ۲۸.

۲-۲- وافی، ج ۲، ص ۳۴، کتاب الحج، باب ابتلاء الخلق.

ص: ۱۶۰

در میان عرب متکبر و پر نخوت، تراشیدن سر علامت ذلت و خواری بود و به این آسانی نمی‌شد کسی را وادار به سر تراشی کرد. حالا منظور این مرد ملحد این بوده است که روز عید قربان، جدّ او پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ملتّ عرب و سایر ملل و اقوام عالم را وادار به سر تراشی کرده است.

خلاصه یکی از فلسفه‌های حلق و تراشیدن سر، خضوع و تسلیم محض در برابر فرامین الهی و نشان دادن آمادگی، فداکاری و از خود گذشتگی در انجام دستورات دین است. از این جهت همان طور که گفته شد در موارد تخییر بین حلق و تقصیر، فضیلت حلق بیشتر است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ! قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُقَصِّرِينَ. قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ - ثَلَاثًا. ثُمَّ قَالَ وَالْمُقَصِّرِينَ» (۱)

- رحمت خدا بر کسانی باد که سر خود را می‌تراشند. گفته شد: کسانی که موی یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند چه؟ آن حضرت تا سه بار فرمودند:

رحمت خدا بر کسانی باد که موی سر را می‌تراشند، آنگاه فرمودند:

همچنین کسانی که موی یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند.

البته ظاهر عمل واجب در حلق و تقصیر؛ تراشیدن سر، چیدن ناخن، و دور کردن پلیدیها و کثافات از خود است، اما باطن کار و حقیقت آن عبارت از تطهیر روح از پلیدی رذایل اخلاقی و دور ریختن آخرین نشان و اثر هواپرستی و خود خواهی از دامن دل است.

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

ص: ۱۶۱

«وَاحْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ». (۱)

یعنی با تراشیدن موی خود، تمام عیبهای ظاهری و باطنیت را دور ریز.

چنانچه در سؤالات امام سجاد علیه السلام از آن شخص حاجی آمده است:

«فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَيْتَ أَنْكَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْإِنْسَانِ وَمِنْ تَبِعِهِ بَنِي آدَمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الذَّنُوبِ كَمَا وَلَدْتِكَ أُمُّكَ؟». (۲)

آیا هنگام تراشیدن سر، نیت این کردی، که با این عمل خود را از آلودگیهای گناهان و تعدی به حقوق آدمیان پاک کنی و

همچون روز ولادت از مادر، از تمام سیئات و معاصی بیرون روی و دیگر به آن برنگردی؟

در بعضی از روایات تفسیری آمده است که مراد از «تَفَتْ» ملاقات با امام است، تا بدین وسیله آلودگیهای روح و جان خود را با

ملاقات امام و پیشوای معصوم بر طرف کنند. بخصوص که در بسیاری از اعصار، خلفای ستمگر اجازه چنین ملاقاتی را در شرایط

عادی نمی‌دادند و مراسم حج بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف بود.

به همین جهت امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ». (۳)

تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند.

۱-۱- مصباح الشریعة، باب ۲۲.

۲-۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الحج، ص ۱۸۷.

۳-۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵، ابواب المزار، باب ۳، حدیث ۱۲.

ص: ۱۶۲

مفسّر و حکیم الهی ملامحسن فیض کاشانی، در توضیح این روایت می‌فرماید: جهت مشترک بین تفسیر و تأویل آیه همان تطهیر است، چه آنکه مراد از تفسیر و ظاهر آیه؛ پاک شدن از آلودگیهای ظاهری است و نتیجه حاصل از تأویل آیه و ملاقات با امام؛ تطهیر از پلیدی جهل و ناینیابی باطنی است. (۱)

۴-بیتوته در منا در شبهای تشریق

برای زایر خانه خدا دو وظیفه دیگر می‌ماند که باید در منا انجام دهد.

یکی بیتوته یعنی ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه در مناست، البته بر کسانی که در حال احرام، از صید و استمتاع از زن اجتناب نکرده‌اند و نیز کسانی که بعد از ظهر روز دوازدهم کوچ کردن از منا را تأخیر انداخته‌اند تا شب فرا برسد، ماندن شب سیزدهم نیز واجب است.

روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را «ایام تشریق» نیز می‌گویند.

آیه مربوط به بیتوته در منا و ایام تشریق چنین است:

(وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامٍ مَّعْدُوٰدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ ...) (۲)

- خدا را در روزهای معین، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه) یاد کنید و هر کس شتاب کند و یاد خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر کس که تأخیر کند (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست برای

۱-۱- تفسیر الصّافی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲-۲- سوره بقره، آیه ۲۰۳.

ص: ۱۶۳

کسی که تقوا پیشه کند.

مقصود از یاد خدا، که در چند روز پس از عید قربان در قرآن سفارش شده است، طبق روایات آن است که در پانزده نماز، که

اولین آنها نماز ظهر روز عید و آخرین آنها نماز صبح روز سیزدهم است پس از سلام نماز، این ذکرها را بگویند:

(اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ)

و کسانی که در مکه نیستند، در ده نماز، این اذکار را بخوانند. (۱)

یکی از کارهای مهمی که باید در فرصت بیتوته منا با توجه کامل انجام داد و از آن غفلت نکرد، راز و نیاز با خدا و خلوت کردن با

معبود در دل شبها و زیر آسمان مناست، که در تمام عمر انسان چنین موقعیت نورانی و روحانی کمتر نصیب او می‌شود، بدین

صورت که خود را در آن وادی مقدّس و آن شبهای مبارک در مجمعی که به طور قطع و مسلّم، جمعی از صالحان و اوتاد زمان در

آن حاضرند، مشاهده کند.

بسیار حسرت آور است که انسان این فرصتهای ارزنده و زودگذر را با بطالت و غفلت سپری کند و بهره فوق العاده بزرگ و لازم

از آن نگیرد.

قرآن یکی از اوصاف مؤمنان را مناجات و تهجد و تضرع شبانه آنها ذکر می‌کند:

(كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ). (۲)

۱-۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ذیل آیه ۲۰۳، از سوره بقره.

۲-۲- سوره ذاریات، آیات ۱۷ و ۱۸.

ص: ۱۶۴

(بهشتیان) پیوسته چنین بودند که اندکی از شب را می‌خوابیدند و سحرگاهان به استغفار می‌پرداختند.

پس سزاوار است که بیش از پیش به خود آئیم و قدر خود را بدانیم و به شکرانه این نعمت (توفیق الهی) که نصیبمان شده بپا خیزیم و در این شبهای سراسر رحمت و مغفرت، دقائق و ساعاتی را بیدار بمانیم و با خدا باشیم و خواب از دیدگان و کسالت از بدنها برطرف سازیم که پس از این برای خواب فرصت طولانی و مهلت بسیار داریم.

آری، باید در این وادی منور و با صفا و محفل انس با خدا، ناله از دل برکشیم و اشک از دیدگان فروریزیم و هر چه که می‌خواهیم از خدا و ربّ کریم خود بخواهیم، که این جا مینا است؛ محلّ اظهار «تمنیات» و تحقّق خواسته‌ها.

از محمد بن سنان نقل شده است که امام رضا علیه السلام به او نوشتند:

«الْعَلَّةُ الَّتِي مِنْ اجْلِهَا سُمِّيَتْ مِنيَ مِنيَ اَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هُنَاكَ يَا اِبْرَاهِيمُ تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ». (۱)

علت اینکه مینا، مینا نامیده شده آن است که جبرئیل در آنجا به ابراهیم گفت هر چه می‌خواهی از خدایت تمنا و خواهش کن. یکی دیگر از کارهای مهم در مینا، ایجاد وسایل ارتباط و تفاهم با برادران دینی از سایر فرق اسلامی و رفع هرگونه تهمت و تیرگی و بدبینی است که بر اثر تبلیغات سوء بیگانگان در قلوب مسلمانان نسبت به هم به وجود آمده و امت واحده را به امم و اقوام پراکنده تبدیل کرده و آنها را

ص: ۱۶۵

دشمن یکدیگر ساخته است، و آنان را مصداق فرموده قرآن کریم کرده است که: «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ» «خانه‌های خود را با دست خود ویران می‌سازند». آری، دشمن همواره در کمین است که با دسیسه‌های گوناگون، تفرقه و پراکندگی در صفوف فشرده مسلمانان ایجاد کند و آنها را به صورت احزاب و دسته‌های ضدهم در آورد و به دور هر یک مرزی کشد و او را از دیگری جدا سازد و خود بر اساس نقشه خائنه «فَرَّقَ تَشَدُّ» (جدایی بینداز و آقایی کن) کاخ سیادت و آقایی و استثمار و استعمار را پی‌ریزی و استوار کند. همان چیزی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در چهارده قرن پیش، این سرنوشت شوم غم‌انگیز و وحشتناک را پیش بینی کرد و آن را همچون زنگ خطری زیر گوش مسلمانان، به صدا درآورده بود:

«يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى الْأُمَّمُ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَضِيْعَتِهَا. فَقَالَ قَائِلٌ مَنْ قَلَّ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ، وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَغُثَاءِ السَّيْلِ! وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْدِفَنَّ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ. قَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا الْوَهْنُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَ كَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ». (۱)

- دیری نگذرد که به زودی ملت‌های دنیا، به سوی شما چنان هجوم آورند و یکدیگر را برای خوردن و بلعیدن شما بخوانند، که جمعی دور یک کاسه غذا جمع شوند و یکدیگر را برای خوردن آن بخوانند. کسی پرسید: مگر جمعیت ما در آن روز خیلی کم می‌شود؟ فرمود: خیر، بلکه شما در آنروز بسیار زیاد خواهید بود، لکن همگی مانند کف و خاشاکی

۱-۱- سنن ابی داوود، چاپ اول، مصر: ۱۳۷۱، ج ۲، باب الفتن و الملاحم، ص ۴۲۶.

ص: ۱۶۶

خواهید بود که سیل به همراه خود به هر طرف می‌برد. خداوند مهابت شما را از دل دشمنان شما بر می‌دارد و در دل شما وهن و سستی می‌افکند.

کسی پرسید: آن سستی چیست؟ فرمود: دل‌بستگی به دنیا و ترس و بیزاری از مرگ.

دشمنان از دیر باز نقشه‌های خائنانه خود را بسیار ماهرانه و عجیب، در میان مسلمانان پیاده کرده‌اند از راه انتشار کتابها و مقالات به‌ظاهر علمی و تحقیقی، ولی در واقع به منظور تحریک دسته‌ای علیه دسته دیگر، با نشان دادن موارد اختلاف جزئی و فرعی و مخصوصاً متهم ساختن شیعه به افکار و عقاید و آرای موهوم در اصول و فروع به اهداف پلید شیطانی‌شان رسیده‌اند. تا آنجا که امروز می‌بینیم متجاوز از دومیلیون حاجی و معتقد به خدا و پیامبر و قرآن و قبله واحد، در نماز پهلوی هم می‌ایستند، ولی چنان از افکار همدیگر بی‌خبرند که گویی بینشان فرسنگها فاصله است و چنان در دل از یکدیگر بیزارند که گوئی از هم خون پدر می‌طلبند. آماده‌ایند که به اندک بهانه‌ای بخروشند و چهره یکدیگر را بخراشند و سلاح بر روی هم بکشند.

این همان خطر عظیمی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش آمدن آن برای امت اسلامی بیمناک بود و در حجّه الوداع در اجتماع بزرگ روز عرفه، پس از دعوت همگان به اتحاد و برادری و نهی شدید آنان از پیمودن راه اختلاف و نفاق و دورویی، فرمود:

«فَلَا تَوْجَعَنَّ كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ اخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا. كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي الْأَهْلِ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ». (۱)

ص: ۱۶۷

ای مسلمانان! مبادا پس از من به کفر و جاهلیت برگردید و به جان یکدیگر بیفتید. زیرا من در میان شما دو چیز باقی گذاشته‌ام، که اگر همگی به آن تمسک جوید و آن را مطاع خود سازید، هرگز به ضلالت و گمراهی نمی‌افتید و آن کتاب خدا و عترت «اهل بیت» من است. آیا پیام خود را رساندم؟ خدایا! تو شاهد باش.

دشمنان اسلام گاهی به نام تحقیقات علمی در مذاهب و فرق اسلامی و گاهی با نقشه تحریک شهوات حیوانی و آراستن چهره‌های محرک غریزه جنسی و تزئین سایر مظاهر زندگی مادی که نتیجه آن تنفر جوانان از امور دینی و علاقه آنان به رفاه و دنیا پرستی است سعی در تفرقه و پراکندگی امت اسلامی دارند.

شبهای منا و بیتوته در آن، یکی از بهترین فرصتهایی است که باید زعمای دینی و سیاسی کشورهای اسلامی در آن به فکر چاره بیفتند و جلو تبلیغات و توطئه‌های شوم و خطرناک دشمنان را بگیرند و برنامه‌هایی جهت تجدید و تحکیم روابط حسنه بین فرق و مذاهب اسلامی تدارک ببینند و تصمیماتی در جهت تحقق اصول ارزشمند قرآنی اتحاد و اعتصام به قرآن و تألیف قلوب مسلمانان اتخاذ کنند.

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ). (۱)

ص: ۱۶۸

(وَاللّٰفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِى الْاَرْضِ جَمِيعًا مَا اَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ اَلْفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهٗ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ). (۱)

- همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنی و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را نسبت به خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید. و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید و خدا شما را از آن نجات داد. خداوند این چنین، آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید.

- و دلهای آنان را با هم الفت داد، اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دلهای آنان الفت دهی، نمی‌توانستی. ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد و او توانا و حکیم است.

۵-رمی جمرات در آیام تشریق

یکی دیگر از واجبات منا، رمی جمرات سه گانه است. زایر خانه خدا شبهایی را که در منا بیتوته می‌کند باید در روزهای آن به رمی جمرات سه گانه پردازد. نخست به جمره اولی هفت سنگ می‌زند و سپس به جمره وسطی و در آخر به جمره عقبه، که پیشتر درباره آن سخن گفتیم.

موقف هفتم: مکه و انجام واجبات پنجگانه

حاجی پس از انجام دادن اعمال منا، پنج عمل واجب دیگر دارد که

ص: ۱۶۹

عبارتند از: طواف زیارت، نماز طواف زیارت، سعی بین صفا و مروه، طواف نسا و نماز آن که باید آنها را در مکه انجام دهد، که فلسفه و اسرار آنها در بخش عمره گفته شد.

آری زایر خانه خدا باید محرم شود و از حرم بیرون برود. پس از وقوف در عرفات و توبه و انابه کم کم وارد حرم و مشعر الحرام شود و شب را در مشعر بیتوته کند، سپس وارد منا شود و پس از رمی جمره عقبه و طرد شیطان، اهدای قربانی، حلق و دور ریختن کثافات و آلودگیها از خود و ذکر خدا کم کم آمادگی راه یافتن به آستانه حرم الهی و بیت الله را پیدا کند.

در این جا، از ذکر اماکن و جاهای دیدنی و زیارتی مکه، مثل جبل النور و غار حرا، مسجد الجن، جبل الثور، مولدالنبی، قبرستان ابوطالب و دیگر جاهای دیدنی مکه خودداری می‌شود و خوانندگان عزیز را به کتابهای مربوطه ارجاع می‌دهیم.

زایران خانه خدا پس از انجام اعمال واجب به زندگی عادی و معمولی‌اشان بر می‌گردند. بعضی‌ها در فرصت باقیمانده به فکر خرید سوغاتی برای افراد خانواده و دوستان می‌افتند. البته تهیه سوغاتی در حدی که با اهداف حج منافات نداشته باشد و مخالف با شئون مذہب و مکتب و کشور نباشد نه تنها اشکالی ندارد، بلکه به آن سفارش نیز شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

(اِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ إِلَى سَفَرٍ ثُمَّ قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ فَلْيَهْدِهِمْ وَ لْيَطْرِفُهُمْ وَ لَوْ حِجَارَةً).

ص: ۱۷۰

هنگامی که یکی از شما به مسافرت رفت، هنگام بازگشت باید برای اهل خانه هدیه بیاورد، هر چند امر ناچیز باشد. (۱)

عده دیگر به انجام امور مستحبی چون عمره مفرده و طواف مستحبی و دیدار از اماکن مذهبی و تاریخی می‌پردازند که نیازی به بحث پیرامون آنها دیده نمی‌شود.

بهره‌گیری از مناسک حج در طول زندگی

پیش از اسلام، در عصر جاهلیت مشرکان پس از انجام مراسم متداوله در بین خود و کشتن قربانی در منا، گرد می‌آمدند و به تفاخرات نسبی و ارائه تعینات دنیایی خود می‌پرداختند: هر یک به داشتن پدری چنین و جدی چنان بر دیگران فخر می‌فروختند. از سوی دیگر هم و غم اقتصاد، بیع و شرا، خرید و فروش اموال تجارته، تحصیل پول و ثروت و مکنت دنیایی چنان در وجودشان راسخ شده بود که حتی در همان مجامعی که در عرفات و منا به نام حج تشکیل می‌دادند، در فکر مال و ثروت و رونق دادن به شؤون مادی و بالا- بردن القاب و عناوین غرورانگیز اجتماعی خود بودند و تنها چیزی که اصلاً در مخیله آنان خطور نمی‌کرد و مفهومی نداشت، کمالات معنوی و فضایل اخلاقی بود.

آنها پس از انجام مراسم به قول خود عبادی و وقوف در مشاعر عظیم الهی، با همان جهالت فکری و آلودگی روحی و اخلاقی که آمده بودند بر

ص: ۱۷۱

می‌گشتند؛ نه معرفتی کسب و نه رذیلتی را تبدیل به فضیلت کرده بودند، بلکه همان موجود جاهل قسی القلب، فاسد الاخلاق و قبیح الاعمال پیش از حج بودند که پس از حج به شهر و دیار خود باز می‌گشتند.

به همین جهت قرآن به منظور توجه دادن به افراد جاهل و غافل، به وظیفه انسانی و نهی آنان از ادامه سنت جاهلی، می‌فرماید:
(فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا). (۱)

- پس از فراغت از اعمال حج، آنچنان به یاد خدا باشید که به یاد پدرانتان هستید، بلکه خدا را بیش از این مقدار یاد کنید. سپس مردمی را که در این اماکن مقدّس، تنها به منافع مادی، پول و ثروت و خواهشهای دنیوی می‌اندیشند مذمت می‌کند و افرادی را که در کنار خواسته‌های دنیوی، به خیر و سعادت آخرت نیز می‌اندیشند می‌ستاید و می‌فرماید:

(فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا). (۲)

- پاره‌ای از مردم می‌گویند خدایا! در دنیا به ما عطا کن و برای آنها در آخرت بهره‌ای نخواهد بود. اما بعضی‌ها هستند که می‌گویند خدایا! در دنیا به ما بهره نیک بده و در آخرت بهره نیک بده و ما را از آتش جهنم نگاهدار.

آنهاست که از آنچه کسب کرده اند (و از خدا خواسته‌اند) بهره‌ای

۱-۱- سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۲-۲- همان، آیات، آیه ۲۰۱ و ۲۰۲.

ص: ۱۷۲

عایدشان می‌شود.

آری کسانی که قصد خانه حق کرده‌اند و جامه دنیا از تن کنده‌اند، لئیک گویان به سوی خانه معبود شتافته‌اند، در عرفات و مشعر و منا وقوف کرده‌اند، به شیطان سنگ زده‌اند، گوسفند نفس اماره را سر بریده‌اند، با تراشیدن موی سر و چیدن ناخن رذایل اخلاقی و افکار شیطانی را از سر ریخته و چنگال خود را از حرامکاری و حرامخواری کوتاه کرده‌اند، و با حال طهارت جسمی و روحی دور خانه حق چرخیده و با استلام حجر دست بیعت به خدا داده و پیمان وفاداری بر عهد بندگی و اطاعت فرمان با خدا بسته‌اند، باید به هوش باشند که عهد و پیمانهای این اماکن و مواقف را از یاد نبرند و پس از انجام مناسک و بازگشت به وطن و آرمیدن کنار زن و فرزند، بیش از همه کس به یاد خدا باشند و در وفا به پیمان ثابت قدم بمانند.

(فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا).

همچنین باید این آیه قرآن (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) برنامه همیشگی زندگیشان باشد و رفتار و گفتار آلوده به شهوت نامشروع و سخنان ناپسند از دروغ و غیبت و ناسزا و منازعه و پرخاشگری و ماجراجویی را کاملاً ترک کنند و پیوسته به حکم آیه شریفه (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) در مقام به دست آوردن توشه تقوا و رعایت کردن جانب خدا باشند. همواره به خود تلقین کنند، چشمی را که در آن، نقش خانه خدا را در مردمک خود جا داده، روانیست که گذرگاه شیطان شود و آن را از صحنه‌های ناپسند و منظره‌های گناه آلود پر کند؛ گوش‌ی که در آن

ص: ۱۷۳

مراکز حساس عبادت، از همه جا نغمه های آسمانی و تلاوت آیات قرآن و دعا شنیده، دیگر بار به پلیدی آوای مهیج مردان و زنان آلوده نکنند. پایی را که قدم به مطاف کعبه و مسجعی نهاده و در مواقف عرفات و مشعر و منا ایستاده، سزاوار نیست که به اماکن فساد و فحشا بگذارند، زبانی که لَبیک اجابت به دعوت خدا گفته، نباید تا آخر عمرش لَبیک پذیرش دعوت شیطان گوید؛ آن لب و دهانی که با حجرالاسود، ارکان کعبه و مرقد مطهر پیامبر تماس یافته است باید قدر خود را بشناسد و هرگز با کلمات زشت و ناپسند آشنا نشود. اینانند همانانی که قرآن می‌فرماید: (اولئک لَهُمْ نَصِیبٌ مِّمَّا کَسَبُوا) اینان از سفرشان به خیر دنیا و آخرت نایل شده‌اند.

اما آن زن مسلمانی که پس از پوشیدن جامه احرام و گفتن لَبیک، بار دیگر از جامه عفت خارج می‌شود و با کمال وقاحت با جلوه‌گری در برابر مردان و جوانان، دامنش را به گناه آلوده می‌کند و یا آن مرد مسلمانی که پس از وقوف در منا و کشتن گوسفند هوای نفس و چیدن مو و ناخن و استلام حجر و ... پس از مراجعه به وطن از حرامخواری دست نکشیده و همچون سبع ضاری به جان مردم می‌افتد، از کسانی هستند، که قرآن فرموده: (ما لَهُ فِی الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلٰقٍ) اینها در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای ندارند.

ص: ۱۷۴

بخش چهارم به سوی حرم رسول الله صلی الله علیه و آله

مدینه، حرم رسول الله صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: ۱۷۵

بخش چهارم به سوی حرم رسول الله صلی الله علیه و آله

ص: ۱۷۷

مدینه، حرم رسول الله صلی الله علیه و آله

مدینه، مدینه الرسول، طیبه، هجرتگاه پیغمبر، مرکز تأسیس حکومت اسلامی و نامدارترین شهر اسلامی پس از مکه معظمه، یکی از شهرهای کشور عربستان سعودی است که در پانصد کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۹۱۶ متر و جمعیت آن در غیر ایام حج بالغ بر دویست هزار تن است. این شهر در دشتی وسیع و ریگزار ساخته شده است و به خاطر داشتن قناتها، کاریزها و خرما بنان فراوان، هوایی گرم و مرطوب دارد، چنانچه در تابستان درجه گرما به حدود ۵۰ درجه سانتیگراد بالای صفر می‌رسد و در زمستان شبها گاهی به زیر صفر می‌رسد.

با افزایش جمعیت و احداث ساختمانهای چند طبقه به تدریج درختان آن از میان می‌رود به طوری که امروز جز نخلستانهای اندکی در آن برجای نمانده است. (۱)

ص: ۱۷۸

در اینجا ما از پرداختن به تاریخ مدینه پیش از اسلام و نیز تاریخ تحولات و حوادث این شهر در دوران اسلامی خود داری می‌کنیم. همچنین از شرح و توضیح اماکن مذهبی و تاریخی، مساجد و زیارتگاهها، مخصوصاً مسجد شریف نبوی و بازسازی آن در طول تاریخ می‌گذریم و علاقه‌مندان را به کتابهای مربوط ارجاع می‌دهیم. در اینجا تنها به ارزش و اهمیت این شهر از دیدگاه اسلام و مسلمانان و نقش آن به عنوان تجلیگاه مودت و ولایت به عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در تمامیت و قبولی اعمال حج می‌پردازیم. چرا که مدینه حرم پیامبر گرامی اسلام است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«انَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَ هُوَ مَكَّةُ وَ لِرَسُولِهِ حَرَمًا وَ هُوَ الْمَدِينَةُ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَ هُوَ الْكَوْفَةُ وَ لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ قُمْ وَ سَيُتَدْفَنُ فِيهِ امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةً مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». (۱)

- خدا حرمی دارد که مکه است و رسول الله نیز حرمی دارد که مدینه است و امیرالمؤمنین نیز حرمی دارد که کوفه است و ما اهل بیت نیز حرمی داریم که قم است و در آینده‌ای نه چندان دور، بانویی از فرزندان من به نام «فاطمه» در آن شهر دفن می‌شود، که هر کس او را (بامعرفت) زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.

مدینه شهر پیامبر و حرم و روضه منوره آنحضرت و قبور چهار تن از ائمه اهل بیت و بسیاری از صحابه پاک آنحضرت است. مدینه شهر

ص: ۱۷۹

شهیدان بدر و احد و جنگهای صدر اسلام و شهر مجاهدتها و فداکاریهای مسلمانان نخستین است. از این جهت زیارت مدینه و

روضه منوره مسجد

عکس ۹

ص: ۱۸۰

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیه السلام و سایر زیارتگاهها، اظهار وفاداری و ارادت و بیعت با صاحبان آن آثار است و تمامیت و قبولی حج به آن بستگی دارد و گرنه حج ناقص و ناتمام می ماند.

عن الصادق علیه السلام: «أَنَّ قَالَ ابْدُئُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتُمُوا بِهَا». (۱)

از امام صادق نقل شده است که فرمود: از مکه آغاز کنید و به ما ختم کنید.

در فقه الرضا آمده است:

«ثُمَّ تَزُورُ قَبْرَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنَّهُ قَالَ وَ مَنْ حَجَّ وَ لَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي وَ تَزُورُ قَبْرَ السَّادَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ».

(۲)

- سپس قبر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را زیارت می کنی، چه آن که آنحضرت فرموده است: هر کس حج بجا آورد و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است و زیارت می کنی مرقد بزرگان (ائمه هدی علیه السلام) را در مدینه.

قال ابو جعفر علیه السلام:

«وَ نَظَرَ النَّاسَ فِي الطَّوَافِ قَالَ امْرُؤًا اِنْ يَطُوفُوا بِهَذَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْرِفُونَا مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ يُعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ». (۳)

- امام باقر علیه السلام مردمی را در حال طواف دید فرمود: اینها مأمورند طواف این خانه را کنند و سپس به سوی ما بیایند و مودت خود را به ما بشناسانند و نصرت و یاری خود را نسبت به ما عرضه دارند.

۱-۱- مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

۲-۲- همان.

۳-۳- همان.

ص: ۱۸۱

«یحییٰ بن یسار» گوید: ما حج بجا آوردیم و بر امام صادق علیه السلام گذشتیم. امام علیه السلام با تحسین و خوشامد فرمود:
 «حَاجُّ بَيْتِ اللَّهِ وَ زَوَّارُ قَبْرِ نَبِيِّهِ وَ شَيْعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَنِيئًا لَكُمْ». (۱)

- حاجی خانه خدا و زائران قبر پیامبر خدا و شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله! گوارایتان باد.
 اکنون به بیان برخی از حکمتها و انگیزه های ولایت و مودت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و عرضه داشت یاری و نصرت به آنان می پردازیم.

۱- مودت اهل بیت، پاداشِ اجر رسالت است

به حکم قرآن، مودت و دوستی خاندان پیامبر، به عنوان اجر رسالت آنحضرت، وظیفه واجب امت اسلامی است.
 قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا أَلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (۲)

- بگو! من در ازای تبلیغ دین خدا و دعوت به سوی حق، اجری جز مودت خویشاوندانم از شما نمی خواهم.
 البته سوره «شورا»، از سوره های مکی است، ولی بسیاری از مفسران معتقدند که چهار آیه این سوره (آیات ۲۳ تا ۲۶) در مدینه نازل شده است، و شأن نزولی که برای این آیه و آیات بعدی ذکر می کنند، گواه این معناست.

۱-۱- فروع کافی، ج ۴، کتاب الحج، ص ۵۴۹.

۲-۲- سوره شوری، آیه ۲۳.

ص: ۱۸۲

با توجه به روایاتی که از طریق شیعه و سنی، در تفسیر این آیه رسیده است، مراد از «قُربی عترت و اهل بیت رسول الله است. احمد حنبل از فقهای چهارگانه اهل سنت، در «فضائل الصحابه» با سند خود از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می‌کند:

«لَمَّا نَزَلَتْ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي الْقُرْبَى قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتِكَ؟ مَنْ هُوَ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَالَهَا ثَلَاثًا» (۱).

- هنگامی که آیه (قل لا ...) نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت آنها بر ما واجب است کیانند؟

فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار فرمود.

همچنین حاکم در «مستدرک الصحیحین» (۲)، سیوطی در «الدر المنثور» در ذیل آیه مورد بحث (۳)، ابن جریر طبری در تفسیر خود (۴)، طبرسی در «مجمع البیان» (۵)، زمخشری در «الکشاف» (۶)، فخر رازی (۷) در تفسیر خود و قرطبی (۸) و ... این آیه را بر اهل بیت و نزدیکان پیامبر منطبق کرده‌اند.

۱-۱- احقاق الحق، ج ۳، ص ۳

۲-۲- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۲

۳-۳- الدر المنثور، ج ۶، ص ۷

۴-۴- تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶

۵-۵- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹

۶-۶- تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰

۷-۷- تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵

۸-۸- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۸۴۳

ص: ۱۸۳

علاقه‌مندان به کتاب ارزنده الغدير مراجعه کنند. (۱)

غرض از ایجاب موَدّت اَمّت نسبت به عترت طاهره و اهل بیت پیامبر، جز «اهتدا» به نور هدایت آنها و قبول رهبری امامان معصوم علیهم السلام، از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله، که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر و ادامه مسأله ولایت الهیه است، چیز دیگری نیست. این امر موجب سعادت اَمّت و نفعش صد در صد عاید خود اَمّت می‌شود؛ زیرا محبّت اهل بیت مقدمه پذیرش امامت و رهبری ائمه معصومین علیهم السلام و پذیرش معارف و احکام آسمانی قرآن است.

از این جهت در آیه دیگر می‌فرماید:

(قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ أَنْ أَجْرِيَ اللَّهُ). (۲)

بگو پاداشی را که از شما خواستم تنها به سود شماست، اجر و پاداش من فقط بر خداست.

بنابر این نفعی که از «موَدّت القربى و دوستی با اهل بیت عاید اَمّت اسلامی شود، همان هدایت و راهنمایی به جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و مفسران واقعی قرآن و اسلام و جستن راه به سوی خداست.

(قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا). (۳)

بگو! من هیچ گونه پاداشی در برابر دعوتم از شما نمی‌خواهم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی خدا بیابد.

۲- اهل بیت پیامبر صراط مستقیم هستند

۱-۱- الغدير، ج ۲، صص ۳۰۶ تا ۳۱۰

۲-۲- سوره سباء، آیه ۴۷

۳-۳- سوره فرقان، آیه ۵۷

ص: ۱۸۴

محبّت و موَدّت اهل بیت، پذیرش مرجعیت دینی و دنیوی و همچنین قبول امامت و رهبری آنها، قرار گرفتن در صراط مستقیم دین است. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به عنوان راه مستقیم و منزّه از انحراف و کجی معرفی کرده است. «حاکم حسکانی» در «شواهد التنزیل» در ذیل آیه شریفه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) دهها روایت نقل می‌کند که مقصود، صراط محمد و آل محمد است، و پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام را به عنوان «الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ» نامیده است که از ذکر آنها خودداری و تنها به یک نمونه اکتفا می‌شود.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعليّ بن ابی طالب: «أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَأَنْتَ يَعْشُوبُ الدِّينَ». (۱)

همچنین عباراتی در اینکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله «عروة الوثقی» و «جبل المتین» و «سفینه النجاة» و ... هستند که از ذکر آن احادیث خودداری می‌شود.

شیخ صدوق، با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۲)

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام صراط مستقیم است.

۱-۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، صص ۵۷ الی ۶۶.

۲-۲- کلمات مکنونه، فیض، ص ۱۶۱ و المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

ص: ۱۸۵

همچنین شیخ صدوق در «معانی الاخبار» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:
 «أَنَّه سُئِلَ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ. وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْتَرَضُ طَاعَتُهُ، مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسِيرٌ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ. وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ...» (۱)

از امام صادق علیه السلام راجع به صراط سوال شد، فرمود: آن راه به سوی معرفت خداست و آن دو صراط است؛ یکی در دنیا و یکی در آخرت. اما صراطی که در دنیاست پس آن امام واجب اطاعه است که هر کس در دنیا او را بشناسد و از هدایت او پیروی کند از صراطی که در آخرت روی جهنم است بگذرد، اما کسی که در دنیا او را نشناسد پای او در صراط آخرت می‌لغزد (و در جهنم سقوط می‌کند).

۳- تمسک به اهل بیت، راه نجات از گمراهی است

یکی از احادیث متواتری که دانشمندان اسلامی آن را از پیامبر اسلام نقل کرده‌اند، حدیث شریف ثقلین است که متن آن چنین است:

(أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ).

۱-۱- معانی الاخبار، شیخ جلیل اقدم صدوق، با تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۳۲ و کلمات مکنونه، ملا محسن فیض کاشانی، ص ۱۶۰.

ص: ۱۸۶

- من در میان شما دو میراث گرانبها و بزرگ می‌گذارم: یکی کتاب خداوند و دیگری عترت و اهل بیتم. تا شما به این دو تمسک می‌جوید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در قیامت به من برسند.

همان گونه که بیان شد، این حدیث از احادیث متواتری است که صدها نفر از دانشمندان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند و در دهها کتاب معتبر اهل سنت آمده است که نیازی به ذکر مدارک آن دیده نمی‌شود. (۱)

در این حدیث شریف، عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همانند قرآن مصون از گناه و اشتباه معرفی شده است و نجات و رستگاری امت در تمسک به قرآن و عترت - هر دو - است. مقصود از تمسک به اهل بیت، تمسک به علوم و احکام و تفسیر قرآن و سنت پیامبر و سایر معارف اسلامی است که از مسیر عترت و اهل بیت باشد.

این در حالی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از اختلاف و انحراف و پراکندگی در امت، پس از خودش خبر می‌دهد و از بین آنها تنها یک گروه را اهل نجات معرفی می‌کند.

«... وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ» (۲)

- قسم به کسی که جانم در دست اوست، امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند، یک فرقه رستگارانند و هفتاد و دو فرقه در آتش.

۱-۱- فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۵۱.

۲-۲- مسند احمد، ج ۲، صص ۳۳۲، ۱۲۰ و ۱۴۵ و ج ۴، ص ۱۰۲ و ...

ص: ۱۸۷

این حدیث که در دهها کتاب معتبر اهل سنت آمده است، دلیل آن است که راه نجات و رستگاری فقط در تمسک به قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۴-ولایت اهل بیت، شرط قبول عبادات است

ممکن است در انجام پاره‌ای از واجبات یا مستحبات، اموری به عنوان اجزا و یا شرایط در آن دخیل نباشد، یعنی می‌توان آن عمل را بدون آن امور آورد، ولی شکی نیست که آن امور در قبولی آن عمل شرط است، و آن عمل بدون آنها مورد قبول درگاه حق قرار نمی‌گیرد. مثلاً نگاه به نامحرم در حال نماز، البته نماز را باطل نمی‌کند ولی نمازی که انسان را از حرام باز ندارد و از مصادیق (انَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) نباشد، مورد پذیرش حضرت حق واقع نمی‌شود، گرچه همین نماز مسقط تکلیف است.

به همین منوال، ظلم و ستم به دیگران، ابتلا به بسیاری از رذایل اخلاقی و ارتکاب معاصی گرچه مبطل عبادات نیستند و به اصطلاح به عنوان «عدم المانع» دخالتی در صحت آن عبادت ندارند و حتی همین عمل هم مسقط تکلیف است، ولی شکی نیست که عدم ابتلا به آنها از شرایط قبولی آن عبادت است؛ زیرا خداوند اعمال نیک را تنها از افراد با تقوا می‌پذیرد:

(أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ). (۱)

ص: ۱۸۸

- خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.

ولایت و امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به اجماع علمای شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل سنت، شرط قبول اعمال و عبادات است. و روایات دال بر این مطلب نیز از طریق شیعه و سنتی در حد تواتر است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

«يَا عَلِيُّ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ وَاصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ الْفَ عَامَ مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِكَ. وَ أَنَّ وَايَتِكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِكَ، بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (۱)

- یا علی! قسم به کسی که مرا به نبوت برانگیخته و از جمیع خلائق برگزیده است، اگر بنده‌ای هزار سال خدا را عبادت کند، این عبادت او مقبول در گاه حق نمی‌شود مگر به ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو و حقیقت آنکه ولایت تو پذیرفته نمی‌شود مگر به براءت از دشمنان تو و دشمنان امامان از نسل تو، این مطلبی است که جبرئیل به من خبر داده است. پس هر که می‌خواهد بپذیرد و مؤمن شود، و هر که می‌خواهد انکار کند و کافر گردد.

در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم:

«... وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ عُمُرَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ - أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ

ص: ۱۸۹

عاماً- يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وِلَايَتِنَا لَمْ يَنْتَفِعْ بِذَلِكَ شَيْئاً. (۱)

- اگر به کسی اندازه عمر نوح علیه السلام در میان قومش - ۹۵۰- عمر داده شود، و به عبادت خدا پردازد؛ روزها روزه بدارد و شبها شب زنده دار باشد، اما خدا را بدون ولایت ما ملاقات کند، هیچ بهره‌ای از آن همه عبادت نخواهد داشت.

چنانچه دانسته شد، گرچه شرط پذیرش همه عبادات، معرفت و اطاعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است، ولی از روایات استفاده می‌شود که ارتباط خاصی بین قبولی حج با ولایت اهل بیت وجود دارد و ممکن است دلیل آن این باشد که حج عبادتی است مشروط به زمان معین و حضور در اماکن مشخص که همه آنها در مکه واقع شده‌اند و مدینه نیز به عنوان پایگاه دوم وحی و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و محلّ اخذ آثار و عترت آن حضرت مورد توجه مسلمانان بوده است. یکی از فلسفه‌ها و مقاصد بلند حج این است که حج گزاران در پرتو زیارت خانه خدا و انجام مناسک، قطره‌های وجودی خود را به دریای بیکران امامت و رهبری خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصل کنند، چرا که «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» است و در این راستا ائمه بقیع علیهم السلام محور و مرکز اصلی این توجّهند.

از این جهت در روایات فراوانی تکمیل یا قبولی حج را به ملاقات امام، معرفت به مقام امام، پیروی و اطاعت از او و عرضه کردن نصرت و حمایت از آنان مربوط دانسته شده‌است.

ص: ۱۹۰

در روایتی که در مقدمه کتاب به آن اشاره کردیم، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
 زایران پس از انجام حج «فِيمُرُوا بِنَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيُعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصِرَتَهُمْ» باید نزد ما بیایند و ولایت و یاری خود را به ما خبر دهند و نصرت خویش را بر ما عرضه کنند.

«معاذبن کثیر» می‌گوید: به موقف (عرفات) نگاه کردم که مردم بسیاری در آن بودند، پس به امام صادق علیه السلام نزدیک شدم و گفتم حَقًّا که اهل موقف بسیارند. امام علیه السلام نگاهش را به موقف انداخت و سپس فرمود:
 نزدیک بیا و من نزدیک رفتم. فرمود:

«غُتَاءٌ يَأْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ. وَاللَّهُ مَا الْحَجُّ إِلَّا لَكُمْ. لَا وَاللَّهِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ». (۱)

زباله و خس و خاشاکی است که موج آن را از هر طرفی می‌آورد. به خدا قسم حج جز برای شما (شیعیان و عارفان به حق امامان) نیست. به خدا قسم خداوند آن را جز از شما نمی‌پذیرد.

۵- پیامبر و عترت او، واسطه‌های فیض الهی

توسل به عزیزان درگاه الهی، از جمله مسایلی است که میان مسلمانان جهان رواج دارد و مشروعیت آن نیز از طریق احادیث اسلامی اعلام شده است.

۱- ۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲، به نقل از امالی شیخ. همچنین احادیثی از محاسن، فضائل الشیعه، بشاره المصطفی و عیون اخبار الرضا نقل می‌کند.

ص: ۱۹۱

قرآن می‌فرماید:

(یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیْلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (۱)

- ای افراد با ایمان! پرهیزگار باشید و برای رسیدن به خدا وسیله‌ای بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.

این آیه به صورت کلی می‌گوید «وسیله» تحصیل کنید. و این «وسیله» همان طور که شامل واجبات و وظایف دینی می‌شود، شامل اولیای الهی و بندگان صالح خدا نیز می‌شود.

در قرآن در موارد متعددی آمده است که پیامبران وسیله آموزش گنهکاران قرار گرفته اند و برای مجرمان طلب استغفار کردند، مثل داستان فرزندان حضرت یعقوب (۲) و ... خداوند در قرآن می‌فرماید: اگر مجرمان برای استغفار پیش پیامبر بیایند و از خدا طلب آموزش کنند و پیامبر نیز درباره آنها طلب آموزش کند، خدا گناهان آنان را می‌بخشد:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا). (۳)

- اگر آنان موقعی که بر خویشان ستم کردند، پیش تو می‌آمدند و از خداوند طلب آموزش می‌کردند و پیامبر نیز برای آنها طلب آموزش می‌کرد خداوند را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱-۱- سوره مائده، آیه ۳۴

۲-۲- سوره یوسف، آیه ۹۷

۳-۳- سوره نساء، آیه ۶۴

ص: ۱۹۲

درخواست استغفار از پیامبر، از سویی روح امید و نجات را در مجرمان زنده می‌کند و از سوی دیگر موجب اطاعت و انقیاد بیشتر افراد از پیامبر می‌شود و از بعد سوم، حاکی از آن است که فیض معنوی یا همان مغفرت الهی از طریق اسباب و علل، مانند دعای پیامبر و عزیزان در گاه پیامبر فرود می‌آید.

مأموریت امت در طلب استغفار از پیامبر و عزیزان او، اختصاص به حیات آن بزرگواران ندارد، بلکه در ممات آنان نیز باید از ارواحشان استمداد جست. سیره مسلمانان در طول تاریخ بر این بود که از پیامبر استغاثه و درخواست حاجت می‌کردند. نمونه‌های فراوانی از آن، در کتب شیعه و سنی آمده است. (۱) زیرا نفس در خواست و استغاثه ممنوع نیست و روح انسانی پس از جدایی از بدن زنده و باقی است و نورانیت ارواح کامل و نفوس مقدّس انبیا و اولیای الهی، پس از خلاصی از بدن و پیوستن به عالم قدس ربوبی کاملتر و احاطه و اطلاعشان نسبت به این عالم وسیعتر و تصرفشان در این جهان نافذتر می‌شود.

«عبدالله بن بکیر» از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل کرده است که امام علیه السلام راجع به امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «وَأَنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زَوَّارِهِ فَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَبِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَمَا فِي رَحَائِلِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بَوْلِدِهِ. وَأَنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْئَلُ أَبَاهُ الْاِسْتِغْفَارَ لَهُ». (۲)

- به حقیقت او- امام حسین علیه السلام- به زایران خود می‌نگرد و آنان را به

۱- ۱- ر. ک: آیین و هابیت، استاد جعفر سبحانی، ص ۲۳۵ به بعد.

۲- ۲- کامل الزیارات، باب ۳۲، ص ۱۰۳.

ص: ۱۹۳

اسامی خود و پدرانشان و به اشیایی که بار مرکبها کرده‌اند می‌شناسد، بهتر از پدری که فرزند خود را بشناسد و به گریه کنندگان، با نظر عنایت می‌نگرد و برای آنهاستغفار می‌کند و همچنین از پدرش، امیرمؤمنان می‌خواهد که برای زوارش استغفار کند. شیخ مفید رضی الله عنه در «اوائل المقالات» آورده است:

«حقیقت آنکه رسول خدا و امامان از عترت او، پس از وفاتشان بر احوال شیعیان خود در دنیا احاطه دارند. و حالی از حالات شیعه بر آن بزرگواران مخفی نمی‌ماند، سخنان کسی را که در مشاهد مشرفه با ایشان به راز و نیاز و مناجات می‌پردازد می‌شنوند و از گفته‌های دور دوستانشان نیز باخبرند. (۱)

خلاصه پیامبر اسلام و عترت طاهرین او، واسطه‌های فیض الهی هستند، و مدینه پایگاه نزول وحی و حرم پاک رسول الله صلی الله علیه و آله و مرقد شریف آنحضرت و دختر گرامیش حضرت فاطمه علیها السلام و چهار تن از ائمه علیهم السلام بزرگوار شیعه و نیکان صحابه و شهدای احد و بدر و ... است و از تمامیت عمل حج، بار یافتن به حرم نبوی و عرض اطاعت و اظهار حمایت و ولایت به آستان عترت و اهل بیت آنحضرت است.

در این جا از بحث درباره اماکن تاریخی و مذهبی مدینه، تغییر و تحولات آنها در طول تاریخ و ... می‌گذریم و آن را به کتابهای مربوط وامی‌گذاریم و بحث خود را در همین جا به پایان می‌بریم.

ص: ۱۹۴

خاتمه تذاکرات و پیشنهادهاى ضرورى

تذاکرات و پیشنهادهاى ضرورى

ص: ۱۹۵

خاتمه تذکرات و پیشنهادهای ضروری

ص: ۱۹۷

تذکرات و پیشنهادهای ضروری

در خاتمه خوب است که برخی نکات لازم و ضروری را در حدّ وسع و اطلاع تذکر دهیم.

کاملاً روشن است که سفر ملکوتی و روحانی حج نیازمند اصلاحات فراوانی است که باید از سوی اولیای امور و متصدیان این سفر روحانی با مسؤولان حج و زیارت عربستان در میان نهاده شود. مسایلی چون بهداشت و نظافت در اماکن عمومی، نظم و انضباط در طواف، سعی، رمی جمرات و اماکن دیگر، رعایت حجاب و پوشش اسلامی و کنار گذاردن لباسهای محلی و بومی، کم کردن اختلاط مرد و زن و مجهز کردن هتلها و مهمانپذیرها به شؤونات اسلامی و ...

البته چنانچه گفتیم اینها نکاتی است که باید مسؤولان حج و زیارت کشورهای اسلامی در کنفرانسها و گردهماییهایی در مکه و مدینه، مطرح کنند و فکر و چاره‌ای برای کم کردن نقایص و اشکالات و برگزاری هر چه با شکوهتر این مراسم بزرگ توحیدی کنند. ما با پیشنهادها و تذکرات کلان کاری نداریم، بلکه مقصودمان یادآوری یکسری تذکرات و پیشنهادهایی

ص: ۱۹۸

است در سطح پایین‌تر، که باید از سوی مدیران و زایران خانه خدا رعایت شود. نکاتی که باید از سوی مدیران و روحانیان کاروانها به زایرانی که در تمام عمرشان تنها یک یا دوبار به این سفر نایل می‌شوند کراراً گوشزد شود. زیرا ما به مذهب و مکتبی بستگی داریم که دشمنان فراوانی در دنیا دارد. و از سوی دیگر به نمایندگی از سوی کشوری در مراسم حج حاضر می‌شویم که چشم همه مسلمانان مخلص و آزادیخواه دنیا به آن دوخته شده است. بنابراین باید مواظب باشیم که با رفتار ناپسند و نسنجیده خود بهانه‌ای به دست بدخواهان این مذهب و کشور ندهیم و دوستدارانمان را نیز شرمند نکنیم.

امام کاظم علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«أَنْتُمْ قَوْمٌ اَعْدَائِكُمْ كَثِيرَةٌ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ أَنْتُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ» (۱)

ای شیعیان! متوجه باشید که شما دشمنان فراوانی دارید که می‌کوشند از هر راهی بهانه‌ای به دست آورند و بر شما بتازند و تحقیرتان کنند، پس تا می‌توانید خود را از هر جهت در مقابل آنان بیارابید.

راوی در ابتدای حدیث می‌گوید من چیز حقیری به دست گرفته و می‌بردم و در بین راه به امام علیه السلام برخورد کردم و فرمود: این را بیفکن، من خوش ندارم مرد شریف و بزرگواری مثل شما چیز حقیر و بی‌مقداری را با خود بردارد و سپس عبارت فوق را فرمودند.

اکنون به بیان برخی از این نکات لازم و ضروری می‌پردازیم. نکاتی که

۱-۱- الفصول المهمة فی اصول الائمه، شیخ حر عاملی، باب ۴۱: نوادر الکلیات، ص ۵۰۶.

ص: ۱۹۹

از نخستین لحظات خروج از کشور تا لحظات بازگشت را شامل می‌شود.

۱- رعایت نظم و نوبت، به هنگام سوار شدن هواپیما و نشستن روی صندلی، چه هنگام رفتن و چه هنگام برگشتن، رعایت سکوت و آرامش در طول سفر، پرهیز از قیل و قال و شوخیهای بی‌جا و صدازدن یکدیگر با صدای بلند.

در سفری که در سال ۷۴ به بیت الله الحرام داشتیم شاهد این بی‌نظمیها و سر و صداها و رفتار نابخردانه از بعضی از زائران بودیم و حتی در فرودگاه جدّه در اتاق انتظار شاهد دعوا و کتک کاری بین دو حاجی از زیارت خانه خدا برگشته بودیم که این امر حکایت از روحیه بی‌انضباطی و تعدی و تجاوز و راضی نبودن به حق خود می‌کند.

همچنین در درون هواپیما شاهد یکسری حرکات سبک و شتاب زدگیهایی بودیم که مهمانداران هواپیما را به تعجب و شگفتی واداشته بود.

این مهمانداران که در ایام دیگر سال، با مهمانانی که معمولاً از اقشار پردرآمد و مرفّه و به انگیزه مسافرتهای تجارتي، سیاحتی و علمی به کشورهای غربی و شرقی و ... مواجه هستند، حالا از مشاهده رفتار و کردار دور از انتظار بعضی از زائران خانه خدا شگفت زده شده بودند. اگر نظم، تشکر و برخورد درست نباشد، فرهنگ حج زیر سؤال می‌رود. به نظر می‌رسد باید تذکرات لازم در این مورد به حاجیان داده شود و متخلفان نیز تنبیه شوند.

۲- برخی از حاجیان که در ایران افرادی ساده و سر به زیر و وظیفه‌شناس و حتی نیازمند به کمک و راهنمایی به نظر می‌رسند، به محض ورود به فرودگاه جدّه، فروشندگان انگشتر و تسیح و پسته و گز و

ص: ۲۰۰

سوهان از کار در می‌آیند. آن هم با نوعی سرسختی و بلغور کردن کلمات عربی می‌خواهند متاعشان را تبدیل به ریال یا دلار کنند. بسیاری از زایران این زرنگیهایشان را تعریف می‌کنند که چگونه انگشترشان را به چندین برابر قیمت آب کردند. جداً باید با این پدیده سوداگری برخورد قاطع شود؛ زیرا رفتار نامناسب و توهین آمیز مشتی سوداگر ممکن است آبرو و حیثیت حاجیان محترم یک کشور را زیر سؤال ببرد.

۳- اکثر خیابانها در عربستان سعودی و دوشهر مکه و مدینه به صورت بزرگراه است و رانندگان و شهروندان آن تابع مقررات. ولی در ایران عابران پیاده، کمتر مقررات رانندگی را رعایت می‌کنند و از مکانهای ممنوع با سرعت عبور می‌کنند. این امر در ایام حج ممکن است حادثه‌های ناگواری را به دنبال داشته باشد گذشته از اینکه، حکایت از پایین بودن فرهنگ شهر نشینی افراد یک کشور می‌کند.

۴- بوسیدن و استلام حجرالاسود با تهاجم و ایدای دیگران مطلوب نیست، ولی بعضی از زایران می‌خواهند به هر قیمت و لو با خریدن خطر جانی برای خود و سوار شدن بر سر و کله دیگران، حجرالاسود را ببوسند، در صورتی که چنین امری هرگز مطلوب نیست، بلکه در چنین مواردی اشاره‌ای از دور به حجرالاسود کافی است. در روایاتی از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام می‌خوانیم اگر اطراف حجر را خالی یافتی استلام کن و گرنه به سلامی از دور اکتفا نما. (۱)

۵- نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود، چنانچه طواف باید در حد فاصل کعبه و مقام ابراهیم انجام گیرد و فقهای عظام، طواف از

۱-۱- فروع کافی، ج ۴، حدیث ۳ و ۷.

ص: ۲۰۱

پشت مقام را در صورت اتصال جمعیت جایز می‌دانند. ولی در چنین شرایطی بارها دیده شده است که عده‌ای از مردان و زنان زایر، در میان طواف کنندگان به نماز می‌ایستند و گاهی برای به هم نخوردن نماز، عده‌ای زنجیره انسانی به دورشان ایجاد می‌کنند که موجب مزاحمت و احیاناً بطلان طواف دیگران می‌شوند. متأسفانه این گونه حرکات بیشتر از سوی شیعیان صورت می‌گیرد، در صورتی که چنین امری، موجب به درد سر افتادن خود و دیگران خواهد بود، زیرا تا هر جا که طواف کنندگان به هم متصل باشند طواف درست است و در آنجا که صف طواف کنندگان تمام می‌شود، اگر محاذی مقام ابراهیم به نماز بایستند، به وظیفه خود عمل کرده‌اند.

۶- فقهای بزرگوار اسلام فتوی به جواز شرکت در نماز جماعت اهل سنت در مسجد الحرام و مسجد النبی داده‌اند (۱) و با استناد به اخبار و احادیث فراوان، اجر و ثواب عظیم و اعجاب انگیزی برای آن ذکر فرموده‌اند. به عنوان نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود. عن «اسحاق بن عمار» قال: «قال لي ابو عبد الله عليه السلام يا اسحاق اتصلي معي في المسجد قلت نعم قال: صل معي فان المصلي معهم في الصف الاول كالشاهر سيفه في سبيل الله». (۲)

«اسحاق بن عمار» گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق! آیا با آنان (اهل سنت) در مسجد نماز می‌خوانی؟ گفتم آری. فرمود: با آنها نماز بخوان، چه آنکه نماز گزار با آنان در صف اول، مانند سرباز مجاهدی

۱- ۱- آراء المراجع، ص ۴۱۶. البته بعضی از مراجع در بعضی از شرایط مجزی می‌دانند نه در همه شرایط.

۲- ۲- وافى، چاپ اسلامیه، ج ۲، باب فضل الصلوة معهم، ص ۱۸۲.

ص: ۲۰۲

است که در راه خدا شمشیر بزند و با دشمنان دین بجنگد.

متأسفانه بسیار دیده می‌شود که بعضی از زائران از بی‌اطلاعی یا بی‌توجهی به مصالح عالی اسلام، تحت تأثیر تعصبات مذهبی، دست به یکسری اعمال نادرست می‌زنند و موجبات سوء ظن و بدبینی دیگر فرقه‌های اسلامی را فراهم می‌سازند و زبان و قلم غرض آلود مخالفان را متوجه مذهب شیعه می‌کنند، تا آنجا که «مذهب حقّ شیعه» را جمعیتی دور از اسلام و بیزار از نماز و متنفر از جمعه و جماعات معرفی می‌کنند؛ زیرا می‌بینند که به محض فرارسیدن نماز و تشکیل صفوف جماعت در مسجد الحرام و مسجد النبی و بلند شدن بانگ اذان و دعوت به نماز با جملات مکرر: *حیّ علی الصلوة. حیّ علی الفلاح* ... در حالی که سیل خروشان جمعیت از هر طرف به سوی مسجد سرازیر و آماده نماز می‌شوند، افراد مشخصی که به عنوان شیعه و ایرانی شناخته می‌شوند، از گوشه و کنار مسجد برخاسته و خارج می‌شوند و این امر موجب بدبینیها و سوء ظن‌های فراوانی می‌شود.

۷- مشکل دیگر رعایت نکردن اوقات نماز از سوی برخی زائران ایرانی است. کراماً دیده شده است که زائران محترم ایرانی اوقات نماز- ظهر و عصر، مغرب و عشا- را در بازار جهت خرید سوغاتی صرف می‌کنند. آن هم درست در حالی است که کاسبان و مغازه‌داران می‌خواهند مغازه را جهت شرکت در نماز تعطیل کنند، ولی حاجی آقا و حاجیه خانم به جهت به نتیجه نرسیدن خریدشان مغازه و بازار را رها نمی‌کنند.

بد منظره‌تر و زشت‌تر آنکه، بارها دیده شده که در اوقات نماز، در

ص: ۲۰۳

حالی که سیل جمعیت به سوی مسجدالحرام و مسجدالنبی در حرکتند، زایران ایرانی باتوپهای پارچه و ... بر روی شانه، به سوی هتلهای محل اقامت، در جهت خلاف جمعیت حرکت می‌کنند.

این در حالی است که محافظت اوقات نماز و از دست ندادن وقت فضیلت، از نشانه‌های شیعه شمرده شده است.

الامام الصادق علیه السلام:

«امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا ...» (۱)

شیعیان ما را در سه جا امتحان کنید (تا مشخص شود که آیا در ادعایشان راست می‌گویند یا خیر) مورد اول، در اوقات نماز است که چگونه آن را حفظ می‌کنند و وقت فضیلت را از دست نمی‌دهند ...

برای جلوگیری از این منظره‌های زشت و زننده، سازمان حج و زیارت باید فکری اساسی کند.

۸- یکی از نکاتی که باید زایران خانه خدا به آن توجه کنند عبور نکردن از جلو نمازگزاران است.

فقهای اهل سنت گذشتن از جلوی نمازگزار را در صورتی که جلوی سجده گاه مانعی - به عنوان «سُتْرَه» که فاصله آن تا جای

ایستادن نمازگزار سه ذراع است - قرار داده باشد، حرام می‌دانند. (۲)

همچنین گذشتن از جلوی نمازگزار را در صورتی که، جلوی مانعی

۱-۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۱.

۲-۲- الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان جزیری، ج ۱، ص ۲۳۷.

ص: ۲۰۴

قرار نداده باشد، ولی راه دیگری برای گذشتن باشد نیز حرام می‌دانند. البته با اینکه در مسجدالحرام استثنا قائل هستند (۱)، ولی عوام از اهل سنت بر طبق همان طرز فکرشان از گذشتن عابر از جلویشان در حین نماز، سخت برافروخته و خشمگین می‌شوند و با چشم و اخم صورت و گاهی با دست بشدت افراد را از خود دور می‌کنند و ممکن است پس از نماز برای انسان درد سرهایی درست کنند.

۹- ممکن است در ایام توقف در مکه و مدینه، بعضی از زایران با افرادی از سایر مذاهب اسلامی تماس بگیرند و بینشان بحثهای فقهی و کلامی پیش آید، ولی باید توجه داشت که در مباحثات، باید اخلاق و ادب اسلامی رعایت شود، و نسبت به مقدسات مذهبی و عقاید آنها مؤدب بود و از به کار بردن تعبیراتی که موجب جریحه دار شدن احساسات آنها شود، خودداری گردد؛ چرا که ممکن است آنان نیز متقابلاً جرأت جسارت به مقدسات ما را پیدا کنند. پس چنانچه قرآن فرموده است بحث باید به شیوه نیکو و پسندیده باشد.

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...). (۲)

- با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

۱۰- در مباحثه با سایر فرق اسلامی، باید همیشه بکوشیم روی افراد

۱-۱- همان.

۲-۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

ص: ۲۰۵

تکیه نکنیم؛ بلکه معیارها را بیان کنیم و از کشاندن بحث روی افراد و شخصیت‌های معاصر و یا صدر اسلام خودداری کنیم؛ زیرا این امر چه بسا موجب تحریک عاطفه و احساسات و واکنشهای منفی از سوی آنان می‌شود.

۱۱- در نمازهای جماعت اهل سنت، چند نکته وجود دارد: اولاً: ائمه جماعات اهل سنت مخصوصاً امام جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله پس از قرائت حمد، از سوره‌ها و آیات مختلف قرآن در سوره استفاده می‌کنند که معمولاً این انتخاب بستگی به مناسبتها و ایام و حوادث صدر اسلام دارد. و اینکه از سوره‌های مختلف قرآن، در نماز خوانده شود به نماز روح خاصی می‌بخشد. ثانیاً: ائمه جماعات قرائتشان را در نمازهای جهریه به مأمومان به وسیله میکروفن و بلندگوها می‌رسانند و مأمومان هم سراپا گوش به قرائت امام هستند، این نکته نیز بر تمرکز حواس و حضور قلب در نماز می‌افزاید. ثالثاً: ائمه جماعات از بین افراد خوش صدا، که دارای قرائت صحیح و صوت حسن هستند انتخاب می‌شوند و نماز و قرآن را با ترتیل و تجوید می‌خوانند و ... اگر در نمازهای جماعت شیعه نیز این امور رعایت شود بسیار مناسب خواهد بود چرا که فتوای فقهای شیعه بر این است که بجز چهار سوره قرآن- که سجده واجب دارد- پس از قرائت حمد، می‌توان از هر سوره‌ای استفاده کرد. (۱)

بلکه در مورد بسیاری از سوره‌های قرآن، فتوا به استحباب تلاوت

۱-۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۵ و منهاج الصالحین، آیت الله خویی، ج ۱، ص ۱۷۲.

ص: ۲۰۶

آنها در نمازهای یومیه داده شده است، منتها باید سوره کامل باشد، بر خلاف اهل سنت که سوره کامل را شرط نمی‌دانند، و از این جهت به پنج آیه یا کمتر و بیشتر از هر جای یک سوره اکتفا می‌کنند. همچنین فقهای شیعه فتوا داده‌اند که مستحب است امام قرائت و اذکار نماز را در نمازهای جهریه به گوش مأمومان برساند. «أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِلْإِمَامِ ... أَنْ يُشِيعَ مَنْ خَلْفَهُ الْقِرَاءَةَ وَالْأَذْكَارَ فِي مَا لَا يَجِبُ الْإِخْفَاتُ فِيهِ ...» (۱)

البته این نکته در نمازهای جمعه رعایت می‌شود و در نمازهای پرشکوه و پر جمعیت جمعه، امام جمعه با میکروفن قرائت و اذکار را به مأمومان می‌رساند، ولی این امر در نمازهای یومیه معمول نیست، با اینکه ظاهراً هیچ منعی وجود ندارد، بلکه حتی فتوا به استحباب آن داده شده است. گذشته از این که موجب حضور قلب بیشتر مأمومان در نماز می‌شود.

همچنین در مورد سوّم نیز فقها فتوا داده‌اند که مستحب است نماز گزار قرائت را به صورت ترتیل و با صوت حَسَن بخواند. «تُسْتَحَبُّ ... التَّرْتِيلُ فِي الْقِرَاءَةِ وَ تَحْسِينُ الصَّوْتِ بِإِغْنَاءِ ...» (۲)

رعایت نکات یاد شده نقش بسزایی در حضور قلب و روح بخشیدن به نماز و گرایش بیشتر نسل جوان به عبادات دارد.
۱۲- زایران خانه خدا باید پس از بازگشت به وطن، روحیه معنوی و ملکوتی حج را حفظ کنند. تا گفتار، رفتار و حرکات و سکنات آنها برای

۱- ۱- منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۳۴، مسأله ۳۳۶.

۲- ۲- همان، ص ۱۷۹، مسأله ۱۳۳.

ص: ۲۰۷

دیگران سرمشق باشد و باید پیش از حجشان با پس از حجشان فرق کند و باور کنند که افراد خانواده و جامعه، الان انتظارات دیگری از آنها دارند و بکوشند تا سیمای نورانی و ملکوتی حج را با مرتکب شدن گناهان از دست ندهند.

عن ابی عبداللہ علیہ السلام: «الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ» (۱)

- حاجی تا هنگامی که به گناه آلوده نشده به نور و سیمای حج باقی خواهد ماند.

والسلام

فهرست منابع

۱-۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

ص: ۲۰۸

«الف»

- ۱- آیین و هایت. استاد جعفر سبحانی. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲- آراء المراجع. علی افتخاری گلپایگانی. چاپ سوم. ایران.
- ۳- احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری. تهران. اسلامیه.
- ۴- اسرار العبادات. قاضی سعید قمی. چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۳۹.
- ۵- الشریعة و العقیده. شیخ محمد عبده. چاپ مصر.
- ۶- آشنایی با علوم اسلامی، فقه. استاد مطهری. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۷- اصول کافی. ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۸ قمری.
- ۸- الغدیر. علامه شیخ عبدالحسین امینی. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ قمری.
- ۹- اوائل المقالات، شیخ مفید. از مجموعه مصنفات شیخ مفید. ج ۴. تهران: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ قمری.

ص: ۲۰۹

«ب»

۱۰- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی. تهران: اسلامیه.

«ت»

۱۱- تحف العقول. شیخ حسن بن علی الحرانی. ایران: اسلامیه، ۱۴۰۰ قمری.

۱۲- تحریر الوسيله. حضرت امام خمینی. نجف اشرف: مطبعة الآداب.

۱۳- تذکره المتقین. آیت الله حاج شیخ محمد بهاری همدانی. تهران:

انتشارات نور فاطمیه، ۱۳۶۱ شمسی.

۱۴- تفسیر روح المعانی. سید محمود شکری آلوسی. مصر: اداره الطباعة المنیریة، ۱۳۴۵ قمری.

۱۵- تفسیر الدر المنثور. جلال الدین سیوطی. بیروت: ناشر محمد امین دمیج.

۱۶- تفسیر صافی. ملامحسن فیض کاشانی. ایران: اسلامیه، ۱۳۹۳ قمری.

۱۷- تفسیر طبری. محمد بن جریر طبری. بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۲ قمری.

۱۸- تفسیر قرطبی. محمد بن احمد انصاری قرطبی. قاهره: دار الشعب.

۱۹- تفسیر قمی. علی بن ابراهیم قمی. نجف اشرف: منشورات مطبعة الهدی، ۱۳۸۷ قمری.

۲۰- تفسیر الکبیر. امام فخر رازی. چاپ دوم، طهران: دار الکتب العلمیه.

۲۱- تفسیر الکشاف. جار الله محمود بن عمر زمخشری. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۶۶ قمری.

ص: ۲۱۰

- ۲۲- تفسیر مجمع البیان. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی. شرکة المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹ قمری.
- ۲۳- تفسیر المیزان. علامه سید محمد حسین طباطبایی. بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ قمری.
- ۲۴- تفسیر نمونه. آیت الله ناصر مکارم شیرازی و دیگران. ایران: اسلامیه، ۱۳۶۶ شمسی.
- ۲۵- تفسیر نور الثقلین، علامه عبد علی بن جمعه حویزی، ایران: دار الکتب العلمیه، ۱۳۸۴ قمری.
- «ث»
- ۲۶- ثواب الاعمال. شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ قمری.
- «ج»
- ۲۷- حج؛ برنامه تکامل. سید محمد ضیا آبادی. تهران: اسلامیه، ۱۳۹۴ قمری.
- ۲۸- جامع السعادات. ملامحمد مهدی نراقی. مطبعة النجف: ۱۳۸۳ قمری.
- «ح»
- ۲۸- حرمین شریفین. دکتر حسین قره چانلو. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ شمسی.

ص: ۲۱۱

«خ»

۲۹- خصال. شیخ صدوق. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ شمسی.

«د»

۲۹- دانستیهای پیش از سفر حج.

«ر»

۳۰- راهنمای مصور حجاج، محمدحسین فلاحزاده، نشر مشعر، ۱۳۷۱.

۳۱- روزنامه اطلاعات. ایران. شماره ۱۶۳۸۵.

۳۲- روضه الواعظین. ابن فتال نیشابوری.

۳۳- روضه کافی. ثقة الاسلام کلینی. تهران: اسلامیه.

۳۴- سفینه البحار. حاج شیخ عباس قمی. ایران: انتشارات کتابخانه سنایی.

۳۵- سنن ابی داوود. ابو داوود سلیمان بن اشعث سجستانی. مصر: ۱۳۷۱ قمری.

۳۶- السیره النبویه. ابن هشام. مصر: مطبعة المصطفی البابی، ۱۳۷۵ قمری.

«ش»

۳۷- شرح نهج البلاغه خویی. میرزا حبیب الله هاشمی خویی. اسلامیه:

۱۳۶۰ شمسی.

۳۸- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی.

۳۹- شواهد التنزیل. حافظ حاکم حسکانی. بیروت: منشورات مؤسسه

ص: ۲۱۲

الاعلمی، ۱۳۹۳ قمری.

۴۰- شهداء الفضيله. علامه شيخ عبدالحسين امینی. ایران. قم: دار الشهاب.

«ص»

۴۱- صحیفه سجادیه. دعاهاى امام على بن الحسين عليه السلام. ترجمه فیض الاسلام. ۱۳۷۵ قمری.

«ط»

۴۲- طرائف الحكم. علامه آقا میرزا احمد آشتیانی. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۴۵ شمسی.

«ع»

۴۳- عُدَّة الدّاعی. احمد بن فهد الحلّی. قم: ۱۳۹۲ قمری.

۴۴- عرشیان. دکتر سید جعفر شهیدی. نشر مشعر، ۱۳۷۱.

۴۵- علل الشرايع. شيخ صدوق. نجف اشرف: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ قمری.

۴۶- عیون اخبار الرضا. شيخ جلیل اقدم صدوق. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰ قمری.

«ف»

۴۷- فروع کافی. ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی. تهران: اسلامیة، ۱۳۷۷ قمری.

ص: ۲۱۳

۴۸- الفصول المهمه. علامه شیخ حر عاملی. نجف اشرف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۸ قمری.

۴۹- الفضائل الخمسه. السيد مرتضى الحسينى. تهران: اسلامیه، ۱۳۹۲.

۵۰- الفقه على مذاهب الاربعه. عبدالرحمان الجزیری. چاپ سوم. بیروت: دار الاحیاء التراث الاسلامی.

«ک»

۵۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی. تهران: مؤسسه البعثه، ۱۴۰۷ قمری.

۵۲- کامل الزیارات. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه. با تصحیح علامه امینی. نجف اشرف: ۱۳۵۶ قمری.

۵۳- الکامل فی التاریخ. ابن اثیر. بیروت: ۱۳۸۵ قمری.

۵۴- كشف الغمّه فی معرفه الائمه. علی بن عیسی اربلی. ایران: اسلامیه، ۱۳۸۱ قمری.

۵۵- کلمات المکنونه. ملا محسن فیض کاشانی. تهران: انتشارات فراهانی.

۵۶- کلیات اقبال. دکتر محمد اقبال لاهوری. با مقدمه احمد سروش. تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۴۳ شمسی.

۵۷- کلیات مثنوی، مولانا جلال الدین محمد رومی. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۸ شمسی

۵۸- کمال الدین. شیخ صدوق. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ قمری.

«م»

۵۹- المحجّه البیضا. ملا محسن فیض کاشانی. تحقیق علی اکبر غفاری.

ص: ۲۱۴

- دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ قمری.
- ۶۰- مجمع البحرين. شیخ فرید الدین الطریحی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ قمری.
- ۶۱- المراقبات. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی. چاپخانه حیدری. ۱۳۸۱ هجری قمری.
- ۶۲- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری. ایران: اسلامیه، ۱۳۸۳ قمری.
- ۶۳- مستدرک الصحیحین. حافظ نیشابوری. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
- ۶۴- مسند. احمد بن حنبل. چاپ اول. بیروت: دار صادر، ۱۳۸۹.
- ۶۵- مصباح الشریعه. عبدالرزاق گیلانی. تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی. تهران: ۱۳۶۰ هجری.
- ۶۶- المصباح المنیر. احمد بن محمد فیومی. قم: انتشارات دارالهجره، ۱۴۰۵ قمری.
- ۶۷- معجم البلدان. شهاب الدین یاقوت بن عبدالله حموی. بیروت: ۱۳۷۶ قمری.
- ۶۸- معجم مفردات القرآن. علامه راغب اصفهانی. تحقیق ندیم مرعشلی.
- ۶۹- المغازی. محمد بن عمر بن واقد. تحقیق دکتر مارسدن جونس. لبنان. بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی.
- ۷۰- مفاتیح الجنان. حاج شیخ عباس قمی. ایران.
- ۷۱- مکاسب. شیخ مرتضی انصاری. ایران. تبریز: مطبعه اطلاعات، ۱۳۷۵ قمری.

ص: ۲۱۵

۷۲- مکتب الحج یا تبئیه الناسک عن حکمۃ المناسک، سید ضیاء الدین حسینی، کتابفروشی اسلام، ۱۳۹۵ قمری.

۷۳- من لایحضره الفقیه. شیخ صدوق. چاپ چهارم، مطبعه النجف: ۱۳۷۷ قمری.

۷۴- مناسک حج. امام خمینی؛.

۷۵- منهاج الصالحین. آیت الله خویی. چاپ بیست و یکم. نجف اشرف:

مطبعه النعمان، ۱۳۹۷ قمری.

۷۶- مهدی موعود. مترجم علی دوانی. چاپ دوم. ایران: ۱۳۸۰ قمری.

«ن»

۷۷- نهج البلاغه. سید رضی. دکتر صبحی صالح. بیروت: ۱۳۸۷ قمری.

۷۸- نهج الفصاحه. مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوالقاسم پایند. چاپ نهم. ۱۳۵۴ شمسی.

«و»

۷۹- وافی، ملامحسن فیض کاشانی، طهران: اسلامیه.

۸۰- وسائل الشیعه. محمد بن الحسن الحرّ العاملی. تهران: اسلامیه، ۱۳۹۶ قمری.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

